





پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی  
رشته علوم اجتماعی (پژوهشگری)

موضوع:

بررسی و تحلیل مردم شناختی پیرامون آیین ها، باورها و  
نمادهای عاشورایی در دزفول، اندیمشک، شوش و حومه

استاد راهنما: محمد باقر کوپایی

پژوهشگر: کبری رضوان پور

سال تحصیلی: ۸۶-۸۷

همتم بدرقه می راه کن ای طائر قدس

که دراز است ره مقصد و من نویسم فرم

«حافظ»

تقدیم:

این تحقیق پیشکشی است به درگاه  
حسین بن علی (ع)

## تقدیر:

پروردگار را سپاس می گویم که فرصتی پدید آورد تا تلاش ارزنده اساتید گرامی ام جناب آقای غلامرضا گودرزی زاده و جناب آقای محمد باقر کوپایی را در راه علم آموزی ارج نهاده و آن را به قلم آورم چرا که همواره انگیزه تحقیق و علم آموزی خود را مدیون این اساتید گرانقدر هستم. چشمه زلال ذوق و اندیشه پویای آنان همچنان جاری و جوشان باد.

در این جا بر خود لازم می دانم از عزیزانی که در این پژوهش یاری ام نمودند فروتنانه تشکر و قدردانی نمایم از جمله:

استاد بزرگوار جناب آقای سید محمد منتظری که با وجود مشغله های بسیار زیاد خود که در آستانه چاپ کتاب نیز بودند دعوت بنده پژوهشگر را برای انجام یک مصاحبه پذیرفتند و نه از تماس تلفنی و نه ارتباط حضوری در راه تحقق فرهنگ دریغ نورزیدند. توفیق روز افزون ایشان را از خداوند حکیم خواهانم. و با تشکر ویژه از همکاران ارجمندم در مرکز پژوهش و نشر فرهنگ عاشورا.

اجر این عزیزان همواره مستدام باد.

و با سپاس فراوان از خانواده عزیزم که نه تنها در دوران تحصیل بلکه در تمامی مراحل زندگی همواره حامی ام بوده اند.

## چکیده

دانشگاه پیام نور مرکز دزفول

(این چکیده به منظور چاپ در پژوهشنامه دانشگاه تهیه شده است)

عنوان پایان نامه:

بررسی و تحلیل مردم شناختی پیرامون آئین ها، باورها و نمادهای عاشورایی دزفول، اندیمشک، شوش و حومه

کبری رضوان پور

نام و نام خانوادگی دانشجو:

محمد باقر کوپایی

استاد راهنما:

۸۷-۸۶

سال تحصیلی:

۸۱۱۰۷۰۴۱۷۹

شماره دانشجویی:

نیم سال اول ۸۵-۸۶

تاریخ شروع پایان نامه:

نیم سال دوم ۸۶-۸۷

تاریخ اتمام پایان نامه:

هدف پژوهشگر: تحلیل معرفت شناختی باورها و رفتارهای جمعی و تبیین کارکردی نمادهای عاشورایی.

روش نمونه گیری: دین دارای یک سری مراسم، آئین ها و نمادها است که در این تحقیق به آئین ها و مراسم عزاداری عاشورا پرداخته شده است.

روش پژوهش: مشاهده مشارکتی.

ابزار اندازه گیری: تحلیل تئوریک معیار تبیین و در نتیجه ابزار اندازه گیری می باشد.

طرح پژوهش: آسیب شناسی عاشورا از واقعیت تا تحریف.

نتیجه گیری کلی: هر جامعه ای در هر زمانی در طول زندگی احتمال اینکه دچار عدم انسجام و تعادل گردد را در خود می پروراند و در این راستا جامعه احتیاج به یک قدرت بازسازی نیرومندی را خواهد داشت تا دوباره حالت تعادل در جامعه محقق گردد.

## فهرست

صفحه	عنوان
-	فصل اول
-	مقدمات و کلیات تحقیق
۱	مقدمه
۴	مبانی مطالعاتی و طرح مسائل
۶	هدف پژوهش
۶	ابعاد طرح تحقیق
۸	مفاهیم اساسی پژوهش
۸	پرسش های تحقیق
۸	تحلیل تئوریک
۱۶	پیشینه ی تحقیق
۱۷	عزاداری قبل از شهادت
۱۸	عزاداری بعد از شهادت
۲۵	تعریف اصطلاحات و مفاهیم
۳۱	محدوده مطالعاتی
-	فصل دوم
-	مرور متون مطالعاتی
۳۳	مقدمه
۳۴	عزاداری
۳۶	زبان در مطالعه فرهنگ عامه
۳۹	اسطوره در فرهنگ عامه
۴۲	باورداشتهها، نمادها و مناسک
-	فصل سوم
-	روش تحقیق
۴۶	تحقیق
۴۶	روش تحقیق
۴۶	روش مشاهده
۴۷	روش تحقیق مشاهده مشارکتی

۴۸	..... فنون گردآوری اطلاعات
۴۸	..... جامعه آماری
۴۸	..... نمونه آماری (حجم نمونه)
۴۹	..... فنون تجزیه و تحلیل اطلاعات
۴۹	..... چگونگی ارائه نتایج
-	..... <b>فصل چهارم</b>
-	..... جمع آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات
۵۱	..... مقدمه
۵۳	..... آئین های عاشورایی
۵۹	..... نمادهای عاشورایی
۶۴	..... وقایع کربلا در دهه اول محرم
۷۶	..... توصیف عزاداری دهه اول محرم
۷۷	..... تبیین جامعه شناسی عزاداری عاشورا
۸۰	..... <b>آسیب شناسی عاشورا از واقعیت تا تحریف</b>
۸۱	..... تغییر شکل و محتوای مجالس عزاداری
۸۲	..... تحریف
۸۲	..... رهننگی
۸۳	..... آسیب رساندن به بدن
۸۳	..... مفاسد اختلاط زن و مرد در عزاداری
۸۳	..... آلات موسیقی در مدیحه سرایی و مرثیه خوانی
۸۴	..... و کفرگویی
۸۵	..... استفاده از عکس و تمثال های نمادین
۸۷	..... <b>نتیجه گیری و ارائه پیشنهادات</b>
۹۶	..... <b>منابع و مأخذ</b>



فصل اول:

مقدمات و کلیات

تحقیق

## مقدمه:

جریان عاشورا یکی از دلخراشترین وقایع تاریخ اسلام است و یکی از رویدادهای ماندگار در تاریخ بشریت و ادیان. این رویداد بزرگ از هنگام وقوع تاکنون توجه و تأمل انسانهای زیادی در سرتاسر جهان را به خود جلب کرده است. متفکران و نویسندگان بسیاری آن را از ابعاد گوناگون کاویده اند. این جریان تا دوره هایی از تاریخ، بیشتر از زاویه مصیبت ها و غم هایش مورد توجه بود و مظلومیت امام حسین(ع) و یارانش محور تجزیه و تحلیل ها قرار داشت ولی دوره های بعد، به بعد حماسی و آزادی امام، بیشتر کانون توجه شد و تحلیل ها و برداشت ها بدان سمت سوق داده شد و شاید بتوان گفت زاویه های دید دیگری در حال شکل گیری است و به زعم دکتر محمد رضا سنگری به این حادثه بزرگ از هر زاویه ای می توان نگریست.

یکی از مسائل عمده پیرامون رویداد عاشورا، عزاداری و سوگواری است که به تبعیت از اصل حادثه از زاویه های گوناگون و با دیدهای متفاوت به آن نگریسته شده و یا می شود چرا که:

بعد از جریان عاشورا نماد عینی و تجلی ملموس آن در زندگی شیعیان همین عزاداری ها و سوگواری ها بوده است که کارکردهای گوناگون فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیز داشته است و یکی از مباحثی که به عزاداری مرتبط می گردد و اذهان متفکرین زیادی را به خود مشغول داشته است آسیب شناسی عزاداری هاست.

عاشورا هویتی زنده داشت که روحش، اهداف این واقعه بود و عزاداری، وسیله ای است برای ماندگاری، عینیت بخشی و توسعه ی این اهداف. و چنانچه عزاداری ها گرفتار آفت شوند روح عاشورا آسیب دیده و دچار تحریف می گردد. اینجاست که متولیان دین و عزاداری، می باید در آگاهی بخشی نسبت به اهداف و نیز یادآوری آنها تلاش کنند.

*این تحقیق گرچه پاسخگوی سئوالات زیادی از پژوهشگر بود اما پرسشهایی را نیز در ذهن وی برانگیخت و ابهامات زیادی را در ذهن او باقی گذاشت و یک پایان نامه به عنوان در برگیرنده فرایندی تحقیقی حاوی اطلاعاتی است که آگاهی بر تمام جزئیات آن نیازمند صرف زمان زیادی است و پرداختن به آنها در چنین مجموعه ای مقدور نیست بر همین اساس در این پژوهش که یک حرکت قیاسی را دنبال کرده ایم ابتدا به بررسی کلیاتی از طرح خود پرداخته و سپس نمونه هایی را به عنوان جزئیات در کانون توجه قرار داده ایم.*

بدین ترتیب اهمیت مطالعاتی بر کنش های اجتماعی و شناخت رمز و رازهای زندگی انسان با هدف تحلیل معرفت شناختی باورها و رفتارهای جمعی و تبیین کارکردی نمادهای عاشورایی بنیان گذاشته شد و از معدود فرهنگی و با روش مشاهده مشارکتی تحقیق از بهمن ماه ۱۳۸۵ آغاز و تا اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ ادامه و پایان یافت. امید که بتواند افق های نوینی را برای پژوهش و تحقیق باز کند.

ومن الله توفیق

بهار ۸۷

## اهمیت مطالعاتی و طرح مسائل:

گروههای انسانی، تجمع افرادی است که با هم کنش و واکنش دارند. کنش متقابل عمل هر فرد در گذشت زمان با دیگری در موقعیتی خاص است. کنش متقابل یعنی عمل افراد در ارتباط با یکدیگر و اینکه با عمل موجب ساختن عمل یکدیگر می شوند. بنا براین عمل انسان از کنش متقابل بین افراد ایجاد می شود.

با محور قرار دادن پدیده ی «عمل» می توان واقعیت را از نزدیک لمس کرد و به مشاهده و اندازه گیری قلمرو حوادثی که در عین حال ممکن است مهمترین حوادث زندگی انسان باشد، پرداخت. کنش ناشی از تفکر فرد و تعریفش از موقعیت است. در کنش متقابل نمادین انسانها به گونه ای نمادین معناهایی را به دیگران منتقل می کنند، دیگران این نمادهای معنی دار را تفسیر می کنند و بر اساس تفسیری که از این نمادها کرده اند، واکنش نشان می دهند به عبارتی کنشگران در کنش متقابل اجتماعی در فراگردی از نفوذ متقابل قرار می گیرند.

کنش فعالیتهای زیادی را در بر می گیرد که افراد در برخورد با یکدیگر یا در برابر وضعیت های مختلف انجام می دهند. افراد نمادها و معانی را طی کنش متقابل اجتماعی فرا می گیرند. انسانها در برابر نشانه ها بدون تفکر واکنش نشان می دهند. برای مثال آب برای شخصی که از تشنگی در آستانه مرگ است، اما نمادها شناخته هایی هستند که به جای چیزی می نشینند. نماد چیزی است که نماینده چیز دیگری است. آنچه را که ما نماد می گوئیم یک واژه، یک نام یا یک تصویر می تواند باشد. واژه ها (مانند اصلاح طلب)، مصنوعات (مانند صلیب، پرچم) و کنش جسمانی (مانند دستی که به سوی فردی دراز می شود) همگی می توانند نماد باشند.

توافق در معنی نمادها بزرگترین قدم در اجتماعی شدن است. نماد در آن واحد قادر است به قلب فرد و اجتماع رسوخ کند، کسی که مفهوم نملهای یک فرد یا یک ملت را درک کند اصل این فرد و ملت را شناخته است.

نماد رابطه عمیقی با محیط اجتماعی ایجاد می کند. هر جمع و عصری نمادهای خاص خود را دارد و تأثیر پذیرفتن از این نمادها به معنی پیوستن به این جمع ها و عصرهاست. به عنوان نمونه پوشیدن لباس مشکی به هنگام عزاداری در میان ایرانیان و کنش های جسمانی مانند بر سر و صورت خود زدن و حتی گِل زدن بر سر و شانه ها در میان بعضی گروهها و اقوام ایرانی نماد از دست دادن فردی از آن گروه یا قوم می باشد.

زندگی جماعت‌های انسانی خود از رمز و رازهای متفاوتی برخوردار است. شناخت زندگی انسانها جز با آگاهی علمی از نمادها، آئین‌ها و سمبلها میسر نخواهد شد. هر فرهنگ را می‌توان در اسرار نهانی خود با ویژگیهای متفاوت شناخت جوامعی که با ادیان مختلف ساختار فرهنگی متفاوتی دارند به نوبه خود با عناصر فرهنگی متفاوتی قابل شناخت خواهند بود چرا که وقایع بوجودآمده‌ی فرهنگی در هر جامعه خود را از یکسری قوانین خاصی منشاء گرفته‌اند.

اما آنچه که اهمیت مطالعاتی را دو چندان خواهد کرد شناخت علمی هریک از پدیده‌های فرهنگی جوامع می‌باشد. ساختار نظام فرهنگی جامعه‌ی ما نیز به نوبه خود و در جایگاه ارزشی و هنجاری از وقایع فرهنگی خاصی برخوردار است. سبک معیشت، نظام خویشاوندی، ساختار نظام تکنولوژیکی، نظام مسکن و غیره از نظام فکر و ایدئولوژیکی خاصی پیروی می‌کند.

عناصر فوق به زعم تالکوت پارسونز متأثر از خرده نظامهای موجود در جامعه می‌باشند که هر کدام نیز از کارکرد خاصی برخوردارند بطوریکه نیازهای کارکردی یکدیگر را برآورده می‌سازند.

یکی از عناصر فرهنگی که نوعی انسجام بخشی را به ساختار نظام اجتماعی در ایران بخشیده و افراد طی آن به کنش متقابل با یکدیگر می‌پردازند و انبوهی از معانی، نمادها و سمبل‌ها در آن نمود پیدا کرده و هر ساله سیل آسا جماعت‌های انسانی را در شبهای بسیار سرد و روزهای گرم به معابر و خیابان‌های شهر می‌کشاند، عزاداری واقعه‌ی عاشورا است که بیش از هر نوع کنش دیگر نیاز به تبیین دارد.

در این زمینه سئوالاتی مطرح شده که محقق نهایت تلاش خود را برای روشن شدن این مسائل به کار می‌گیرد:

- ۱) آیا واقعه‌ی عاشورا را فقط با یک دید تراژدی و حماسی می‌توان بررسی کرد؟
- ۲) آیا بررسی واقعه‌ی عاشورا با توجه به دیدگاه انسان‌شناختی امکان‌پذیر است؟
- ۳) بررسی واقعه‌ی عاشورا از دیدگاه‌های مردم‌شناسی با توجه به چه مواردی امکان‌پذیر است؟

## هدف پژوهش:

مراسم عزاداری محرم، بزرگترین سوگواری سالانه در کشور ایران می باشد به طوری که با فرا رسیدن ماه محرم و ایام عاشورا هر شهر و کوی و برزنی چهره ی غم وماتم به خود می گیرد و با توجه به اینکه سوگواری برای امام حسین آن چنان با فرهنگ ایرانی عجین شده است که به صورت فرهنگ ایرانی اسلامی درآمده است و هر فرهنگی آئین ها، باورداشتهها و نمادهای خاص خود را می طلبد. پژوهشگر هدف خود را بر روی «تحلیل معرفت شناسی باورها و رفتارهای جمعی و تبیین کارکردی نمادهای عاشورایی» متمرکز نموده است.

## ابعاد طرح تحقیق:

این موضوع را می توان از بُعد اجتماعی، فرهنگی، ایدئولوژی و معرفت شناسی مورد بررسی قرار داد که در این تحقیق از «بُعد فرهنگی» آن بررسی و تحقیق شده است.

مردم شناسی به عنوان یک علم، به جستجوی روابط متقابلی که بین انسان و محیط، انسان و فرهنگ و سرانجام فرهنگ های مختلف وجود دارد می پردازد و از آنجا که هر فرهنگ پدیده ای بهم پیوسته و در طول زمان، متغیر است باید این سیر تاریخی را نیز مطالعه کند. بنابراین با توجه به اینکه فرهنگ ویژه ی انسان است می توان مردم شناسی را علم مطالعه و شناخت تاریخی فرهنگ ها نامید

(روح الامینی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۱).

واژه ی فرهنگ بر همه ی پدیدآورده های انسانی اطلاق می گردد و نتیجه تجربه و کار جمعی منظم از گذشته تا به حال را نشان می دهد. فرهنگ در برگیرنده آنچه را که انسان بوجود آورده است مثل ابزار، اسلحه، پناهگاه و دیگرچیزها می باشد و شامل آنچه که از طریق رفتارها و باورها، قضاوتها، رمزا، مؤسسه ها، هنرها و علوم، فلسفه و سازمانهای اجتماعی که بشر استادانه ساخته است، می گردد.

فرهنگ همچنین در بردارنده روابط بین این عوامل و دیگر جنبه های انسانی است چون آنها را از زندگی حیوانی مجزا می داند. به طور مختصر هر چیزی خواه مادی و خواه غیر مادی که در مراحل زندگی به وسیله انسان به وجود آمده است تحت مفهوم فرهنگ در می آید.

هیچ قسمتی از فرهنگ ذاتی یا فطری نمی باشد، بلکه ودیعه یا سپرده ای ازفعالیت های اشخاص می باشد. افراد هر نسل وراثت فرهنگی را از نسلهای گذشته گرفته و خود را با آن وفق می دهند همان

طور که با آب و هوا و جنبه های دیگر محیط خود را تطبیق می دهند، آنها از فرهنگی که به ارث برده اند استفاده می کنند و به آن مقداری اضافه کرده و آن را به فرزندان خود واگذار می نمایند. فرهنگ به شکل عادات، عقاید و منافع در بین اعضای گروه وجود داشته و تاریخی از خودش دارد (مک کلانگ لی و همکاران، ۱۳۷۲، ص ۱۷۳).

وقتی می گوئیم فرهنگ راه انسان را از سایر حیوانات مجزا ساخته است، منظور این است که بشر برای اینکه محیط طبیعی را برای زندگی آماده کند و از منابع مادی که طبیعت در پیرامون او عرضه داشته اند برای رفع احتیاج و رضایت خاطر استفاده کند، به مرور زمان اندیشد، وسیله و ابزار ساخت و به اختراع و اکتشاف دست زد. حاصل این تجربیات و اکتشافات و اختراعات و نحوه کاربرد آنها را به فرزندان خود سپرده و اینان به نوبه خود، با تکیه بر آن تجارب و معلومات، این میراث را که «فرهنگ» نامیده می شود بنابر مقتضیات زمان، از آن می کاهند یا به آن می افزایند و به آیندگان می سپارند. این وسعت قلمرو موضوع باعث شده است که بیش از دویست تعریف مختلف از فرهنگ داشته باشیم (روح الامینی، ص ۱۳۵).

به زعم کلاید کلاکهن « فرهنگ میراثی اجتماعی است که فرد از گروه خود دریافت می کند، فرهنگ راهی برای اندیشیدن، احساس کردن و رفتار نمودن است با نظامی از جهت گیری های استاندارد شده برای گره گشایی از مشکلات. » بنابراین بررسی و نمود بسیاری از آئینها و نمادها و آداب و رسم در یک نظام فرهنگی خود معرف ایدئولوژی و نظام فکری حاکم بر آن جامعه می باشد. یکی از قدیمیترین تعاریف که از فرهنگ به وسیله "دوارد برنت تایلر" در کتابش موسوم به «فرهنگ بدوی» ارائه شده است، فرهنگ را مجموعه ای از تواناییها، شناختها، باورها، اشیا، فنون و هنرها و قوانین می داند که هر انسانی از جامعه ای که در آن عضو است، دریافت می کند. فرهنگ در معنای عام خود عبارت است از: «مجموعه ای از ویژگی های رفتاری و عقیدتی اکتسابی اعضای جامعه ی خاص که از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد.»

با توجه به وسعت قلمرو موضوعات و زمینه ها و مناطق فرهنگی و برای سهولت تحقیق و مشخص نمودن اجزای مختلف فرهنگ، لازم است آنها را مرزبندی نمود: ساخت فرهنگی، ترکیب فرهنگی و حوزه فرهنگی. ساخت فرهنگی معمولاً از عنصر فرهنگی، ترکیب فرهنگی و حوزه های فرهنگی تشکیل می گردد.

عنصر فرهنگی، کوچکترین موضوع و واحد قابل تعریف و تشخیص در فرهنگ است. "کروبر" تعیین و تشخیص عناصر فرهنگی را مهمترین و دقیق ترین قسمت مطالعه فرهنگی می داند. عناصر فرهنگی به

عنصرهای مادی و غیر مادی تقسیم می شود که در رابطه با موضوع موردنظر نمادها جزء عناصر فرهنگند و باورها، اعتقادات و رفتارهای جمعی در فرهنگ سوگواری عناصر غیر مادی فرهنگ را تشکیل می دهند.

مجموعه ی چند عنصر که در یک موضوع مشترک کارکردشان در یک جهت و به یک منظور باشد، یک ترکیب فرهنگی را تشکیل می دهد و مجموعه ی ترکیب های فرهنگی یک منطقه که دارای شکل و محدوده ی متمایزی باشد، حوزه ی فرهنگی است.

### **مفاهیم اساسی پژوهش:**

کنش ، آئین ، باورها ، نماد ، اسطوره ، حماسه ، عزاداری ، تراژدی ، عاشورا.

### **پرسش های تحقیق:**

در هر پژوهش قسمتی از آن به فرضیه ها یا پرسش های تحقیق اختصاص دارد که مسیر آن را بهتر نمایان می سازد. در این تحقیق نیز پرسش هایی مطرح شده که در طول تحقیق محقق سعی خواهد کرد تا جوابهای مناسبی را جهت هر چه بهتر تبیین نمودن فرایند فرهنگی عاشورا ارائه نماید.

۱) ویژگی های فرهنگ عزاداری مردم چیست؟

۲) چه مواردی در این ویژگیها وجود دارد که می توان آنها را بررسی کرد؟

۳) ضرورت عمل به آئینها، باورها و نمادهای عاشورایی توسط گروههای موجود در جامعه چیست؟

### **تحلیل تئوریک:**

کنش متقابل نمادین یکی از دیدگاههای نظری جامعه شناسی معاصر است که چشم انداز بسیار گسترده ای دارد و بر پویایی کنش متقابل اجتماعی بین فرد و جامعه و نتایج این فرایند تأکید دارد. از پیشگامان این دیدگاه می توان از جان دیویی، زیمل، وبر، کولی و زنانسکی نام برد، اما مباحث اساسی کنش متقابل نمادی را می توان در نظریات دو جامعه شناس آمریکایی جورج هربرت مید و هربرت بلومر جستجو کرد.

جورج هربرت مید در ۲۷ فوریه سال ۱۸۶۳ در بخشی از ایالت ماساچوست آمریکا چشم به جهان گشود. در فلسفه و کاربرد آن در روان شناسی اجتماعی آموزش دید، درجه لیسانس خود را در سال



۱۸۸۸ از دانشگاه هاروارد آمریکا گرفت و پس از سه سال مطالعه و سفر خارجی، در دانشگاه میشیگان مشغول تدریس شد. مید بیشتر به خاطر آموزش هایش اهمیت داشت بطوریکه گفته هایش روی بسیاری از دانشجویانش بکدر قرن بیستم جامعه شناسان مهم می شدند، تأثیر گذاشت.

آثار مید که امروزه جایگاه بلند علمی او را نشان می دهد، در آغاز به قصد انتشار نوشته نشده بود، بلکه بیشتر بر اساس یادداشتهایی بود که دانشجویان از گفته های وی برداشت کرده بودند و پس از مرگش منتشر کردند. مید بدون آنکه آراء خود را به صورت نظام یافته ای ارائه کند دریافته بود که گفتگوی ارتجالی و بدون مقدمه بهترین وسیله درک افکار دیگران است، به نظر او اشخاص بهترین افکار خود را به هنگام گفتگو بیان می کنند.

جان دیوئی که در دانشگاه میشیگان با مید آشنا شد، دریافت که مید در آستانه کشف ایده ای است که ارتباط با دیگران را به صورت ساده تر و مؤثرتری امکان پذیر می سازد، مید از آرای دیوئی تأثیر پذیرفت و سنت ارتباط شفاهی را در کنش متقابل نمادین بنیان نهاد.

دیوئی و مید به عنوان دو دوست و همکار به طور مستمر درباره مشکلات با یکدیگر به بحث و گفتگو می پرداختند و دوستی و مبادلات فکری آنها از سال ۱۸۹۳ تا ۱۹۳۱ ادامه داشت. نظرات مید از جهاتی با دیدگاه روان شناسان قابل مقایسه است. بنا براین قبل از اینکه بتوان مید را یک جامعه شناس معرفی کرد، باید او را به عنوان یک روان شناس اجتماعی و فیلسوف اجتماعی شناخت. مید در ۲۶ آوریل ۱۹۳۱ درگذشت.

دو ریشه فکری مهم کار مید به طور خاص و نظریه کنش متقابل نمادین به طور عام، فلسفه ی عملگرایی و رفتارگرایی روان شناختی است.

**رفتارگرایی** از دو طریق براندیشه مید اثر گذاشته است: اول اینکه انسان باید بر اساس اینکه او چه کسی است و چه قضاوتها و ارزیابی هایی از امور دارد. دوم اینکه ما باید آنچه را در حال شدن بر اساس تعریف، تفسیر و معنی دادن به واقعیت است، مورد توجه قرار دهیم به عبارت دیگر رفتارگرایان مدعی اند که عمل و رفتار بدون معنی مورد توجه نیست، بلکه معنی بخشیدن به رفتار و عمل اساس بحث است. علاقه اصلی مید رفتارگرایی اجتماعی بود، وی می خواست رفتارگرایی خود را از رفتارگرایی بنیادی واتسن متمایز سازد.

رفتارگرایان بنیادی پیرو واتسن با رفتارهای مشاهده پذیر افراد سر و کار داشتند، مید نیز این اهمیت رفتارهای مشاهده پذیر را پذیرفت ولی این را نیز احساس می کرد که رفتارگرایان بنیادی وجود

جنبه های پنهانی رفتار را ندیده می گیرند، با این وجود نمی خواست که فقط درباره ی این پدیده ها ی پنهانی فلسفه پردازی کند. مید توانست علم تجربی رفتارگرایی را با این جنبه های پنهانی رفتار یعنی آنچه که در فاصله ی میان محرک و واکنش رخ می دهد را گسترش دهد. رفتارگرای اجتماعی (مید) و رفتارگرایان بنیادی گرایش به این داشتند که میان انسانها و حیوانات تفاوتی وجود ندارد اما مید رفتارگرای اجتماعی می گفت که میان رفتار حیوانات و انسان دو تفاوت مهم و کیفی وجود دارد. او یک تفاوت انسان با حیوان در ظرفیت های ذهنی انسان می دانست. انسان دارای ظرفیتهای ذهنی است که به او اجازه می دهد تا در فاصله میان محرک و واکنش، با استفاده از زبان تصمیم بگیرد چه واکنشی باید نشان دهد.

عملگرایی یا فلسفه پراگماتیسم در اواخر قرن نوزدهم در آمریکا به ظهور رسید و بر علمی از جمله روان شناسی و علوم تربیتی تأثیر گذاشته است. این مکتب بیشتر بر روی عمل تأکید دارد و از ذهنیت و متافیزیک به دور است. بنابراین با شیوه تفکر عقلانی و ذهنی مخالف است. مید یکی از رهبران عمل گرایی است و دیویی نیز مفسر اصلی این نظریات به شمار می آید. عملگرایی موضع فلسفی بسیار گسترده ای دارد که چند جنبه آن بر جهت گیری جامعه شناسی مید مؤثر بوده است:

ابتدا اینکه به نظر عملگرایان، حقیقت یا واقعیت «آماده» در جهان واقعی وجود ندارد بلکه ضمن عملکرد ما در جهان ساخته می شود. دوم اینکه انسانها دانش شان را درمورد جهان بر چیزی استوار می کنند که مفید بودن آن برایشان ثابت شده باشد و سوم اینکه مردم مسائل اجتماعی و فیزیکی که درجهان با آن برخورد می کنند را بر حسب فایده شان تعریف می کنند و سرانجام اینکه اگر بخواهیم کنشگران را بشناسیم بایدشناختمان را بر آنچه عملاً انجام می دهند استوار سازیم. بنا بر اعتقاد عملگرایان حقیقت به عمل انسان بستگی دارد.

کنش متقابل نمادی نیز بر روی عمل انسان به عنوان ملاک شناخت حقیقت علمی تأکید دارد. درکنش متقابل نمادی و عملگرایی منطق جایگاه مهمی دارد و عقل هرگز جایگاه معتبر و قابل درکی نداشته است. عملگرایی و رفتارگرایی، بویژه در نظریه های دیویی و مید به بسیاری از دانشجویان دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۲۰ آموزش داده شد، این دانشجویان که از جمله مهمترین آنها هربرت بلومر بود، نظریه کنش متقابل نمادین را مطرح کرد. البته نظریه های دیگری نیز در تحول نظریه کنش متقابل نمادین تأثیر گذاشت از جمله نظریه تکامل داروین و نظریه زیمل.

برداشت مید از نظریه تکامل این بود که ارگانیسم انسانی وبخصوص آنچه که این ارگانیسم را مشخص می کند یعنی ذهن، باید از طریق کنش و واکنش بین ارگانیسم و محیط زیست آن شکل گیرد. به عبارت دیگر ذهن و توان ارتباط نمادین که در ارگانیسم انسانی وجود دارد باید به عنوان جزئی از یک فرایند تکاملی در نظر گرفته شود و نظریه زیمل از آن جهت که با نظریه کنش و کنش متقابل مید سازگار بود و در واقع بسط نظریه مید بود.

بر اساس دیدگاه کنش متقابل نمادین عزاداری عاشورا به پا داشتن مراسمی به یاد حسین بن علی است و مراسم، یک سری سنت ها ناشی از کنش و واکنش میان مردم است. کنش و واکنش بین افراد موجب ارتباط میان آنها می شود، کنش و ارتباطی که هر ساله میان افراد عزادار بوجود می آید موجب ایجاد اجتماع آنها و در نهایت دسته های عزاداری می شود وتکرار و دوام ارتباط این دسته های عزاداری باعث ایجاد وحدت و همبستگی آنان می گردد وسرانجام اینکه این همبستگی وانسجام می تواند علت شکست نا پذیری این ملت واجتماع باشد.

استدلال مید از کنش و کنش متقابل از سه جزء اصلی تشکیل یافته است: **ذهن، خود و جامعه.**

مید **ذهن** انسان را به عنوان یک پدیده در نظر نمی گیرد، بلکه آن را یک فراگرد اجتماعی می داند. از نظر او ذهن انسان با ذهن جانوران تفاوت دارد. قبل از اینکه وارد بحث تفاوت ذهن انسان با ذهن حیوان شویم بهتر است آشنایی مختصری در رابطه با محرک ها و واکنشها و ارتباط آنها با هم داشته باشیم که این بهترین روش درک رفتار اجتماعی است. محرک یک عامل بیرونی یا درونی است که تغییری در رفتار موجود زنده ایجاد می کند. این تغییر رفتار موجود زنده واکنش نام دارد(کریمی،۱۳۸۱).

مید در توضیح ذهن جانوران، دعوای یک سگ را به عنوان گفتگوی اداها توصیف می کند، به این معنا که کنشهای یک سگ واکنش های سگ دیگر را بر می انگیزد. در این جا هیچ گونه عمل وتفکری در برخورد دو سگ دخالت ندارد. اگر چه بعضی از رفتارهای انسان نیز همین گونه است. اما بیشتر رفتارهای انسان مستلزم دخالت فراگردهای ذهنی تعمدی میان محرک ها و واکنش ها می باشد. در یک دعوای انسانی، مشت بلند شده ی یک طرف دعوا تنها یک ادا نیست بلکه یک نماد معنی دار است.

یک نماد برحسب زمینه ها و موقعیتهای گوناگون ممکن است معنای مختلفی داشته باشد، انسان نیز برای تفسیر آن به ظرفیتهای ذهنی اش نیاز دارد. بنابراین در موقعیتهای گوناگون دست بلند شده ی یک شخص معنای متفاوتی می تواند داشته باشد. در یک کوچه ی تاریک می تواند به معنای یک زد وخورد باشد، در گوشه ی خیابان شلوغ می تواند به معنای صدا زدن یک تاکسی باشد و در مساجد

ایران می تواند به معنای سینه زنی و عزاداری باشد. پس نمادهای معنی دار می توانند به صورت نمادهای جسمانی و همچنین زبانی درآیند.

زبان که یک نوع پدیده اجتماعی است بوجودآورنده ی ذهن است. ذهن گفتگوی داخلی انسان با خودش از طریق نمادهای معنی دار است. زبان نه تنها ما را قادر می سازد که در برابر نماد های جسمانی واکنش نشان دهیم بلکه این توانایی را نیز در ما ایجاد می کند که در برابر واژه ها نیز واکنش نشان دهیم. واژه آب درست همان واکنشی را در ما بر می انگیزد که حضور فیزیکی و واقعی آن برمی انگیزد. آنچه که ما بر زبان می آوریم، بر ما و نیز کسانی که با آنها ارتباط برقرار می کنیم تاثیر می گذارد. ما از طریق ذهن می توانیم معنای آنچه را که دیگران بر زبان می آورند یا انجام می دهند از طریق خود را جای آنها گذاشتن، بهتر درک کنیم.

در فراگرد کنش متقابل نکته اساسی برای مید نیز همین است یعنی توانایی پذیرش نقش دیگران. ما در برابر واژه ها هم به صورت زبانی و هم جسمانی واکنش نشان می دهیم.

در عزاداری عاشورا جریان حادثه عاشورا توسط فردی به نام مداح بازگو می شود دیگر افراد از طریق ذهن این جریان و واژه ها را برای خود معنا می کنند و از این طریق که خود را جای شخصیت های حادثه عاشورا گذاشته، رنج ها و سختی هایی که امام حسین و یارانش در راه زنده نگه داشتن اسلام متحمل شده اند را بهتر درک می کنند و بر آن سختی ها و مصیبت هایی که حسین(ع) و لشکریانش کشیده اند و همچنین به خاطر ستم هایی که بر آنها وارد شده و با آن امام و یارانش و همچنین امام عصر خود مهدی(عج) اظهار تأسف و همدردی می کنند این همان تحریک احساسات جمعی است که نقش مهمی در حیات اجتماعی جامعه ایفا می کند و در آفرینش افکار عمومی نقشی بسزا دارد.

البته نمونه ملموس آن را می توان در تعزیه خوانی مشاهده کرد که در آن عده ای بازیگر در نقش های مختلف شخصیت های مهم عاشورا، تاریخ کربلا و بخصوص شهادت امام حسین و یارانش را به نمایش می گذارد و از این طریق بر خود و دیگران تأثیر گذاشته و موجب درونی شدن هر چه بیشتر حادثه عاشورا در مردم می شود و این خود موجب می گردد افراد اهداف خود را در راستای مسیر امام حسین قرار دهند.

حال اگر جریان حادثه عاشورا درست بازگو نشود و به عبارتی دیگر دچار تحریف شود، همانطور که تا حدودی به این سمت سوق داده شده، افراد تفاسیر اشتباهی از این جریان خواهند داشت و ابهامات

زیادی در آنها ایجاد می شود و حتی ممکن است این ابهامات و تعابیر غلط تا آنجا پیش رود که نتایج معکوسی به بار آورد.

بنابراین باید به اصلاح عزاداری ها و پاک سازی روضه خوانی ها پرداخت و از آنجا که با پیچیده تر شدن جوامع تقسیم کار اجتماعی صورت گرفته است، کارکرد دین نیز همانند دیگر کارکردها تا حدودی از عهده ی خانواده خارج شده و به نهادهای دیگر جامعه از جمله آموزش و پرورش و مهمتر از آن روحانیت و قشر روضه خوان جامعه واگذار شده که البته روحانیت به گونه ای تخصصی باید این وظیفه خطیر را انجام دهد.

نظریه مید در مورد «خود» مستقیماً از ایده های او درباره ذهن نشأت می گیرد. مید برای آنکه نشان دهد انسان حتی در روابط اجتماعی، دارای «خود» است این موضوع را مطرح می کند که انسان در حین انجام فعالیت می تواند تحت تأثیر عمل خود قرار گیرد. او همانطور که می تواند در برابر دیگران عمل کند، در برابر خود نیز قادر به عمل است. انسان برای خود هدف تعیین می کند، برای تقویت روحیه خود تلاش می کند، از خود عصبانی می شود، خود را سرزنش می کند، به خود مغرور می شود، به خودش می گوید فلان کار را بکن یا نکن، دلش به حال خودش می سوزد و کارهایی را که قصد انجام آنها را دارد طرح ریزی و برنامه ریزی می کند.

اینکه انسان از این راه یا راههای دیگر در برابر خود عمل می کند مبتنی بر یک مشاهده تجربی ساده است. مید توانایی انسان در عمل کردن در برابر خود را به عنوان ساز و کار اصلی در نظر می گیرد، به وسیله این ساز و کار انسان با دنیای خودش روبرو می شود و با آن مراوده می کند. این توانایی انسان را قادر میسازد که چیزهای پیرامون را برای معنا کند و عمل خود را بر مبنای آن معانی هدایت نماید.

بر مبنای این نظریه فردی که به سوگواری می پردازد و آیین ها و مناسک مربوط به عزاداری را انجام می دهد، تحت تأثیر عمل خود قرار گرفته و در حین انجام این مناسک می تواند در مورد عمل خود از خود سؤال کند، به هدف خود در این مورد بیاندیشد، خود را تصدیق کند و حتی خود را سرزنش کند و به دنبال چرایی آن (فلسفه عزاداری) باشد.

در عزاداری عاشورا افراد نقشهای متفاوتی بر عهده می گیرند، در حین انجام این اعمال و نقش ها به آنها فکر و با خود مراوده می کنند، آنها را برای خود معنا می کنند و عمل خود را بر مبنای آن معانی هدایت می نمایند. با تکرار عزاداری هر سال این معانی تجدید حیات می شوند و به بیان دیگر عزاداران

و سوگواران با حسین بن علی عهدی دوباره می بندند و با وی تجدید میثاق می کنند و شاید به همین دلیل باشد که امام خمینی (ره) فرمودند: «این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است.» اما ممکن است بر اثر تکرار سوگواری، انجام این آئین ها و مناسک برای افراد به صورت یک عادت درآمده باشد و آنان بر حسب عادت به سوگواری پردازند، در نتیجه در مورد معانی حاصل از این اعمال تأمل و تفکر نکنند و به تدریج از هدف واقعی خود دور شده، در بطن شرایط قرار گیرند و به آیین ها توجه بیشتری نمایند تا هدف این آیین ها و نمادها.

در این جا بررسی نظر مرتن می تواند تحلیل دقیق تری بدست دهد. «رابرت مرتن» از صاحب نظران نظریه ی کارکرد گرایی ساختی در جامعه شناسی است که در بحث از نوع شناسی صور سازگاری فردی، پذیرش جمعی اهداف و ابزارها را موجب هماهنگی و تعادل در جامعه بیان می کند، همچنین می خواهد با بررسی نوع شناسی صور انطباق فردی نشان می دهد که طرد اهداف موجب برهم خوردن وحدت و انسجام اجتماعی میشود. او در ردّ اهداف یا وسایل یا هر دو آنها چهار وجه را در نظر می گیرد:

(۱) ابداع و نوآوری: هنگامی که هدف پذیرفته شده ولی ابزارها و وسایل دستیابی به هدف پذیرفته نشده باشد، اتفاق می افتد.

(۲) رسم پرستی و مناسک گرایی: هنگامی که ابزارها و وسایل پذیرفته شده باشند، اما هدف پذیرفته نشده و مورد قبول جامعه دچار رسم پرستی و مناسک گرایی می شود.

(۳) وا خوردگی عزلت گزیدن: وقتی هدف و وسایل هیچ کدام پذیرفته نشده نباشد.

(۴) طغیان یا سرکشی: زمانی که اهداف و وسایل هر دو دچار تغییر شده و نوع جدیدی از وحدت میان اهداف جدید و وسایل و ابزارهای تازه می تواند شکل گیرد.

در عزاداری عاشورا جامعه ما دچار رسم پرستی و مناسک گرایی شده به این معنا که آیین ها و مناسک مورد قبول واقع شده و هر ساله عزاداری عاشورا با شکوه تر از سال قبل برگزار می شود اما هدف این آیین ها و مناسک کمتر مورد توجه قرار گرفته یعنی با طرد اهداف عزاداری عاشورا در جامعه رو به رو هستیم که طبق نظریه نوع شناسی صور سازگاری فردی، این عدم تعادل میان پذیرش و رد آیین ها و اهداف باعث برهم خوردن وحدت و انسجام اجتماعی در جامعه می شود.

البته دور شدن از هدف و توجه افراطی به مناسک موجود موجب ابزاری شدن نیز می شود و افراد از سوگواری و حتی جریان حادثه عاشورا به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف خود از آن بهره

می گیرند. این ابزاری شدن به‌ویژه جلب توجه دیگران به خود از طُرُق مختلف، چشم و هم چشمی، بی بند وباری میان بعضی جوانان و نوجوانان حتی در این روزها، استفاده از عزاداری به عنوان گذران اوقات فراغت در جمع دوستان و آشنایان، برای بعضی روضه خوانان نوعی کسب درآمد، نیاز به نیروی انتظامی در مسیرهای عزاداری، به تعویق انداختن و حتی قضا شدن نماز به علت مراسم مختلف عزاداری و غیره، خود را نشان می دهد. ابزاری شدن موجب آسیب به عزاداری و آسیب به عزاداری باعث تحریف و نهایتاً منجر به فetišزم (شی پرستی) می شود. وحدت یا همسازی اجتماعی مورد نظر مرتن همان ارتباط میان اهداف نهادی شده از یک سو و ابزارهای نهادی شده از سوی دیگر است. در جامعه ی ما اهداف عزاداری عاشورا باید همانند آیین ها و مناسک نهادینه شوند تا وحدت و همسازی اجتماعی که حاصل ارتباط میان اهداف عزاداری و ابزارها و آیین ها می باشد، برقرار گردد و با پذیرش جمعی اهداف و ابزارها هماهنگی و تعادل در جامعه به وجود آید.

مید «خود» را به دو بخش فاعلی و مفعولی تقسیم می کند تا بین هویت فردی و اجتماعی شخص تمایز قایل شود. مید «من فاعلی» را جنبه ای «من فاعلی» را جنبه ای از «خود» می داند که فردیت ما را نشان می دهد. من فاعلی اساس عمل است. با من فاعلی است که ما هویت و شخصیت می یابیم، چرا که می بینیم این خودمان هستیم که عمل می کنیم. با وجود اینکه در یادگیری چگونگی انجام عمل، شخص ایستارها و انگاره های رفتاری را از طریق تقلید یا به عنوان فعالیت های محرک - واکنش از دیگران می گیرد اما هنوز تحت کنترل او نیستند یا در آگاهی او نیستند. در اینجا است که من مفعولی وارد می شود و از این اعمال و ایستارها آگاه می شود.

« من مفعولی » نیمه دیگر «خود» است، مید نیروهای جهان بیرون را که بر شخص تأثیر می گذارد در این نیمه جای می دهد. من مفعولی مجموعه ای از اعمال سازمان یافته دیگرانی است که فرد آنها را به عنوان خودش می شناسد. انسان از دیگران یاد می گیرد که در موقعیتهای گوناگون عمل و عکس العمل معین و مناسبی انجام دهد. من مفعولی معمولاً رفتار شخص اجتماعی شده را هدایت می کند. همچنین هنگامی که شخص به خودش فکر می کند، از این من آگاه می شود زیرا مید اینگونه تعبیر می کند که من فاعلی فقط به صورت من مفعولی وارد آگاهی می شود. در اصل من فاعلی تظاهر ذهن انسان و من مفعولی تظاهر جامعه در انسان است.

انسانها برای کسب «خود» علاوه بر زبان و یادگیری چیزهای دیگری نیز نیاز دارند، در اینجا نظر مید در مورد مراحل اجتماعی شدن بسیار اهمیت دارد. یکی از این مراحل اجتماعی شدن، مرحله ی نمایشی است که در آن کودک ادراک منسجم و یکپارچه ای از خود ندارد.

کودک برای بدست آوردن ادراک منسجم تری از خود باید وارد مرحله ی بازی شود. در این مرحله ی اجتماعی شدن، کودک پذیرش نقش «دیگری تعمیم یافته» را یاد می گیرد. دیگری مجرد یا تعمیم یافته، درونی ساختن موقعیت اجتماعی فرد است که عامل اصلی تشکیل دهنده هر شخصیت خود آگاه می باشد.

در هر عصر و تمدنی برخی نقش های اجتماعی وجود دارد که هر کسی آنها را در مدت کودکی درونی می سازد. این نقش های اجتماعی درونی شده در آینده می تواند تأثیرات مثبت و منفی زیادی بر روی زندگی فرد و جامعه ی او داشته باشد. عزاداری عاشورا از طریق نقش های که بر عهده ی کودکان می گذارد، آن نقش ها را در کودکان درونی می سازد که این خود موجب درونی شدن فرهنگ عاشورا در آنها می شود و از آن جا که کودکان امروز، مدیران فردا هستند، در آینده این فرهنگ عاشورایی را در رأس برنامه ها و اهداف خود قرار داده و در راستای این فرهنگ حرکت خواهند کرد. و ام<sup>۲</sup> «جامعه» از نظر مید چیزی بیشتر از یک سازمان اجتماعی نیست که ذهن و خود در بطن آن پدید می آیند. او جامعه را بیشتر به عنوان الگوهای کنش متقابل در نظر می گیرد و اهمیت آن به نظر مید در این است که جامعه مقدم بر فرد است و فراگرد های ذهنی را بر خاسته از جامعه در نظر می گیرد.

### **پیشینه ی تحقیق:**

برای انجام یک طرح تحقیقی لازم است پژوهشگر اطلاعات و آگاهی کافی پیرامون تحقیقات و تألیفات انجام شده در زمینه ی موضوعی خویش داشته باشد تا تحقیق خود را در جهت هدف خود با آنها هماهنگ سازد. در این پژوهش نیز سعی شده تا با توجه به اهمیت موضوع و بیان مسئله، ابعاد طرح و هدف تحقیق بررسی ها و مطالعاتی که در زمینه عزاداری به خصوص عزاداری عاشورا و کنش ها و واکنش هایی که طی آن در دوره های مختلف صورت گرفته مورد بررسی قرار گیرد.



## ۱. عزاداری قبل از شهادت

### ۱-۱. عزاداری قبل از اسلام و اوایل اسلام:

عرب قبل از اسلام، روحیه ای برخاسته از تعصبات قبیله ای و تفاخر جاهلی داشت که طبعاً چنین روحیه ای منجر به جنگ ها و کشمکش های طولانی شده و هر قوم و قبیله ای که شکست می خورد جلوه هایی از عزا و ناراحتی در آنها پدید می آمد از جمله آن که لباس رنگی را از تن بیرون کرده و لباس های تیره می پوشیدند و حتّی گاهی برای زنده نگه داشتن روحیه انتقام، از گریه خوداری می کردند تا مبادا آرامش پیدا کنند. این روحیه حتی به اوایل دعوت اسلام و سپس تشکیل حاکمیت اسلامی در مدینه نیز مربوط می شود. مسلمانان در اولین برخورد مسلحانه خود با مشرکین یعنی در جنگ بدر توانستند آنها را شکست دهند، به دنبال این شکست ابوسفیان دستور منع گریه و عزاداری دادند (قهرمانی نژاد، ۱۳۸۵، ص ۲۳).

### ۱-۲. مایه های اولیه عزا بین ائمه قبل از امام حسین (ع):

دستمایه ی عزا و حزن در انسانها، ابتلاعات و مصیبت هایی است که به ایشان می رسد. پیامبر اسلام (ص) قبل از تولد، با چنین مسیری رفیق راه بود. آن حضرت، وقتی مادرش آمنه (س) به وی حامله بود، پدرش عبدالله را از دست داد. بعد از تولد یعنی در ۶ سالگی مادرش وفات نمودند و بعد از مدت کوتاهی پدر بزرگش به سرای باقی شتافت. خدیجه (س) همسرش، سرانجام و با تحمل سختیهای جانکاه به فاصله اندکی از رحلت ابوطالب (ع) دار فانی را وداع کرد و غم جانکاهی بر دل رسول خدا (ص) و فرزندانش وارد نمود و این سال معروف به عام الحزن یعنی سال اندوه و عزا گردید. بعد از آن در سال چهارم هجری، فاطمه بنت اسد رحلت نمود.

بعد از او در جنگ احد حمزه (ع) عموی پیامبر (ص) به شهادت رسید و بعد از آن نیز در جنگ موته جعفر بن ابیطالب مجروح و در نهایت به شهادت رسید. پیامبر خود نیز در روز ۲۸ صفر سال یازدهم هجری دار فانی را وداع گفته و جهان اسلام را در سوگ خود نشانده. این بار بر وجود امام علی (ع)، که از کودکی در دامان پرمهر و تحت انفاس الهی رسول الله (ع) رشد کرده بود، گران آمد. فاطمه (س) و فرزندانش آن قدر در هجران پیامبر گریستند که حتی همسایه ها و رهگذران به سمت مسجدالنبی از این صحنه ها بسیار متأثر می شدند. سرانجام زهرا (س) برترین زنان عالم در سیزدهم جمادی الاول سال یازدهم و یا سوم جمادی الثانیه همان سال با وضعیت و کیفیتی که همه وهمه دلالت بر اوج مظلومیت آن حضرت دارد به شهادت رسید.

این مایه های اولیه ی عزا داشتن در بین اهل البیت که با فقدان رسول خدا، شهادت دخترش زهرا و سپس شهادت امام علی در محراب هیچ موقع شادی و سرور در خود نمی دید. البته تمامی این اشک، آه و گریه ها جنبه تربیتی، الهی، اجتماعی و سیاسی داشت و باعث زنده نگه داشتن اهداف بلند و ملکوتی می شد. به همین سبب و به نظر تحقیقی یکی از دلایل منع گریه و عزاداری که از بدعت های مسلم خلیفه دوم بود نیز حاکی از همین اثر می توانست باشد (همان، ص ۲۵).

## ۲. عزاداری بعد از شهادت:

### ۱-۲. سال شهادت:

بی تردید واقعه کربلا، نقطه ی عطفی در تاریخ شیعه به شمار می آید و شیعیان همه ساله در ایام محرم و صفر با اجرای مراسم و سنت های ویژه این خاطره را زنده نگه داشته و از آن به عنوان وسیله ای در جهت مبارزه با دشمنان شیعه و حفظ و گسترش هویت شیعی بهره می گیرند. طبیعی است که ریشه ها و سرچشمه های سنت عزاداری شیعیان و دوستداران اهل بیت را باید در همان روزهای نخست واقعه ی کربلا جستجو کرد. شاهدان واقعه کربلا به بهترین شیوه قادر بودند زوایای آن حادثه غمبار را برای مردم شرح دهند و با اقامه ی عزای امام حسین و یارانش، رسالت خود را در رسوا کردن حکومت به انجام رسانند و در این زمینه امام سجاد فرزند امام حسین و حضرت زینب خواهر آن امام شهید، الگو و سرمشق بودند (مؤسسه فرهنگی شیعه شناسی، ۱۳۸۴، ص ۱۹).

بنابر گواهی نخستین اسناد مکتوب عاشورا، عزاداری اهل سنت و شیعیان همزمان و پس از وقوع حادثه عاشورا به وقوع پیوست. ابو جعفر محمد بن جریر طبری جریان عبور خاندان امام حسین توسط لشکریان یزید از مسیر قتلگاه را یاد آور شده است و ذکر مصیبت امام حسین

توسط خواهرش زینب هنگام مشاهده ی پیکر خونین حضرت را گزارش کرده است (همان، ص ۶۱).

یکی از شیوه های امامان شیعه در برگزاری عزاداری امام حسین و زنده نگه داشتن یاد و خاطره قیام عاشورا، استفاده از خطیبان و شاعران و افراد خوش صدا بوده است، به این افراد «نشاند» می گفتند که معادل مداح امروزی بود. البته مسلم است این افراد که در محضر امامان معصوم به شعر خوانی و مرثیه سرایی می پرداختند، از هر گونه گرافه گویی و غلو و سخن نادرست به دور بودند و اساساً حادثه کربلا آن قدر دلخراش و حزن انگیز است که برای تحریک احساسات نیازی به قصه پردازی و بیان مطالب نادرست - که متأسفانه کار برخی از مداحان شده است - نیست (همان، ص ۳۵).

## ۲-۲. اولین عزاداری عمومی در ایران:

پس از ماجرای کربلا، علویان و سادات حسنی و حسینی، همواره آماج حملات ناجوانمردانه امویان بودند و طبیعی است که در این میان برخی خروج‌ها و نبرد‌های مسلحانه صورت پذیرد. اولین خروج علوی در سال ۱۲۲ هجری و توسط زیدبن علی صورت گرفت. وی از کوفه قیام خود را آغاز کرد و سرانجام در اثر بی وفایی جماعت کوفه و مکر و غدر عامل هشام بن عبدالملک یعنی یوسف بن عمر به شهادت رسیده و جنازه او سال‌ها مصلوب بر دروازه کوفه ماند. پس از قیام و شهادت زید، فرزندش یحیی که در همین قیام همراه پدر شرکت داشت، ایران را بهترین مکان برای اختفا و سپس قیام مجدد دانست. به نوشته طبری و ابن اثیر، یحیی پس از رسیدن به خراسان، توسط نصرین سیار، عامل امویان در خراسان تعقیب شد. به نوشته ابوالفرج وی مدتی هم در سرخس بود و در منزل یکی از سرشناسان سکونت نمود و با لو رفتن محل وی و دستگیری او، موج احساسات غلیان یافت و پس از آزادی به سبزوار رفت و قیام خود را آغاز کرد. حماسه‌ی نبرد خراسانیان در رکاب وی بسیار زیبا و باشکوه بود. اما سرانجام در گرماگرم نبرد در منطقه جوزجان، تیری بر پیشانی وی نشسته و به شهادت رسید. به نوشته مسعودی، سوره بن محمد جنازه‌ی یحیی را یافته و سر از بدنش جدا کرد و به نزد ولیدبن عبدالملک فرستاد. عکس‌العمل خراسانیان در قبال شهادت یحیی چنان بود که مدت هفت روز برای وی عزاداری کردند و هرچه فرزند پسر در آن سال یعنی ۱۲۵ ق متولد شد، یحیی نامیدند. بلا ذری می نویسد: اولین سیاهپوشی ایرانیان از نوحه خوانی بر یحیی آغاز شد (قهرمانی نژاد، ص ۶۵-۶۳).

## ۲-۳. اولین عزاداری عاشورا در ایران:

یکی از اشخاص مهمی که از سادات علوی به ایران مهاجرت کرد عبدالله از نسل جعفر طیار بود. وی از بزرگان علوی محسوب می شد و در حجاز و عراق به همین صفت شناخته شده بود. محبت و ارادت فوق العاده‌ی وی به خاندان نبوت و بازماندگان واقعه کربلا، همه جا نقل زبان‌ها بود و او منتظر فرصتی جهت آغاز قیام علیه امویان بوده و در این راه لحظه شماری می کرد. از بزرگواری و کرم و جوانمردی عبدالله مطالب فراوانی به ما رسیده است. همان طور که گفته شد عبدالله در سوگ واقعه‌ی عاشورا و زنده نگه داشتن پیام‌های حسینی تلاش قابل وصفی داشت زیرا که خود از نیای بزرگتر جعفر، که در جنگ موته به شهادت رسیده بود، این روحیه را به ارث برده بود. در بین اهل بیت و در ایام محرم، رسمی نیکو داشت و آن، دعوت از شعرای بنام و معروف برای قرائت اشعار جگر سوز در مرثیه خوانی برای امام شهیدان و یارانش بود. عبدالله با همین روحیه‌ی ای که داشت، چند سال بعد بر

علیه حاکمیت اموی قیام کرده و دامنه ی قیام وی به سوی ایران کشیده شد. کار وی در ایران چنان بالا گرفت که تا سال ۱۲۹ هجری اغلب مناطق مرکزی ایران زیر سیطره ی وی قرار گرفته و حاکمیت علوی سخت به وحشت افتاد.

بنا بر نوشته ی ابوالفرج، مروان بن محمد، آخرین حاکم اموی، عامر بن خبازه را که فردی آزموده و ستمگر بود با لشکری انبوه به سمت ایران فرستاد تا عبدالله را شکست دهد ولی اقبال عمومی مردم به وی، که حاکی از عمق علاقه به اهل بیت و بیزاری از بنی امیه بود، نتوانست عبدالله را به شکست بکشاند و در ابتدا پیروزی با یاران عبدالله بود اما در ادامه و با توجه به نابرابر بودن جماعت و مجهز نبودن یاران عبدالله به سلاح های کاری، مجبور شد که به سمت خراسان عقب نشینی کند (همان، ص ۶۸). اما اولین کسی که عاشورا را عزای عمومی اعلام کرد و دستور داد دهه ی اول محرم سیاه پوشی و عزاداری کنند و مراسم گرفت و بازارها و مغازه ها را تعطیل نمود معزالدوله بویه بود. او سال ۳۵۲ هجری در زمانی که قدرت آل بویه در بغداد اوج گرفت احیا و زنده کردن آن واقعه دردناک کربلا را که در محرم واقع شده بود جزء عادت و رویه مردم قرار داد و لباس ماتم معین کرد، به همین جهت بازارها بسته می شد، قصاب ها کارهایشان را تعطیل می کردند، نانواپی ها و آشپزها از پختن خودداری می کردند و با لباس های سیاه به راه می افتادند، سیلی به صورت های خود می زدند و از غم و اندوه بر حسین شهید ولوله و هلله می کردند و در این روز مرثیه ها و نوحه ها خوانده می شد. شیخ جعفر نقدی گوید: «معزالدوله در سال ۳۵۲ امر کرد عزای سیدالشهدا را در ماه محرم برگزار کنند. در بغداد به مردم دستور داد که دکانهایشان را در دهم محرم ببندند، بازارها و داد و ستدها را تعطیل کنند و نوحه سرایی سازند و لباس ها را که از مو درست شده بود بپوشند و مردان و زنان سینه زنان بیرون آیند. این سنت و رویه در طول مدت سلطنت بویه در عراق ماند و همین عزای حسینی که امروز اقامه می شود از آثار آن سنت کریمه است.

این عادت سیاهپوشی عمومی در دهه ی اول محرم بزرگترین رویه ای بود که معزالدوله بویه اول آن را رسم کرد و این دستور در سال ۹۶۳ میلادی مطابق با ۳۵۲ هجری صادر شد و زنده نگه داشتن این یادبود سالیانه ی شهادت حسین را بر مردم حتمی و قطعی کرد و از آن وقت این عادت استمرار داشت و از مشهورترین عادات شیعه است (دریاب نجفی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱).

## ۲-۴. عزاداری عاشورا تا قبل از صفویه:

ایرانیان به همراه سایر شیعیان و محبان اهل بیت همواره روحیه ای شعائر دوست و هواه خواه اهل بیت به ویژه شهدای کربلا داشتند به همین جهت است که بنا بر نوشته ابن قولویه، اولین سفر زائران ایرانی به کربلا در زمان سفاح و سپس در زمان منصور اتفاق افتاد و درست در همین ایام است که به دلیل قیام سادات حسنی، این مسافرتها توسط منصور منع شده و منجر به تخریب حرم حسینی در زمان متوکل گردید. اما این مسائل باعث ایجاد عطش روزافزون در عاشقان آل الله شده و به همین جهت و از همین ایام، بتدریج، روز عاشورا، روز عزای ایرانیان محسوب می شد و در چنین روزی به عنوان اعلام عزا و بزرگداشت این واقعه بزرگ، نوحه خوانی و عزاداری به عنوان یک سنت حسنه در برابر حاکمان اموی و سنت برجای مانده شان که عاشورا برای ایشان روز مبارکی بود، برخورد نمود و در واقع عکس العملی در مقابل حرکت امویان و روش باقی مانده از ایشان تلقی می شد. پرشکوه ترین عزاداری ها در ایران و سایر سرزمین های اسلامی بویژه بغداد که مرکز خلافت بود، در زمان سلسله ی شیعی آل بویه پیش آمد. احمد معزالدوله در زمان مستکفی، خلیفه عباسی، سال ۳۳۴ هجری بغداد را فتح نموده و به عمارت حرم معصومان پرداخت (قهرمانی نژاد، ص ۸۳).

او در محرم سال ۳۵۲ دستور داد بازارها را تعطیل و حرکت داد و ستد را متوقف کنند و با گذاشتن سقاخانه ها در بازار مردم را سیراب کنند و زنان از خانه بیرون می آمدند، سیلی به صورت هایشان می زدند و برحسین نوحه سرایی می کردند. این رویه هر سال عاشورا استمرار داشت و تا اواسط قرن ششم که عهد سلجوقی ها بود عمل می کردند. اعلان سیاهپوشی در دهه اول محرم بزرگترین رویه ای بود که معزالدوله بویهی اول آن را رسم کرد و این دستور را در سال ۹۶۳ میلادی صادر کرد و زنده نگه داشتن این یاد بود سالیانه را بر مردم قطعی نمود و از آن موقع این عادت استمرار داشت و از نظر سر و صدا و شعاریت مشهورترین عادت شیعه شد (شهرستانی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۶).

همچنین در سال ۳۶۷ هجری نیز عضدالدوله دیلمی، پادشاه شیعه مذهب آل بویه در ترویج نمادهای شیعی به کربلا و نجف رفته و آستانه عتبات را توسعه داد (قهرمانی نژاد، ص ۸۳).

روش معمول و مرسوم عزاداری تا اوایل قرن چهارم این بود که عده ای از شیعیان جمع می شدند و شعر می گفتند و گریه می کردند. اما در اوایل قرن چهارم، جمعیتی به نام «سلفیه» پیدا شدند. یکی از اعتقادات آنان این بود که عزاداری برای امام حسین درست نیست، همین طور زیارت قبر امام حسین (ع).

یکی از علمای حنبلی که در رأس سلفیه آن روز قرار داشت ابو محمد بربهاری است که این شخص نخستین کسی است که عقاید سلفیه را جامه عمل پوشاند. وی که نه برای امام حسین عزاداری می کرد و نه برای زیارت قبر ایشان می رفت، به افرادش دستور داده بود که هر کجا در هر راهی که به زوار امام حسین برخورد کردند، آنها را بکشند. همین طور هر کس را که برای امام نوحه گری کنند از میان بر دارند، به این سبب در آن ایام هیچ کس نه جرأت رفتن به زیارت قبر امام را داشت و نه شهادت نوحه گری را، و اگر هم کسی می خواست به این امور دست بزند، در نهایت اختفا انجام می داد. اما هنگامی که آل بویه بر سریر قدرت تکیه زدند، به ویژه در زمان عضدالدوله، مردم دسته جمعی در کوچه ها حرکت می کردند و نوحه می خواندند و سینه می زدند و به احتمال بسیار زیاد، شبیه واقعه عاشورا را هم درست می کردند، ولی چون در این زمان بغداد اکثریت غالب با اهل تسنن بود، دائماً نزار و اختلاف پیش می آمد و غالباً در هر عاشورا گروهی زخمی و کشته می شدند.

به هر صورت مسلم است که قبل از آل بویه عزاداری وجود داشته ولی علنی نبوده و در اختفا صورت می گرفته است. در این دوران برای آن که، بر هیجان مردم دامن بزنند و آن را افزایش دهند تشریفاتی را که امروزه نیز شاهد آن هستیم به عزاداری افزودند، چیزهایی نظیر طبل زدن که شخص را تهییج می کند و هر که آن را بشنود به خیل عزاداران می پیوندد.

اصل طبل زدن پیش از آنکه در داستان عاشورا وارد شود در دو مورد به کار می رفته است. یکی به منظور برانگیختن هیجان، خاصه در میادین جنگ و کارزار، و دیگر به منظور تشریفات در دربار خلفای عباسی به هنگام ورود خلیفه و نیز در وقت نماز طبل می نواختند (الهی، ۱۳۷۷، ص ۲۲).

آثار اقدامات آل بویه، موجب گسترش روز افزون فرهنگ اهل بیت و به تبع آن، بزرگداشت حماسه و عزاداری برای آل الله در ایران گردید به نحوی که حتی در دوره ی تیموری نیز که مذهب رسمی اهل سنت بر ایران حاکم بود، محبت اهل بیت و بر پاداشن مراسم سوگواری در روز عاشورا در خراسان، ماورالنهر و مناطق مرکزی دیده می شود.

یکی از نمادهای مهم عزاداری در این دوره و تا روی کار آمدن صفویه، توجه به مراسم سوگواری و لبینا جزئیات شهادت اهل بیت است که اتفاقاً چهره ی شاخص مقتل نویسی این دوره، ملا حسین کاشفی است که کتاب «روضه الشهداء» را که بیشتر به جنبه ی ادبی مقتل تکیه دارد تا به مستندات تاریخی، به رشته تحریر در آورد؛ مکنقل مجالس سوگواری شد و اساساً فرهنگ روضه خوانی از همین اثر سر چشمه می گیرد. حجت السلام رسول جعفریان در این باب نوشته اند: «پیش از صفویه و

در هرات، در دوره تیموری و در عهد سلطان حسین بایقرا، مجلس عزاداری می بینیم که ملا حسین کاشفی محبوبیت زیادی داشته است و در مجلس دولت بایقراء شرکت می کردند. کاشفی به درخواست یکی از اعیان بزرگ هرات به نام مرشدالدوله معروف به سید میرزا مصمم می شود متنی را برای مجالس عزا آماده کنند» (که همان به روضه الشهداء معروف شد). در همین زمان ابو مسلم خراسانی در مناطق شرقی به نام اهل بیت، تبلیغ کرد و سپاه جمع می نمود و به دنبال حرکت عبدالله به سمت خراسان، ابتدا با عبدالله طرح دوستی ریخت زیرا اشعار هر دو اینها «الرضا من آل محمد(ص)» بود. بنا بر نوشته هندو شاه پرچم های اهل خراسان به نشانه عزا و عزاداری و خون خواهی از کشندگان اهل بیت، سیاه بود و با همین پرچم ها شهرت یافته بودند. دینوری می نویسد: «مردم از هرات، پوشنگ، مرو رود، طالقان، نساء، ابیورد، نیشابور، سرخس و شهرهای دیگر خراسان و حتی ساوه و ری نیز بعدها متابعت کردند و با جامه ی سیاه به این قیام پیوستند.» این نمادها و علامات در دفاع از حق اهل بیت، از همان زمان به شکل یک ورزش فرهنگی بالیده و هدایت شده در جامعه ی ایران رشد و نمو یافته و به سوی پرچمهای سیاه و بیرقها و کتل ها پیش رفت که همگی آنها از حسّ برجسته محبت و مودت سرچشمه گرفته و مبتنی بر فرهنگ والا و عمیق عزاداری بود (قهرمانی نژاد، ص ۷۰ و ۸۳).

## ۲-۵. اوج تعظیم شعائر در عهد صفویه:

بی گمان در زمینه های موجود و رواج زیر ساختهای افکاشیعی، تا ثیر مستقیمی بر سرعت و قوت گرفتن صفویان داشت زیرا حاکمیت را به نوعی با اعتقاد عمیق مردم پیوند زد. به همین دلیل است که بلافاصله پس از روی کار آمدن صفویان، اهتمام به نمادها و شعائر عزاداری قوت می گیرد. از جمله پس از استیلای اسماعیل صفوی به فاصله کمی، وی در سال ۹۱۴ هجری وارد بغداد شده و روز بعد به سوی کربلا حرکت کرد. او دستور داد که قندیلهای طلا به عتبات بویژه مرقد حضرت ابوالفضل عباس(ع) اهدا شده و دستوراتی برای مرمت مرقد صادر کرد. شاهان صفوی به دلیل حضور علما بر توسعه مراکز حوزوی و شعائر دینی در قالب توسعه ی موقوفه ها، مساجد، کتابخانه ها و برگزاری محافل عزاداری اهتمام داشتند. حتی شاه طهماسب در حکمی سراسری، نسبت به بزرگداشت ایام و لیالی شریفه به همه ی ولایات نامه فرستاد. همچنین توجه به مجالس بزرگداشت در عهد شاه عباس صفوی و جانشینان وی رونق بیشتری گرفت که این خود فرصتی شد که در چنین محافلی، از یک سو به تعظیم شعائر عزاداری پرداخته شد و از سوی دیگر، باعث تجمع مردم و شنیدن مطالب الهی از زبان گویندگان و مبلغان گردید، سنت حسنه ای که باعث استحکام روند باورهای دینی در مردم می شد. به

همین جهت است که بایستی نقش ویژه این دوره را با توجه به اقتدار فوق العاده صفویان و همچنین رابطه‌ی خاص حاکمیت با مردم مسلمان، با تعمق بیشتری نگریست.

آثار صفویان در این باب منحصر به عصر خودشان نبود و پس از حمله اشرف افغان به ایران و روبه زوال رفتن صفویه نیز این مسئله مشهود است. حتی پس از روی کار آمدن نادرشاه که با توجه به غلبه مذهب اهل سنت در خراسان، مرام و مذهبی‌سندی داشت، از نمایان کردن محبت به اهل بیت در برخی مواقع ابا نداشت به نحوی که در عصر وی نیز در توجه به مرقد عتبات عالیات مواردی مشاهده می‌شود. همین طور در زمان جانشینان نادر در خراسان و سپس در زندیه نیز توجه به محافل عزاداری قبل رؤیت است (همان، ص ۸۶).

## ۲-۶. اجتماعات در تکایا و جنبش‌ها (قاجاریه):

در دوره‌ی قاجاریه، جنبش تنباکو و پس از آن انقلاب مشروطیت، دو نقطه‌ی عطف مهم به شمار می‌روند که در هر دو جریان نقش بی بدیل و برجسته‌ی، تکیه بر شعائر دینی و اجتماعاتی است که در سایه بزرگداشت قیام سالار شهیدان انجام می‌گیرد اساساً و همانطور که در ماجرای نهضت تنباکو و مشروطیت نمایان است، تکیه بر فتاوی‌ی مراجع ساکن در عتبات عالیات، بویژه نجف اشرف و سامرا، برای مردم مفهوم خاصی داشت. ارتباط عاطفی و روحی فوق العاده مردم ایران با این مراکز مقدس و به تبع آن لازم‌الاطاعه دانستن حکم مراجع ساکن در این شهرها، خود نکته بارزی است که برای هیچکس قابل انکار نیست و مسلماً راه شنیدن این فتاوا با توجه به کمبود وسایل ارتباط جمعی در آن زمان، تنها همین اجتماعات مبتنی بر عزاداری و سوگواری سالار شهیدان بوده است. از همین زاویه مردم در امامزاده‌ها، تکایا و مساجد اجتماع کرده و خط مشی خویش را فرا می‌گرفتند.

در انقلاب مشروطیت نیز، بویژه در تهران، مهاجرت به حضرت عبد العظیم (ع) و قم که به عنوان مدفن دو تن از امامزادگان، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد از همین منظر قابل توجه است و در ایام عزاداری ماه محرم و صفر، اوج پیام‌رسانی علمای مجاهد، که شامل فرامین و فتاوی‌ی علمای نجف است از همین مراسم به اطلاع مردم می‌رسید. شور و احساسات پاک مردمی در گریه بر سالار شهیدان، با جهت‌گیری بر علیه اجانبی بود که در پی پرده‌داری و تعدی به آرمان‌های مردم بودند. در مورد شور و احساسات عزاداری، قطع نظر از مشروطیت گروهی از مستشرقان جنوگرافیک که در آستانه قرن بیستم، مسافرت طولانی بسوی ایران انجام داده‌اند شرحی از عزاداری و نقش آن، در آن ایام ارائه نموده‌اند که جالب



توجه است. در گزارش ایشان می خوانیم: «مراسم عزاداری محرم به خاطر شهادت حسین پسر علی و فاطمه و نوه محمد که بر سر مبارزه با غاصبان خلافت، وحشیانه کشته شد، سوگواری می نمایند.» در ادامه ی این گزارش، ضمن نقل گوشه هایی از شیوه عزاداری و احساسات پرشور مردمی می نویسد: «از خصوصیات این سوگواری سالانه این است که با گریه و زاری فراوان و نوعی نمایش همدردانه ی ایرانی همراه است. صحنه های این تراژدی در واقع دوباره بوسیله تعزیه به نمایش در می آید» (همان، ص ۹۰).

دوباره ی منشأ تعزیه که آیا شکل تحول یافته مراسم عزاداری شیعیان است برای نخستین بار در دوران آل بویه (۴۴۷-۳۳۴ق) به گونه ای علنی و نسبتاً گسترده شکل گرفت و یا ساخته و پرداخته شاهان صفوی است که با دید و تصوف و برای تأثیر بیشتر عزاداری ها و تعمیق فرهنگ شیعی صورت گرفت و یا اصولاً منشأ غربی دارد و از مغرب زمین به ایران آمد و در خدمت سنت عزاداری قرار گرفته است، نظریات متفاوتی وجود دارد. این آیین به هر صورت ریشه در دوران صفویه دارد، اما در عصر قاجاریه در کنار عزاداری سنتی گسترش یافت و به محافل دولتی و حضور شاهان قاجاریه راه یافت و به تدریج اقسامی پیدا کرد؛ تعزیه دولتی، تعزیه اعیان، تعزیه زنان، تعزیه خانگی که در منازل افراد اجرا می شد و حتی گفته می شود از مرز ایران فراتر رفت و در هندوستان و دربار حاکمان برخی نقاط آن از جمله منطقه شیعه نشین لکهنو نیز راه یافت (مؤسسه فرهنگی شیعه شناسی، ص ۱۰۹).

شناساندن مصادیق اصلی صف حسینیان و یزیدیان توسط روحانیت بیدار به رهبری امام خمینی (ره) در سالهای بعدی روی کار آمدن پهلوی دوم، موجب بروز انقلاب اسلامی که معجزه قرن لقب گرفته شد و این انقلاب نیز از هیئت و تکایای حسینی نضج گرفته و قدرت یافت (فهرمانی نژاد، ص ۹۲).

## تعریف اصطلاحات و مفاهیم:

### اجتماع؛ Community:

- A. گرد آمدن، دسته ای که برای هدفی مشترک گردهم جمع می شوند (معین، ج ۱، ص ۱۴۶).
- B. مجتمعی از کنشگران است که در حوزه مکانی محدودی با یکدیگر شریک اند و این حوزه در حکم پایگاهی است که آنان بخش اعظم فعالیت های روزانه ی خود را در محدوده آن به انجام می رسانند. ج ۱. هیلری با مرور ۹۴ تعریف اجتماع به این نتیجه می رسد که به جز این مفهوم که اجتماع را مردم تشکیل می دهند، هیچ توافق کاملی وجود ندارد (جولیوسن گولد و ویلیام ل. کولب ص ۲۸).

## فرهنگ؛ Culture:

A. ۱) ادب، تربیت (۲) دانش، علم، معرفت (۳) مجموعه آداب و رسوم (معین، ج ۲، ص ۲۵۳۸).

B. مجموعه‌ی از آگاهی‌ها (شناخت‌ها) و رفتارهای فنی، اقتصادی، آیینی (شعائر)، مذهب، اجتماعی و غیره است که یک جامعه‌ی انسانی معینی را مشخص می‌کند (پرن و پانف، ۱۳۶۸).

C. هر آنچه که در یک جامعه معین کسب می‌کنیم، می‌آموزیم و می‌توانیم انتقال دهیم. پس در فرهنگ، مجموع حیات اجتماعی از زیر بناهای فنی و سازمان‌های نهادی گرفته تا اشکال و صور بیان حیات روانی است و تمام آنان همچون یک نظم ارزشی تلقی می‌شوند و به گروه، نوعی کیفیت و تعالی انسانی می‌بخشند. مطالعه و مشاهده فرهنگ می‌تواند با توجه به آثار تحقق یافته (هنری، فنی، ادبی و...) یا رفتارها و اشکال و صور مناسبات بین انسان‌ها و بالاخره با در نظر گرفتن کاربرد ارزش‌ها صورت گیرد. نحوه مشارکت در مظاهر فرهنگی و انتقال آنان نشان‌دهنده‌ی میزان نفوذ فرهنگ در بین مردم است (بیرو، ۱۳۷۰).

D. شامل الگوهایی است که آشکار و ناآشکار از رفتار و برای رفتار که به واسطه‌ی نمادها حاصل می‌شود و انتقال می‌یابد، نمادهایی که دستاوردهای متمایز گروه‌های انسانی و از جمله تجسم‌های آنها را در کار ساخت‌ها تشکیل می‌دهند.

هسته‌ی اصلی فرهنگ شامل عقاید سنتی (یعنی نشأت گرفته و انتخاب شده در سیر تاریخ) و بخصوص ارزش‌های وابسته به آنهاست. نظام‌های فرهنگ را می‌توان از سویی فرآورده‌های عمل و از سوی دیگر مشروط‌کننده‌ی عناصر عمل بعدی تلقی کرد (جولیوسن گولد و ویلیام ل. کولب، ص ۶۲۹).

E. مجموعه‌ی دانستنی‌ها و رفتارهای (تکنیکی، اقتصادی، دینی و سنتی) و اعتقاداتی که اختصاص به یک جامعه انسانی معین دارد، و مترادف با تمدن، جامعه، قومیت نیز به کار می‌رود (روح الامینی، ص ۳۱۵).

## فولکلور؛ Folklore:

A. علم به آداب و رسوم توده‌ی مردم و افسانه‌ها و تصنیف‌های عامیانه، توده‌شناسی (معین، ج ۲، ص ۲۵۸۷).

B. در لغت به معنی دانش عامیانه است و در مردم‌شناسی به مطالعه هنرها، رسوم، سنن عامیانه‌ای که در جوامع متمدن و صنعتی رواج دارد، اطلاق می‌شود (روح الامینی، ص ۳۱۸).

C. امروزه معمولاً فولکلوریست (فولکلورشناس) به کسی اطلاق می‌شود که کاربردها، سنن و هنرهای عامیانه‌ی جوامع صاحب «خط» را مطالعه می‌کند (پرن و پانف، ۱۳۶۸).

D. فرهنگ عامه، این واژه دانشی را می‌رساند که به مطالعه سنتی یک جامعه می‌پردازد. از نظر بعضی محققان آمریکای شمالی، جامعه‌شناسی قومی شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که محور تحقیقات آن را هر آنچه با قوم در جمعه ربط دارد، یعنی شیوه‌های زندگی، اعمال و رفتار، عادات، باورها و اسطوره‌های سنتی پابرجا، که برخی از اشکال رفتار و روابط اجتماعی موجود را تبیین می‌کنند، تشکیل می‌دهد. فرهنگ عامه در زبان محاوره، هر جلوه از سنن مردمی را در بر می‌گیرد که کم و بیش در موقعی خاص به منصفه ظهور می‌رسند و جشن‌ها، عادات، عزاداری، رقص‌ها و حتی افسانه‌ها، خرافات و یا حتی لهجه‌ها و زبانهای محلی، موجبات بقای آن را فراهم می‌سازد (بیرو، ص ۱۳۸).

E. انسان‌شناسان اصطلاح فولکلور را به معنی ادبیات نامکتوب یا گفتارهای سنتی به کار می‌برند که به صورت داستانهای عامیانه، افسون‌ها، ضرب‌المثلها، معماها، ترانه‌ها، نیایش‌ها و امثال آن بیان می‌شود. این اصطلاح به رشته‌ای از رشته‌های انسان‌شناسی که این موضوعات را به شیوه‌ی مطالبه‌ی داده‌های مردم‌نگاری مطالعه می‌کند و نیز اطلاق می‌شود (جولیوسن گولد و ویلیام ل. کولب، ص ۳۲).

### کنش؛ Action :

(۱) کردار، عمل (۲) رسم، عادت (معین، ج ۳، ص ۳۰۹۷).

### کنش اجتماعی؛ Social action :

A. (۱) به هر فعالیتی دلالت می‌کند که در نتیجه‌گرایی‌های فکری سازمان می‌یابد و رو به سوی هدفی دارد، فعالیتی از سوی یک یا چند شرکت‌کننده‌ای که موضوع و مفعولی برای خودشان (خودها) به شمار می‌روند.

(۲) این اصطلاح از سوی دانشمندان روان‌شناسی اجتماعی، هم در جامعه‌شناسی و هم روان‌شناسی به صورت واحد اساسی برای مشاهده رفتار انسانی به طور گسترده به کار می‌رود اما این اصطلاح بسته به جهت‌گیری کلی مندرج در آن مدلول‌های بسیار زیادی دارد.

(۳) جورج هربرت مید کنش را انگیزشی می‌داند که فرایند زندگی را از طریق‌گزینش برخی اقسام محرک‌های مورد نیاز حفظ می‌کند، لذا سازواره ارگانسیم محیط خود را می‌آفریند

(جولیوسن گولد و ویلیام ل. کولب، ص ۷۰۹).

## آئین؛ **Ritual** :

- A. رسم، روش، معمول، مرسوم (معین، ج ۱، ص ۱۱۷).
- B. رسم و عادت، شریعت، سنت، کیش (عمید، ص ۳۳).
- C. آیین از کلمه ی لاتینی **Ritus** با ریشه **Ar** که در زبان هند و اروپایی اندیشه تنظیم را به ذهن متبادر می سازد، گرفته شده است. معمولاً مناسک را مجموعه ای از قواعد رایج در یک کیش می دانند و کیش خود به منزله اظهار ستایش و احترام به مقام الهی به طور جمعی است. چنین به نظر می رسد که در آغاز، مناسک شامل طرز تلقی ها، حرکات و اعمالی می شد که یا در جهت هماهنگ گردیدن و یا تماس با نیروهای طبیعی و موجودات نامرئی و یا به منظور آرام و رام ساختن آنان، پدید آمده بود. همواره قربانی ها در جریان مناسک، جای برجسته و مهمی داشته اند (بیرو، ۱۳۷۰).
- D. واژه آئین در آغاز به معنی آداب و رسوم بود و بعدها به معنی اختصاصی رسوم دینی یا جادوگرانه به کار گرفته شد. برخی نویسندگان انسان شناسی بر پایه ی دوگانگی مقدس دنیایی، میان آیین و مراسم فرق می گذارن. از این رو آیین را در دانشنامه ی علوم اجتماعی « رفتار رسمی مجاز در مواقعی که اختصاص به هر روزینه ی تکنولوژیکی ندارد.» (جولیوسن گولد و ویلیام ل. کولب، ۱۳۷۶).

## باورها؛ **Belief** :

- A. قبول سخن، یقین، اعتقاد (معین، ج ۱، ص ۴۶۹).
- B. جامعه شناسان باورها را در معنایی خاص و در جهت مشخص ساختن مجموع تصورات جمعی به کار می برند که در جامعه ای معین، بدون آنکه مورد سنجش قرار گرفته باشند و یا آنکه افراد با اتکای به خودِ خویش آنان را پذیرفته باشند، به عنوان امور حقیقی مورد قبول قرار گرفته اند.
- باورها می توانند از عقیده ای مشترک که همگان آن را به عنوان امری مسلم تلقی می کنند گرفته تا باورهای دقیقاً دینی که اساس آن بر پذیرش مقام و اهمیت امری عینی استوار است، در بر گیرند. با این همه معمولاً باورها را از عقیده و تصورات جمعی متمایز می کنند و با آنان نظامی از ارزش ها را که آرمانی شناخته می شوند، معین می دارند. پس با بحث از باورها، موضوع مداخله ی عوامل ایدئولوژیک یا دینی، در حیات و کردارهای اجتماعی مطرح می شود (بیرو، ۱۳۷۰).

## نماد؛ Symbol :

A. نمود، نما(عمید، ص ۱۱۹۹).

B. ۱) نماد در معنی دقیق و مشخص، مظهر یا نشانی ملموس است که به منظور نشان دادن واقعیتی مجرد و یا فعل و انفعال اندیشه، به کار می آید. نماد عبارت است از یک تصویر، صورت یا علامت و حاوی این ارزش که می تواند مظهر چیزی غیر مادی شود. نماد با واقعیت اخلاقی و یا واقعیت مربوط به جهان اندیشه که برای نشان دادن آن پدیده آمده، به جهت معنایی اجتماعی و یا از طریق ارتباطی مبتنی بر شباهت طبیعی، پیوند می یابد.

۲) نماد، همچون علامتی معمولاً قراردادی و خاص یک رشته مطرح می شود که در نظام منسجم آن رشته جهت فعل و انفعالات و ایجاد ترکیباتی مفید در عمل، به کار می آید.

نمادها از نقطه نظر جامعه شناسی، از آن رو که بیان کننده ی معنایی هستند، مورد قبول جامعه اند و از جانب آن به رسمیت شناخته شده، به عنوان مظاهری ملموس(در معنای اول) به حساب می آیند. در واقع، برای آنکه نمادها در جریان ارتباط های انسانی، ارزش یابند، باید از نظر اجتماعی مورد پذیرش همگان باشند.

اصطلاح نمادهای جمعی را بالاخص برای مشخص ساختن نمادهایی به کار می برند که ترجمان مظاهر یک جمع خاص، بیان ابعاد تاریخی، ارزش ها و باورهای یک گروه، به عنوان یک کل به حساب می آیند(بیرو، ۱۳۷۰).

## محرم؛ Moharram :

A. ۱) حرام گردانیده (۲) نخستین ماه از ماه های دوازده گانه قمری عرب، محرم الحرام.

وجه تسمیه آن است که در این ماه در ایام جاهلیت قتال بر مردم حرام بوده است(معین، ج ۳، ص ۳۹۰۴).

B. نام نخستین ماه از ماه های دوازده گانه قمری. علت نام گذاری این ماه به محرم آن بوده که در ایام جاهلیت، جنگ در این ماه را حرام می دانستند، اما بنی امیه با ریختن خون حسین(ع) در این ماه و پدید آوردن حادثه کربلا، احترام ماه محرم را نگه نداشتند. در دوم ماه محرم الحرام سال ۶۱ هجری، کاروان امام حسین وارد کربلا شد و اردو زد. به تدریج بر سپاه کوفیان که آن حضرت را محاصره کرده بودند افزوده شد. از آن جا که ماه محرم یاد آور حادثه کربلا و عاشورا است، پیروان حسین بن علی(ع) به خصوص شیعیان از اول محرم مجالسی را سیاهپوش کرده، به یاد آن امام شهید به عزاداری می پردازند(محدثی، ۱۳۸۳).

### عاشورا؛ Ashura :

A. روز دهم ماه محرم که روز شهادت حسین بن علی (ع) است (معین، ج ۲، ص ۲۲۶۲).

B. روز دهم ماه محرم روز شهادت حسین بن علی و فرزندان و اصحاب او در کربلا. عاشورا در تاریخ جاهلیت عرب از روزهای عید رسمی و ملی بوده و در آن روزگار، در چنین روزی روزه می گرفتند، روز جشن ملی و شادمانی بوده است و در چنین روزی لباس های نو می پوشیدند و چراغانی و خِضاب می کردند، اما روزه این روز در اسلام با تشریح روزه ماه رمضان نسخ شد. در فرهنگ شیعی به خاطر واقعه شهادت حسین بن علی (ع) در این روز، بزرگترین روز سوگواری به حساب می آید (محدثی، ۱۳۸۳).

### تاسوعا؛ Tasua:

A. روز نهم ماه محرم (عمید، ص ۳۶۰).

B. روز نهم ماه محرم. تاسوعای سال ۶۱ هجری، امام حسین و یارانش در محاصره نیروهای کوفه بودند. روزی بود که آب را بر روی اهل بیت پیامبر و یاران امام بستند، راهها همه تحت کنترل بود تا کسی به امام نپیوندد. در این روز گروهی از سپاه کوفه به سوی خیمه گاه تاختند. امام حسین برادرش عباس را همراه جمعی جلو فرستاد تا از هدف مهاجمان آگاه شوند. وقتی فهمیدند که به قصد جنگ یا گرفتن بیعت آمده اند، به دستور امام، آن شب را مهلت گرفتند تا به عبادت و نماز پردازند و درگیری به (عاشورا) موکول شد (محدثی، ۱۳۸۳).

### سوگواری:

A. عزاداری، ماتم داری، تعزیه (معین، ج ۲، ص ۱۹۵۶).

B. برگزاری مراسمی به یاد حسین بن علی (ع) در ایام مختلف، به ویژه دهه ی اول محرم و روز عاشورا. این عمل موجب زنده نگه داشتن هدف حسین (ع) و فرهنگ عاشورا می گردد که مورد تشویق ائمه اطهار قرار گرفته و خود معصومین در راه برپایی عزای حسینی تلاش می کردند. سنت عزاداری، با برخورداری از عشق و محبتی که از امام حسین (ع) در دلها بوده و هست، تبدیل به یک برنامه گسترده و مردمی و مقدس شده است و هرگز سستی و خاموشی ندارد و به برکت آن، اقشار بسیاری با امام

حسین(ع) و دین و فرهنگ عاشورا آشنا می شوند. نقش عزاداری در حفظ فرهنگ عاشورا بسیار مهم است (محدثی، ۱۳۸۳).

### سنت؛ Tradition:

- A. ۱. راه، روش، سیرت، طریقه، عادت (۲) گفتار و کردار و تقریر معصوم (پیامبر و امامان) (معین، ج ۲، ص ۱۹۲۷).
- B. به طور معمول برای اشاره به «انتقال» شفاهی به کار برده می شود و منظور این است که وجوه فعالیت یا سلیقه یا اعتقاد از یک نسل به نسل بعدی می رسند (سینه به سینه منتقل می شوند) و به این ترتیب به صورت دائمی در می آیند (جولیوسن گولد و ویلیام ل. کولب، ۱۳۷۶).

### محدوده مطالعاتی:

محدوده ی مطالعاتی پژوهش شامل دو قلمرو زمانی و مکانی است.

#### بُعد زمانی:

از آنجایی که عزاداری عاشورا در طول سال فقط یک بار اتفاق می افتد و با توجه به این که دو دوره متوالی از این جریان مورد مشاهده و تحقیق قرار گرفت پژوهش از بهمن ماه ۱۳۸۵ شروع و اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ به پایان رسید.

#### بُعد مکانی:

با نظر به اینکه هرچه جامعه آماری در تحقیق محدود تر باشد پژوهش نیز دقیق تر خواهد شد قلمرو مکانی شوش، اندیمشک، دزفول و حومه ی آن مورد ارزیابی قرار گرفت.

فصل دوم:

مرور متون مطالعاتی



**مقدمه:**

در فصل قبل به مقدمات و کلیات طرح پژوهشی اشاره شد. اهمیت مطالعاتی پیرامون اینکه هر اجتماع انسانی دارای فرهنگی خاص می باشد و فرهنگ از رمز و رازهای متفاوتی تشکیل شده است که شناخت زندگی انسان جز از طریق این رمز و رازها میسر نخواهد شد، را ارائه دادیم، در همین راستا ابعاد پژوهشی خود را بر مبنای فرهنگی متمرکز نمودیم و عزاداری عاشورا را به عنوان یک خرده فرهنگ که دارای تعدادی عناصر مادی و غیرمادی است با هدف تحلیل معرفت شناختی پیرامون باورها و رفتارهای جمعی و تبیین کارکردی نمادهای عشورایی با مدل تحلیلی دیدگاه کنش متقابل نمادین و آراء جورج هربرت مید بیان نمودیم. در قسمتی از تحقیق به تعریف اصطلاحات و مفاهیمی که در طول پژوهش استفاده خواهد شد پرداخته ایم و روند سوگواری از قبل از اسلام تاکنون را به عنوان تاریخچه مطالعاتی مورد مطالعه و بررسی قرار دادیم.

در این فصل منابع و کتبی که در رابطه با تعدادی از عناصر فرهنگی عزاداری عاشورا که مختص به فرهنگ خاصی نیست بلکه در تمامی جوامع و فرهنگها قابل مشاهده است، مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

## عزاداری:

گریستن در مرگ خویشاوندان و نزدیکان، گذشته از جنبه‌ی عاطفی و احساسی و شخصی، دارای زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی است. گریه کردن (در حضور دیگران)، لباس عزا پوشیدن، به سر و صورت زدن، موپیشان کردن، آرایش نکردن، یقه باز کردن، مهمانی دادن و... قسمتی از آئین‌های سوگواری و «عنصری» از یک «ترکیب فرهنگی» است که *وان* جنیپ مجموعه‌ی آن را «مناسک گذر» می‌داند (روح‌الامینی، ۱۳۷۷، ص ۸۹).

پیش از اینکه بتوان تأثیر ضایعه و رفتار انسانی تمأ با آن را کاملاً فهمید، باید درکی از معنی دلبستگی یا تعلق خاطر داشت.

در متون روان‌شناسی و روانپزشکی مطالب زیادی در باب ماهیت دلبستگی و چیستی و چگونگی ایجاد آن نوشته شده است. یکی از شخصیت‌های بارز و متفکر برجسته‌ی این زمینه *جان بولبی*، روانپزشک بریتانیایی است که بخش بزرگی از فعالیت حرفه‌ای خویش را صرف زمینه‌ی دلبستگی و فقدان کرده و چندین جلد کتاب پرمایه و شماری مقاله درباره این موضوع نوشته است. برای بدست آوردن مفهومی از تمایل انسانها به ایجاد پیوندهای نیرومند عاطفی با دیگران و برای درک واکنش عاطفی نیرومندی که با به خطر افتادن یا گسستن آن پیوندها بروز می‌کند.

نظریه دلبستگی بولبی راهی به ما نشان می‌دهد. بولبی برای پروراندن نظریه‌هایش دامنه بحث را گسترش می‌دهد و از داده‌های رفتارشناسی، نظریه کنترل، روان‌شناسی شناخت، فیزیولوژی اعصاب و زیست‌شناسی تکاملی کمک می‌گیرد. او به اعتراض علیه کسانی بر می‌خیزد که معتقدند پیوندهای دلبستگی بین افراد تنها برای برآوردن پاره‌ای نیازهای زیستی، از قبیل غذا، نیازهای جنسی و... است.

بولبی با استفاده از کارهای لورنتس روی جانوران و تحقیقات هارلو روی میمونهای جوان به این واقعیت اشاره می‌کند که در غیاب عوامل تقویت‌کننده‌ی چنین نیازهایی در فرایند زیستی، باز هم تعلق خاطر پدید می‌آید. نظریه بولبی این است که دلبستگی‌ها ناشی از نیاز به امنیت و تأمین‌اند، در نخستین سالهای زندگی پدید می‌آیند، معمولاً متوجه افراد مشخص و معدودی‌اند و طی بخش بزرگی از دوره‌ی زندگی دوام می‌آورند؛ ایجاد علقه با دیگرانی که شاخص و مهم هستند نه تنها در کودک که در افراد بالغ نیز رفتاری بهنجار محسوب می‌شود (وردن، ۱۳۷۷، ص ۱۹).

اگر هدف از رفتار ناشی از دلبستگی دوام بخشیدن به پیوندی عاطفی باشد، موقعیتهایی که این پیوند را به خطر بیندازد سبب واکنش‌های بسیار مشخص و خاصی می‌شود. هر اندازه امکان فقدان بیشتر

باشد، شدت و گوناگونی این واکنش‌ها بیشتر خواهد بود. در چنین موقعیت‌هایی، نیرومندترین شکل‌های رفتار ناشی از دلبستگی به یکباره فعال می‌شوند (همان، ص ۲۱).

ویلیام وردن در کتاب خود با عنوان «رنج و التیام در سوگواری و داغدیدگی» سوگواری ناشی از فقدان را از جنبه فرهنگی و بخصوص روان‌شناسی آن مورد بررسی و تحقیق قرار داده است. وی بیشتر توجه خود را به جنبه ماتم درمانی قضیه معطوف داشته که بیشتر مورد استفاده روان‌شناسان، روانپزشکان و مددکاران می‌باشد و به تعاریف سوگواری و روندی که سوگواری در میان بشریت طی کرده اشاره نکرده است و کمتر به بحث در مورد نظریه‌هایی که در این زمینه وجود دارد پرداخته است.

از اینکه تمام انسانها در فقدان عزیزان از دست رفته شان ماتم می‌گیرند و به سوگواری می‌نشینند، هیچ شکمی نیست، چراکه شواهدی در دست است که همه انسانها تا حدودی ماتم می‌گیرند. انسان‌شناسانی که به مطالعه جوامع دیگر، فرهنگشان و واکنشهایشان در برابر فقدان عزیزان پرداخته‌اند گزارش کرده‌اند که در هر جامعه‌ای در هر جای دنیا که مطالعه کردند تلاشی دیده‌اند تقریباً عام در جهت بازیابی موجود از دست رفته و یا اعتقاد به زندگی بعد از مرگ که در آن به عزیزانشان خواهند پیوست (همان، ص ۲۲).

جانوران نیز مانند انسان‌ها چنین رفتاری از خود بروز می‌دهند. چارلز داروین، در کتاب ابراز عواطف در انسان و در جانوران، که آن را در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم نوشت به توصیف شیوه‌های ابراز اندوه در جانوران و هم در کودکان و انسانهای بالغ پرداخت.

کنتراد لورنتس نیز این رفتار غصه‌آلود را در غاز ماده‌ای که از جفتش جدا افتاده بود چنین توصیف می‌کند: «نخستین پاسخ به ناپدید شدن جفت شامل تلاشی مشتاقانه برای یافتن اوست. غاز شب و روز با بیقراری در حرکت است، مسافتی طولانی پرواز می‌کند، به جاهایی سر می‌زند که جفتش را ممکن است در آن جاها بیابد و فریادی رسا و سه‌هجایی را که تا دوردست شنیده می‌شود مدام تکرار می‌کند... دامنه‌ی تلاش و جستجو گسترده و گسترده‌تر می‌شود و چه بسا خود جستجوگر هم راهش را گم کند یا به حادثه‌ای گرفتار آید... تمام خصوصیات عینی قابل مشاهده‌ی رفتار غاز در پی گم کردن جفتش کم و بیش عین همان تألمی است که در میان آدمیان دیده می‌شود».

در دنیای جانوران بسیاری نمونه‌های دیگر از ماتم گرفتن وجود دارد. ردن در جایی دیگر از کتاب خود داستان جالبی از دلفین‌های باغ وحش مونترال روایت می‌کند:

پس از مرگ یکی از دلفین‌ها، جفتش از غذا خوردن خودداری کرد و مسئولان باغ وحش با تکلیف شاق، اگر نگوییم غیرممکن، زنده نگه داشتنش روبرو شدند. دلفین بازمانده با غذا نخوردن غصه و اندوهی را بروز می‌داد که مشابه رفتار آدمیان در هنگام از دست رفتن کسی است (همان، ص ۲۱).

اما در اینجا این سؤال پیش می‌آید که **یا واقعاً سوگواری لازم است؟**

وردن به این سؤال در کتاب *رنج و التیام* قاطعانه پاسخ می‌دهد و می‌گوید: پس از وارد شدن ضایعه ای برخی تکالیف سوگواری باید برای برقراری تعادل و کامل کردن روند سوگواری انجام شود و نیز یادآور می‌شود که سوگواری به معنی انطباق با فقدان است. وی در مورد اینکه سوگواری چه زمانی پایان می‌یابد می‌گوید: سوگواری روندی دراز مدت است و شخص در نهایت امر به وضعیتی که پیش از مصیبت داشت نخواهد رسید، سوگواری هیچ‌گاه پایان نخواهد داشت (همان، ص ۳۶).

زیگموند فروید نیز در این زمینه در نامه ای به دوستش که پسرش مرده بود نوشت: ما برای آنچه از دست می‌دهیم جایی می‌یابیم. هر چند که می‌دانیم پس از چنین فقدانی مرحله ی حاد عزاداری فرو خواهد نشست، این را هم می‌دانیم که تسلی پذیر نخواهیم بود و هرگز جانشینی برای آنچه از دست داده ایم پیدا نخواهیم کرد. صرف نظر از اینکه چه چیزی جای خالی را برای ما پر می‌کند، و حتی اگر آن جای خالی را برای ما پر شود، در هر حال آن از دست رفته همواره چیز دیگری خواهد بود.

به گفته ولکان نیز شخص سوگوار هیچ‌گاه فردی را که در زمان حیاتش بسیار با ارزش بوده یکسره فراموش نمی‌کند و هرگز تمام آنچه را برای بزرگداشت تصویر او انجام داده است پس نمی‌گیرد و ماریس هم این نظر را با مثال یک زن بیوه بیان می‌کند: زن بیوه ابتدا نمی‌تواند اهداف و ادراک‌های خویش را از شوهری که در مرکز آنها قرار داشته است جدا کند، ناچار است رابطه را زنده نگه دارد و با توسل به نمادها و خیالات به آنها تداوم بخشد تا بتواند احساس کند زنده است (همان، ص ۳۲ و ۳۳ و ۳۷).

در بین جانداران فقط آدمی است که می‌تواند از زبان نمادین و تفکر انتزاعی استفاده کند. او در عمل و عکس‌العمل خلاصه نمی‌شود، بلکه ابداع می‌کند و اعمالش را پیش‌بینی می‌نماید. پس همانگونه که زمانی *والث* و *یتیم* متذکر شد، انسان تنها موجود غمگسار طبیعت است (جلالی مقدم، ص ۲۴).

## زبان در مطالعه فرهنگ عامه:

در علوم اجتماعی، زبان به عنوان یک «نهاد اجتماعی» در مجموعه ی فرهنگ جامعه قرار دارد. در مردم‌شناسی، زبان را در شمار وسیله و ابزاری می‌دانند که به کمک آن انسان با دیگران ارتباط برقرار

می کند، خواسته ی خود را به دیگری می فهماند و خواسته ی دیگران را می فهمد. این وسیله و ابزار فرهنگی مانند دیگر نهادهای اجتماعی بنا بر نیاز جامعه بوجود آمد و همراه نهادهای دیگر در جامعه شکل می گیرد و با دگرگونی آنها دگرگون می شود. به عبارت دیگر، در علوم اجتماعی مطالعه زبان و تحول آن جدا از دگرگونی و تحول فرهنگ « قوم » و جامعه نیست (روح الامینی، ۱۳۷۷، ص ۹۳).

نشانه شناسی (Somnologie) علمی است که به مطالعه ی نظام های نشانه ای نظیر زبان ها، رمزگان، نظام های علامتی و غیره می پردازد. بر اساس این تعریف زبان که یکی از عناصر مهم در عزاداری ها محسوب می شود، بخشی از نشانه شناسی است.

نشانه شناسی بدست فردینان دو سوسور و به مثابه « علمی که بررسی زندگی نشانه ها در دل زندگی اجتماعی می پردازد » طراحی شد. سوسور می گوید: « زبان نظامی نشانه ای است که بیانگر اندیشه هاست و از این رو با خط، الفبای کر و لال، آئین های نمادین، آداب معاشرت، علائم نظامی و غیره قابل مقایسه است. علمی که بخشی از روان شناسی اجتماعی و در نتیجه بخشی از روان شناسی عمومی خواهد بود و ما آن را نشانه شناسی (سمیولوژی) می نامیم. نشانه شناسی به ما می آموزد که نشانه ها از چه تشکیل شده اند و چه قوانینی بر آنها حاکم اند. زبان شناسی بخشی از این دانش عمومی است و قواعدی را که نشانه شناسی کشف می کند می توان در مورد زبان شناسی نیز به کار بست» (پی برگرو، ۱۳۸۰، ص ۱۳).

وی بر آن بود تا رشته زبان شناسی ساختارگرا را به عنوان یک رشته مستقل تثبیت کرده و گسترش دهد. بنابراین نظرات او در ظهور ساختارگرایی و نشانه شناسی نقشی اساسی ایفا کرده و مقاصد و تلاش های آنها را بسیار روشن تر کرده و در عین حال ارتباط آنها را با مطالعه اشکال فرهنگ عامه نمایان ساخته است (استریناتی، ۱۳۸۰).

جورج هربرت مید براین عقیده است که اشخاص بهترین افکار خود را به هنگام گفتگو بیان می کنند، در این زمینه فردینان دو سوسور نیز زبان را نظامی از نشانه ها می داند که بیانگر اندیشه هاست. اما دیدگاهی که سوسور فرهنگ عامه و نشانه را از آن می نگرد دیدگاه ساختارگرایی است. جابجایی یا تغییر واژه ها، اضافه یا کم کردن تنها یک کلمه و تأکیدی که بر هر واژه می شود و حتی در نوشتن، قرار دادن یا ندادن نقطه هایی که بعضی کلمات می گیرند موجب تغییر در معنی جمله و در نهایت تحریف می شود.

در جلد اول کتاب حماسه حسینی آمده است: تحریف که از ماده ی «حرف» در زبان عربی است، یعنی متمایل کردن یک چیز از آن مسیر اصلی که داشته است یا باید داشته باشد. به عبارت دیگر، نوعی تغییر و تبدیل است، ولی تحریف مشتمل بر چیزی است که کلمه ی «تغییر» و «تبدیل» نیست (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۵۶).

استریناتی نیز در کتابش به نام نظریه های فرهنگ عامه می گوید: «تغییر در حروف باعث تغییر کلی در مفهوم می شود». سوسور نیز جایگزینی یک واژه با واژه های دیگر در جمله را موجب تغییر در معنی و مفهوم جمله می داند (استریناتی، ۱۳۸۰).

پس بر کسی پوشیده نیست که تغییر در حروف و واژه ها ممکن است باعث تحریف شود. سوسور دلیل این امر را در تأثیر واژه ها بر انسان می داند. زیرا او انسانها را عواملی تلقی می کند که قواعد زبانی گفتار و نوشتار آنها را تحت کنترل دارد. مید و سوسور هر دو در اینکه گفتار بر روی انسان تأثیر می گذارد توافق دارند اما گفتار از طریق معانی که ذهن از آن دارد بر روی فرد تأثیر می گذارد نه اینکه صرفاً انسان عاملی از یک نظام است که گفتار و نوشتار او را تحت کنترل دارد.

پژوهشگران و اندیشمندان اسلامی دو نوع تحریف لفظی و معنوی را مهم ترین انواع تحریف می دانند. همچنین برخی از تحریفات در نگاه اول عادی و طبیعی به نظر می رسد و منشأ آنها را می توان طبیعی دانست که بر اثر بی دقتی یا کم توجهی راویان و نویسندگان رخ داده است، علل این نوع تحریفات ممکن است اشتباه در نگاه و دیدن، اشتباه در شنیدن و خواندن، تشابه کلمات، تشابه اسامی و خطا در فهم باشد. اما برخی از انواع تحریف هم از اغراض سیاسی، قبیله پرستی، تفاخر ملی، تحجر و جمود فکری، ساده لوحی و مقدس مآبی و... ریشه می گیرد (صحتی سردودی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۷).

با کمی دقت نظر متوجه می شویم که امکان تغییر و تبدیل در کلمات و حروف که اندیشمندان اسلامی از آن به تحریف یاد می کنند مختص زبان خاصی نیست بلکه در تمامی زبانهای دنیا وجود دارد اما این باعث سلب مسئولیت از شیعیان نمی شود چرا که به گفته ی شهید مطهری تحریف از نظر موضوع فرق می کند «تحریف ممکن است در یک کتاب با ارزشی صورت گیرد (البته نباید بشود) اما این تحریفات در مسیر اجتماع انحراف ایجاد نمی کند و به حیات اجتماع ضربه نمی زند ولی چیزهایی هستند که به اخلاق و تربیت و دین مردم بستگی دارد، این تحریف خطرناک است» (همان، ص ۵۹)

که دین و حیات اجتماعی جامعه را به خطر می اندازد. از این رو در قبال خون حسین ما شیعیان همه مسئولیم. مردم عادی، سخنرانان، مداحان و روضه خوانان هر کدام به نوبه ی خود باید در گفتار و

نحوه ی بیانشان و حتی تأکیدی که بر روی بعضی واژه ها دارند دقت بیشتری داشته باشند و هر گفته یا نوشته ای را نقل نکنند تا خواسته یا ناخواسته موجب تحریف حادثه ی بزرگ عاشورا نشوند.

### اسطوره در فرهنگ عامه:

اِذَاتُ تُلَىٰ عَلَيْهِ اَيَاتُنَا قَالَا سَاطِيرُ الْاَلَا وُلَيْن.

در صورتی چون آیات ما را بر او تلاوت کنند گوید این سخنان افسانه پیشینان است.

آیه ۱۵ سوره قلم

اسطوره، نماد زندگی دوران پیش از دانش و صفت مشخص روزگاران باستان است. تحول اساطیر هر قوم معرف تحول شکل زندگی، دگرگونی ساختارهای اجتماعی و تحول اندیشه و دانش است (هادی، ۱۳۷۷، ص ۱۶).

افسانه ها، داستانها، قصه ها، حماسه و اسوه ها و بالاخره اسطوره های هر قوم و ملتی در ساخت و شناخت فرهنگ آن جامعه سهم عمده ای دارند. اسطوره ها از دیدگاههای مختلف علوم اجتماعی و علوم انسانی چون ادبیات، زبان شناسی، روان شناسی، روان پزشکی، جامعه شناسی و مردم شناسی مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار می گیرد.

جامعه شناسان، اندیشه های اساطیری را انعکاسی از نظامهای اجتماعی (خواه تحلیلی، خواه منطقی) می دانند و بعضی از آنان معتقدند که اسطوره ها منعکس کننده زندگی اجتماعی، اعتقادی، طبقاتی، شغلی و تولیدی است که در قالب سمبل بیان شده است. در مردم شناسی تحلیل اسطوره ها به منظور شناخت سیر تکوینی فرهنگ و تمدن جوامع انسانی صورت می گیرد (اکبریان، ۱۳۸۲).

در واقع اسطوره نشانگر تحول بنیادی در پویش ذهن بشری است. اساطیر روایاتی است که در نخستین دوران های زندگی بشر ابداع شده است که از طبیعت و ذهن انسان بدوی ریشه می گیرد، و حاصل رابطه ی متقابل این دو است. هنگام به او بردن واژه اسطوره عموماً به یاد فرهنگ های ابتدایی و باستانی می افیم، از دیدگاه سارتر تفاوت اسطوره با مدینه فاضله در این است که مدینه فاضله تجسم ذهنی و انتزاعی مردم روشنفکر است و حال آنکه اسطوره غریزه ی عمیق طبقات فرودست جامعه را نمودار می سازد، اما سهراب هادی در ادامه ی بحث خود در کتاب «شناخت اسطوره های ملل» می نویسد: «البته در این فرهنگ های ایستا و بسته

اسطوره ها بهتر به چشم می خورند و جوامع مدرنظاهراً به نظر آزادتر و استوارتر بر پایه ی خرد می

آیند، اما چنین نیست که اسطوره های کهنسال در این جوامع رسوب کرده اند بلکه اسطوره های معلقی با دوام های گوناگون بسیار ناچیز دائماً ساخته و پرداخته می شوند. ذهنیت جوامع امروزی به گونه ای حیرت انگیز توانایی ساختن اسطوره از رویدادهای روزمره سیاسی، اجتماعی، هنری، ورزشی و غیره را دارد. گویی چرخ های کارخانه اسطوره سازی از چرخش باز نمی ایستد و شگفت آنکه ماهیت اسطوره محصول این روند پنهان است

(هادی، ص ۱۸).

سارتر معتقد است اسطوره در معنای کلمه افسانه ای است که خود به خود و به صورت طبیعی پا گرفته باشد و اعتقادات جمعی از مردم را نسبت به خدایان و دیگر شخصیت های فوق طبیعی یا به اصل و نسب و تاریخ نشان از آگاهی انسان نسبت به آنچه فعلاً در حیطه تسلط او نیست و باید در زمینه هایی از طبیعت یا جامعه که هنوز مهار نشده است تحقق یابد. در این باب شلینگ مصرانه مدعی است که دستاوردش این است که به جای آنکه شاعران و افراد را سازندگان اساطیر بدانیم باید آگاهی انسان را سرچشمه و منشأ اساطیر بشناسیم (کاسیرر، ۱۳۷۸، ص ۴۷).

کاسیرر نیز مانند شلینگ، ویکو و هررد اعتقاد داشت که اسطوره های یک قوم، روح آن قوم را دربردارند و کلید فهم فرهنگ جمعی آن قوم و ساختارهای ذهنی او هستند. وی گفته است: هرکس دریابد اساطیر یک قوم برای آن قوم چه معنایی دارد و چه نیرویی بر آن قوم اعمال می کند و در نظر آن قوم چه واقعیتی در اساطیرش نهفته است هرگز مدعی نخواهد شد که اساطیر را افراد ساخته اند همچنانکه نمی توان ادعا کرد زبان یک قوم را افراد آفریده اند.

لوی اشتراوس مردم شناس فرانسوی در مطالعه اسطوره ها معتقد است که اسطوره ها در مجموع یک زبان است که واقعتهای جهانی را در تمثیل و سمبلها بیان می کند. وی با انتشار چهار کتاب در زمینه اسطوره شناسی اهمیت خاصی را برای مطالعه اسطوره ها قایل شده است (اکبریان، ۱۳۸۲).

شماری از پژوهشگران، عقاید ساختگرایانه و انسان شناسیک مکتب لوی اشتراوس و... را نیز به نوعی در حوزه ی اسطوره شناسی معطوف به ذهن و روان انسان ارزیابی می کنند. زیرا او سرانجام جامعه و اسطوره را فرآورده ذهن آدمی در یک ساخت مشترک می شناسد. وی در مطالعه ی ساختاری اسطوره تلاش می کند نشان دهد به چه دلیل اسطوره های فرهنگ های متفاوت که در کشورهای مختلف ظهور می کند، بدون در نظر گرفتن محتوای آنها ساختاری مشابه دارد. این اسطوره ها در راستای قوانین دقیق یا احتمالات نیستند، پس چرا تشابهات در میان اسطوره های فرهنگ های متفاوت به چشم می

خورد؟



لوی اشتراوس برای یافتن پاسخ این پرسش ساختار اسطوره‌ها و نه محتوای آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد، و به این نتیجه می‌رسد که گر چه محتوا، شخصیت‌ها و رویدادهای اسطوره‌های مختلف ممکن است بسیار متفاوت باشد، ساختارهای این اسطوره مشابه است (اشتراوس، ۱۳۸۰، ص ۹).

دکتر علی شریعتی در این زمینه در کتاب تاریخ تمدن می‌نویسد: اینکه می‌بینید در اساطیر یونان، ملانزی ویلی نزی، سرخپوستان، سامی، عرب، ایرانی، یهود، هند، چین و... شباهت‌هایی وجود دارد و همگی اصول مشترکی را دارا می‌باشند، به علت این است که انسانها دارای وجوه مشترکی هستند که وجوه اشتراک، اساطیرشان را می‌سازد و وجوه اختلافشان نیز در اساطیرشان منعکس است و استریناتی معتقد است «اسطوره‌هایی که در فرهنگ‌های عامه یافت می‌شوند در اصل می‌توانند، برحسب تضادهای جهانی مانند تضاد بین خوب و بد یا مقدس و کفرآمیز بودن، مورد تحلیل قرار گیرند. به همین ترتیب، تحلیلهای ساختارگرا اشکال معاصر فرهنگ عامه را هم در برگرفته است. در جوامعی که فاصله زیادی از هم دارند و ساختار آنها بسیار متفاوت است، مانند سرخ پوستان آمریکای شمالی و شهرهای یونان باستان تغییرات قابل ملاحظه‌ای در اسطوره‌ها یافت می‌شود.

اگر این امر واقعیت داشته باشد، آن وقت خصوصیات ویژه این جوامع نمی‌توانند خصوصیت اسطوره‌ها را توجیه کنند. با این حال، ساختار منطقی ذهن انسان می‌تواند تشابهات و تغییراتی را که ساختارگرایی در اسطوره‌های فرهنگی یافته است، توجیه کند (استریناتی، ۱۳۸۰).

اسطوره‌های ایرانی که بسیاری از آنها از خانواده‌های افسانه‌های هند و اروپایی قوم آریایی است. گنجینه ارزشمندی برای شناخت زندگی اجتماعی و فرهنگی ما به شمار می‌رود. این اسطوره‌ها شامل افسانه‌های شفاهی است که سینه به سینه در قصه‌ها باقی مانده و یا داستانهای مکتوبی است که از دوران پیش از اسلام به جا مانده و از آن جمله می‌توان از منابع و مأخذ شاهنامه فردوسی یاد کرد. در شمار کتبی که افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی را با روش علمی مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار داده باید از کتاب «اساطیر ایران» نوشته مهرداد بهار نام برد (اکبریان، ۱۳۸۲).

شهید مطهری تمایل آدمی به اسطوره‌سازی را از عوامل تحریف می‌داند و عنوان می‌کند که یکی از عوامل تحریف، تمایل بشر به اسطوره‌سازی است که این هم باز در تمام تواریخ دنیا وجود دارد. وی می‌گوید: «در بشر یک حس قهرمان پرستی هست، یک حس هست که درباره قهرمانهای ملی و دینی افسانه می‌سازد. در حادثه کربلا، یک قسمت از تحریفاتی که صورت گرفته است معلول حس اسطوره سازی است» (مطهری، ج ۱، ۱۳۸۵).

## باورداشتها، نمادها و مناسک:

از آنجا که آئین ها، باورها و نمادها ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و هر آئین و نمادی، باور یا باورهایی در خود نهفته دارد و به زعم/نیل بیس و فرید پلاگ به سختی می توان باورداشتها و نمادهای مذهبی را از رفتار (آئین) مذهبی تفکیک کرد، این سه مقوله را در یک مبحث مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می دهیم.

در هر جامعه ای باورداشتهای بنیادی در مناسک رفتار مذهبی متبلور است. به عبارت ساده مناسک (آیینها) را می توان به عنوان رفتاری (مذهبی یا غیر مذهبی) تعریف کرد که بسیار رسمیت یافته و قالبی شده باشد. در این فراگرد، کارکردهای اصلی رفتار غالباً دگرگون می شود. رفتار اجرا کننده ی منسک را اگر بدون درگیری عاطفی در نظر گیریم، به نظر می رسد که هیچ گونه انگیزه ی مستقیمی ندارد و تنها واکنشی است در برابر خود مناسک آئین ها و مناسک مذهبی غالباً با ساخت نمادهایی همراه است از جمله ترکیب نمادهایی که ریشه های متفاوتی دارند (بیس و پلاگ، ص ۶۷۸).

نمادهای مذهبی علاوه بر فراهم کردن چارچوبی برای فهم جهان و جای انسانها در آن، در سطح دیگری نیز قابل شناسایی اند. این نمادها فی نفسه بسیار اهمیت دارند و به صورت جایگاهها، بناهای یادبود، مزارها، یادگارها، کتابها و نوشته ها، واژه ها و بازنمودهای انتزاعی چون صلیب و هلال (در فرهنگ غرب) تقدس می یابند. این نمادها برای دوستدارانشان معنا دارند و بر ارزش ها و باورداشتهای بنیادی اجتماع دلالت می کنند. یک چنین نمادهای مذهبی، چه جایگاهها باشند (مانند کعبه و بیت المقدس) و چه نوشته های مقدس (مانند قرآن مجید و انجیل) غالباً بر انگیزاننده فعالیت های مهم اجتماعی و سیاسی اند. همچنان که انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ که شاه ایران را سرنگون کرد، از ایدئولوژی مذهبی و نیز نمادگرایی مبتنی بر جایگاهها و نوشته های مذهبی، استفاده فراوان کرد (همان، ص ۶۷۴).

جلالی مقدم نیز در کتاب «درآمدی به جامعه شناسی دین» می نویسد: نمادگرایی همچون وسیله ای برای زنده نگه داشتن امور جهان غیب در اذهان و قلوب پرستندگان، کمتر از طرز بیان عقلی دقیق است، ولی قدرت خاص خود را دارد، چون نمادها توانایی این را دارند که احساسات را برانگیزند و معنایی را متداعی کنند که الفاظ از آن قاصرند. در تمامی تاریخ، نمادها از قویترین محرک های انفعالات انسانی بوده اند و هنوز نیز هستند، پس فهم این موضوع دشوار نیست که اشتراک در نمادها راهی بویژه مؤثر برای تحکیم وحدت گروه است دقیقاً به این علت که متمسکین به نمادها، تعریف ها و وصف های فوق دقیق عقلی را کنار می گذارند، نیروی وحدت بخش نمادها افزون می شود، زیرا

در کارآمدن عقل به معنی تفرق و تشعب است. نمادها ممکن است با زمینه ای از احساس وصف ناپذیر خصوصیت مشترکی بیابند (جلالی مقدم، ص ۲۸).

رفتارهای مناسک آمیز ممکن است برای مردمی که این رفتارها را انجام می دهند چندان نفعی دربر نداشته باشند. اما در واقعیت امر، آئین ها و مناسک می توانند کارکرد بنیادی همبستگی گروهی را انجام دهد. زیرا اکثر آئین ها به صورت گروهی اجرا می شوند و وقتی که یک فرد عملی را با گروه انجام می دهد، احساس تعلقش به گروه تقویت می شود.

بدین سان آنتونی والاس (۱۹۶۶) یادآور شده است که مقولات گسترده ای از رفتار مناسک آمیز با مذاهب گوناگون در نقاط مختلف جهان همراهند که کارشان تقویت حس همبستگی است. این مقولات عبارتند از نیایش، موسیقی، اعمال جسمانی، توسل، دعا خوانی، جشن ها، قربانی، اجتماع کردن، الهام گرفتن، و ساخت و کاربرد اشیای نمادین. یک آئین ممکن است یک یا چند مورد از این رفتارهای مناسک آمیز را دربرگیرد (بیتس و پلاگ، ص ۶۷۸).

انسان شناسان مناسک را به دو دسته تقسیم می کنند، یکی مناسک گذر و دیگری مناسک تقویت. مناسک گذر به گذار افراد ارتباط دارد، مناسکی که گذر یک فرد از یک موقعیت اجتماعی به موقعیتی دیگر را نشان می دهند. تولد، بلوغ، زناشویی، پدر مادر شدن و مرگ، همگی موقعیت هایی را برای یک چنین مراسمی بوجود می آورند. مناسک تقویت معمولاً معطوف به طبیعت یا کل جامعه است. هدف این مناسک، تقویت یا تحکیم آن فراگردهای طبیعی است که برای بقای جامعه ضرورت دارند و یا در جهت تأیید دوباره پابندی جامعه به یک رشته ارزش ها و باورداشت های خاص عمل می کنند. مراسم هفتگی کلیساهای مسیحی (و نماز جمعه هفتگی در کشور خودمان) نوعی مناسک تقویت به شمار می آید، زیرا هدف از آن تقویت پابندی مؤمنان است (همان، ص ۶۸۲).

در هیچ جامعه ای رفتار مناسک آمیز تصادفی رخ نمی دهد، بلکه این رفتار خصلتی سازمان یافته و ساختار گرفته دارد. بدیهی است که رفتار مناسک آمیز در جوامع گوناگون به صورتهای متفاوتی سازمان داده می شود. این رفتار ممکن است فردی یا جمعی باشد و یا از طریق میانجیانی تحقق یابد. در مناسک فردی، فرد پرستش کننده به قدرتهای فراطبیعی متوسل می شود. مناسک مذهبی ممکن است به صورت جمعی نیز سازمان داده شوند، به صورتی که همه اعضای یک گروه خاص در این مناسک شرکت می کنند برحسب موقعیت، یک شخص ممکن است نقش ویژه ای را به عهده گیرد مانند نقش

سخنران یا رهبری (هدایت مراسم). آدم هایی که این نقش های موقتی را می پذیرند، قدرتهای خارق العاده ای بدست نمی آورند و یا وظایف مذهبی تمام وقتی را عهده دار نمی شوند (همان، ص ۶۸۳).

فصل سوم:

روش تحقیق

## تحقیق:

تحقیق از لغت حق گرفته شده است و به معنی رسیدگی به حقیقت یک امر، رسیدگی و بازجویی کردن، راست و درست کردن، راستی و درستی. اما در اصطلاح بررسی کامل یک موضوع یا مسأله ای سیستماتیک (منظم و بر اساس روش عینی) به منظور کسب اطلاعات یا کشف اصول مربوط می باشد (قائمی، ۱۳۶۸، ص ۲۹).

از نظر دانشمند علوم اجتماعی یا پژوهشگری که در علوم کاربردی تحقیق می کند عبارت است از فرایندی که پژوهشگر می کوشد بوسیله آن پیچیدگی های روابط متقابل بین افراد را بهتر درک کند. پژوهشگر با استفاده از روش های منظم (سیستماتیک) درباره کنش ها و واکنش ها اطلاعاتی را جمع آوری می کند، درباره معنی یا مفهوم آنها می اندیشد، به نتیجه هایی می رسد، آنها را ارزیابی می کند و سرانجام این نتیجه ها یا دستاوردها را ارائه می دهد (مارشال و راس من، ۱۳۷۷).

## روش تحقیق:

کلیه وسایل و مراحل جمع آوری سیستماتیک اطلاعات و نحوه تجزیه و تحلیل منطقی آنها برای رسیدن به یک هدف معین، روش علمی تحقیق تعریف شده است. این هدف به طور کلی کشف حقایق است، و به همین جهت اصول کلی آن در کلیه علوم یکسان است و بسته به اینکه حقیقت مطلوب جزو کدام دسته از علوم باشد، روش های خاص آن علم که تناقضی با اصول روش علمی تحقیق نداشته باشد به تفضیل تعیین و ملاک عمل قرار می گیرد و پیشرفت روش های تحقیقی است که پیشرفت علوم را میسر می سازد. پس هدف کلی شناخت حقیقت است و برای این شناخت ناگزیریم که راه و روش وصول به حقیقت را فرا گیریم (نبوی، ۱۳۷۸، ص ۶).

روشی که در این تحقیق به کار برده می شود روش تحقیق مشاهده مشارکتی می باشد.

## روش مشاهده:

از گام های مهمی که در تحقیق برای دستیابی به اصول و نتایج خاصی می توان برداشت و از طریق آن می توان به چیزهایی که در جهان خارج وجود دارد، دست یافت روش مشاهده است. ما از طریق مشاهده می توانیم حالات و رفتار افراد، جریانات و وقایعی که در جامعه وجود دارند، آثار پیاده شدن یک طرز فکر، تحولات و تغییرات ناشی از یک مکتب، اثر نفوذ یک مکتب، اثر نفوذ یک محرک بر یک

پدیده و... را دریابیم. این روش در جنبه های علمی با دقت و نظم و ترتیب صورت می گیرد و مورد استفاده شاخه های مختلف علوم انسانی بالاخص مردم شناسی قرار می گیرد (فائمی، ص ۱۸۵). مشاهده مستلزم توجه منظم (سیتماتیک) و ثبت رویدادها، رفتارها و موضوعاتی است که در محیط اجتماعی و مکان یا محل مورد تحقیق وجود دارد. در تمام تحقیقات کیفی، مشاهده به عنوان یک روش اصلی، اصولی، زیربنایی و سرنوشت ساز به حساب می آید. پژوهشگر از طریق مشاهده، روابط بسیار پیچیده را در زمینه اجتماعی و واقعی کشف می کند. پژوهشگر به زبان هم توجه دارد، و این حرکات را یادداشت می کند، زیرا حرکتهای مزبور مطالبی را به گفتار شخص می افزایند (مارشال و راس من، ۱۳۷۷).

### روش تحقیق مشاهده مشارکتی:

مشاهده مشارکتی روشی است که اصولاً در انسانشناسی فرهنگی و جامعه شناسی کیفی به کار می برند و برای جمع آوری داده ها از این روش استفاده می کنند، ضمن آنکه به عنوان یک روش کلی هم به حساب می آید. مشاهده مشارکتی یکی از ارکان اصلی تحقیق کیفی است. همان گونه که از نام این روش برمی آید، مشاهده مشارکتی ایجاب می کند که پژوهشگر در جامعه مورد تحقیق مشارکت نماید. مشارکت یا دخالت در مکان یا جامعه مورد تحقیق این امکان را بوجود می آورد تا پژوهشگر واقعیت را ببیند، بشنود و تجربه کند. کمال مطلوب این است که او مقدار زیادی از وقت خود را در محل یا مکان مورد تحقیق بگذراند و درباره زندگی روزانه مطالبی را بیاموزد. در تحقیق کیفی مشاهده مشارکتی به عنوان یک روش اصلی برای جمع آوری داده ها به حساب می آید. پژوهشگر می تواند بر آن اساس نقشی را که در صحنه ی تحقیق بر عهده می گیرد، توجیه کند (همان منبع).

در این روش مشاهده گر در چنان رویدادهای اجتماعی مورد مطالعه شخصاً مشارکت دارد. به عبارت دیگر برای تحقیق در یک گروه اجتماعی، مشاهده گر خود در آن گروه نقشی به عهده خواهد داشت و از جانب اعضا گروه به عنوان عضو یا جزئی از گروه دیده می شود. بنابراین مشاهده گر دو نقش را به عهده دارد، یکی به عنوان محقق و دیگری به عنوان عضو گروه. در این تکنیک محقق یک گروه را نه به صورت مصنوعی در یک لابراتور، بلکه در یک محیط واقعی و طبیعی مطالعه می نماید و از این طریق می تواند جزئیات رفتار و شیوه زندگی گروه مورد نظر را مطالعه و آن را به صورت علمی لمس و خوب درک کند (رفیع پور ص ۸۵).

در پژوهش حاضر که به مطالعه و توصیف فرهنگ عزاداری مردم پرداخته می شود و این امر مستلزم ورود و حضور، در میان مردم است و مشاهده و مشارکت در جنبه خاصی از زندگی مردم را می طلبد، از روش مشاهده مشارکتی که معمول ترین روش تحقیق در مردم شناسی است، استفاده می شود.

### فنون گردآوری اطلاعات:

محقق برای دستیابی به حقیقتی، اثبات یا رد نظریه ای نیازمند به کسب اطلاعات است، این اطلاعات گاهی از طریق مطالعه و بررسی کتب و اسناد و منابعی که در این زمینه وجود دارند بدست می آیند که در آن صورت تهیه منابع، مطالعه آنها، فیش برداری و استخراج مطالب از منابع مطرح و مورد نظر است و زمانی از طریق تجربه، آزمایش و عمل، استفاده از پرسشنامه ها و مصاحبه ها، بررسی اسناد و منابع مادی و غیر مادی، تحلیل مسائل، تجزیه و ترکیب آنها اطلاعات لازم را بدست می آورد (قائمی، ص ۹۷). یکی از مهمترین بخش های هر کار تحقیقی رجوع به منابع موجود در کتابخانه است. محقق از هر روشی که استفاده کند برای انسجام مطالعات اولیه خود نیازمند مراجعه به کتابخانه است (طالقانی، ص ۹۰). در این تحقیق برای جمع آوری اطلاعات از طریق مشاهده مشارکتی، منابع موجود در کتابخانه ها و مصاحبه به منظور دستیابی به تاریخچه بعضی نماد های محلی اقدام نموده ایم.

### جامعه آماری:

مجموعه واحد هایی که حداقل در یک صفت مشترک باشند، یک جامعه آماری را مشخص می سازد. از آنجا که مناطق مختلف در یک سرزمین ممکن است فرهنگ کاملاً مشابهی نداشته باشند اما ترکیب های فرهنگی مشابه فراوانی بین آنها وجود داشته باشد به طوری که گاهی این تشابه به حدی است که می توان مرز آن مناطق را نادیده گرفت، در این تحقیق جامعه آماری مورد نظر «کل جامعه ایران» می باشد.

### نمونه آماری (حجم نمونه):

نمونه آماری عبارت است از نشانه ها که از یک قسمت گروه یا جامعه ای بزرگتر انتخاب می شود به طوری که این مجموعه معرف کیفیات و ویژگی های آن قسمت گروه یا جامعه بزرگتر باشد و با توجه به اینکه مطالعات ژرفانگر (که خاص مردم شناسی است) فقط در قلمرو محدود امکانپذیر است نمونه



آماري در اين تحقيق از استان خوزستان- شهرستانهاي انديشك، شوش، دزفول و حومه آن كه به نوبه خود داراي فرهنگ عزاداري عاشورايي بسيار غني مي باشند- مدنظر قرار مي گيرد.

### **فنون تجزيه و تحليل اطلاعات:**

پس از اينكه اطلاعات جمع آوري شد، محقق بايد به تجزيه و تحليل آنها پردازد، اين مرحله يكي از مشكل ترين مراحل بررسي هاي آماري است كه به دانش و اطلاعاتي عميق، تيزبيني و تيزيابي محقق، هوشمندی و سرعت انتقال او بستگی دارد و مستلزم احاطه كامل بررسي كننده به جوانب امور و ابعاد است و در سايه آن نتيجه گيري و دستيابي به اصول و قواعد ممكن مي شود(قائمی، ص ۲۷۴).  
در اين تحقيق با توجه به بحث تحليل تئوريك كه شرح آن در فصل اول آمد به تجزيه و تحليل اطلاعات \_ گردآوری شده خواهيم پرداخت.

### **چگونگی ارائه نتایج:**

با توجه به منابع كتابخانه اي و ساير اطلاعات بدست آمده، به پرسش هاي مطرح شده در تحقيق پاسخ داده خواهد شد.

فصل چہارم:

جمع آوری و تجزیہ و

تحلیل اطلاعات

**مقدمه:**

عاشورا هویتی زنده داشت و از روح و قالب تشکیل شد. روحش، اهداف این واقعه و کالبدش، رفتار و منش عاشورائیان بود. فرد عزاداری که می خواهد این هویت را تجلی بخشد، نمی تواند با این روح و کالبد ناسازگار باشد. عاشوراییان از سر اخلاص و بندگی به میدان نبرد رفتند، برای اعتلای دین جان باختند و برای احیای حق و حقیقت سر دادند.

عزاداری اگر از روی ریا و انگیزه های غیرانسانی باشد، تناسبی با آن حادثه ندارد. عزاداری اگر موجب اهانت به دین گردد، سازگاری با عاشورا ندارد. عزاداری اگر به افسانه و خرافه پروری بینجامد، با روح حقیقت محوری عاشورا دمساز نیست. عزاداری شکل و قالب است و نمی تواند از حقیقت فاصله بگیرد (فرهنگ اندیشه، ش ۱۶).

در این راستا فصل اول پژوهش به مقدمات و کلیاتی در این زمینه با هدف تحلیل معرفت شناختی باورها و رفتارهای جمعی و تبیین کارکردی نمادهای عاشورایی اختصاص داده شد و نیز با توجه به اهمیتی که باورها، نمادها و مناسک می توانند در عزاداری داشته باشند سئوالاتی به عنوان پرسش های تحقیق مطرح شد:

- ۱) ویژگی های فرهنگ عزاداری مردم چیست؟
  - ۲) چه مواردی در این ویژگی ها وجود دارد که قابل بررسی است؟
  - ۳) ضرورت عمل به این موارد که شامل باورها، آئین ها و نمادهای عاشورایی است چیست؟
- مفاهیم بیان شده جز در قالب فرهنگ قل تحقیق نیست بنابراین از بُعد فرهنگی به بررسی این موضوعات پرداخته ایم و براین مبنا چارچوب تحلیلی تحقیق خود را بر اساس دیدگاه کنش متقابل مید بنا نمودیم.

انسان برای روشن تر شدن و هموار شدن مسیری که در آن قرار گرفته نیاز دارد بداند چه مسیری را طی کرده است بنابراین لازم است وارد یک فضای تاریخی شود تا به این مهم دست یابد، از این رو در پیشینه ی تحقیق روندی که عزاداری و بخصوص عزاداری عاشورا طی کرده است مورد مطالعه و بررسی قرا گرفته و فصل دوم تحقیق بر مطالعاتی تقریباً مشابه با عنوان ادبیات موضوعی، کتب و منابعی پیرامون عناصر فرهنگی از قبیل زبان، اسطوره، باورها، نمادها، عزاداری، آئین ها و مناسک بررسی و نقد شد.

در فصل سوم، روش تحقیق مشاهده مشارکتی که اصولاً در انسان شناسی فرهنگی و جامعه شناسی کیفی کاربرد دارد برای ادامه راه تعیین شد. به این ترتیب در فصل چهارم از منابع شفاهی شامل گفتگو و مصاحبه و همچنین منابع کتبی شامل کتب، روزنامه ها، مجلات و... برای گردآوری اطلاعات از جامعه آماری و حجم نمونه استفاده شده است.

در این جهت به معرفی مختصری از آئین ها و نمادها خواهیم پرداخت، سپس انجام این رفتارهای مناسک آمیز را در زمان خاصی که اجرا می شوند توصیف و با وقایع عاشورایی دهه ی اول محرم سال ۶۱ هجری از طریق شرح آن مطابقت و از طریق این مطابقت به تبیین علمی عزاداری عاشورا و در نهایت از طریق این تبیین به آسیب شناسی آن خواهیم پرداخت.

## آئین های عاشورایی

### آرایش شیدانه:

یکی از رسوم عاشورایی، آرایش شیدانه است. شیدانه محلی تزئین شده و ساخته شده از چوب است و آن را با ابعاد مختلفی می سازند، دیواره های آن را به صورت هنری مشبک می کنند و با رنگهای شادی مانند سبز آن را می پوشانند. بیشتر مساجد شیدانه ای را آماده می کنند و با نوارها و پرده های سبز آن را می پوشانند. بر در و دیوار آن عکسهایی (تمثالهایی) از ائمه می کشند و نام های مختلفی چون شیدانه حضرت علی اکبر(ع)، شیدانه حضرت قاسم(ع) را می گذارند. مردم نان و حلوا و نان و خرمای نذری خود را در آنجا بین مردم پخش می کنند. در بعضی از این شیدانه ها گهواره ای منسوب به گهواره حضرت علی اصغر(ع) را می گذارند (محمود زاده شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۸).

### آرایش ع ک م:

اوایل دهه ی اول محرم، بیشتر افرادی که نذر نظارو از سالها پیش ع ک م نذر کرده اند شروع به آرایش علمهایشان می کنند. چوب عمودی بزرگی را آماده می کنند و آن را با شال های سیاه تزئین می کنند. گاه برای تزئین علم از شال های رنگی سبز یا سفید هم استفاده می شود. طول این علم ها گاهی به ۱۲ متر یا بیشتر هم می رسد (همان، ص ۱۱۷).  
ه اگتبه این شکل افراطی ع ک مها جای تأمل و تفکر دارد.

### تباکی:

به گریه زدن، خود را گریان نمودن (معین، ج ۱، ص ۱۰۱۹).  
خود را به گریه زدن، خود را گریان نشان دادن، خود را شبیه گریه کننده ساختن، حالت گریه به خود گرفتن. برای زنده نگه داشتن واقعه عاشورا و سوگواری بر عزای حسین(ع) بر حالت گریه داشتن نیز سفارش شده است زیرا این حالت هم در خوششخص اندوه و تحسّر ایجا می کند، هم به مجالس عزای چهره و رنگ غم می بخشد. تباکی، همسویی با داغداران سوگ عاشورا است و مثل گریستن و گریاندن است (محدثی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۲).

**تعزیه:**

در فارسی به معنوروضه خوانی و عزاداری برای هر یک از امامان مخصوصاً برپاداشتن مجلس عزا بر امام حسین گفته می شود (عمید، ج ۱، ص ۶۹۷).

هرنمایشی است منظوم توسط عده ای از اهل فن و با موسیقی، که بعضی مصائب اهل بیت را مصور می سازند (دهخدا، ج ۱، ص ۱۱۰۰).

نمایش دادن وقایع کربلا و حوادثی که بر سر بعضی ائمه آمده است (معین، ج ۱، ص ۶۸۰۸).

تعزیه یا شبیه خوانی، نمایشی است که در یک محوطه، با حضور مردم توسط چند نفر انجام می گیرد که در نقش های قهرمانان کربلا و با لباس های مخصوص و ابزار جنگی و همراه با دهل و شیپور، نیزه، شمشیر، سپر، سنج، کرنا، سُرنا، خنجر زره، مَشک آب و اسب ایفای نقش می کنند. صحنه نمایش، برمبنای حوادث کربلا و مقتل ها تنظیم می شود. درباره این نمایش مذهبی نوشته اند: «شبیه خوانی عبارت است از مجسم کردن و نمایش دادن شهادت جانسوز امام حسین و یاران بزرگوارش یا یکی دیگر از حوادث کربلا و غیره شبیه خوانی ناطق، ظاهراً در دوره ناصرالدین شاه در ایران معمول شد، یا اگر قبل از آن چیزی بود، در دوره ناصرالدین شاه رونقی بسزا یافت و شبیه خوانهای زبردستی پیدا شدند ظاهراً مشاهدات شاه در سفرهای خود از تأثرهای اروپا در پیشرفت کار تعزیه و شبیه خوانی بی تأثیر نبوده است (محدثی، ص ۱۲۴).

**ترت:**

بسیاری از مردم بر این باورند که شخص می تواند از طریق دست زدن به لباسی که یک مرد مقدس می پوشید و یا قدم زدن روی خاک و زمینی که او قدم می زد و یا با زیارت کعبه، بر تبرک یا تقدس دست می یابد (بیتس و پلاگ، ۶۷۵).

از دیر زمان تربت مقدس امام حسین نزد شیعیان از مقدس ترین چیزها به شمار می آمد و در تمام شئون زندگی به آن تمسک می جستند، از آن مَهَر نماز و تسبیح درست می کردند و بر آن سجده می نمودند و بهنگام دفن مَرُدگان کمی از آن را همراه وی می گذاشتند.

### چوب زنی:

عده ای از مردان به طور منظم و گروهی می ایستند و هر کدام دو قطعه چوب کوچک مخصوص در دست می گیرند، مداح شروع به خواندن یک نوحه (بحر طویل) به صورت رزمی و سریع با صدایی حماسی می کند و مردان چوب بدست چوبها را به طور منظم به هم می زنند و صدایی خوشایند از آن برمی خیزد.

گفته شده در شب عاشورا، اصحاب امام حسین برای نشان دادن روحیه نشاط و مبارزه طلبی خود به این عمل مبادرت داشته اند (محمود زاده، ۱۳۷۸).

### چوب بازی:

چوب بازی یا شمشیر سپر، نمادی از صحنه جنگ است که به صورت نمایشی همراه با طبل و دهل و صدای شیپور و سرنا همراه است. در جلو تکایا و در محله های عزاداری گاه عده ای از مردان به دو گروه تقسیم می شوند و با چوب و سپر یا شمشیر با هم مبارزه نمایشی می کنند که این عمل مردم را به یاد صحنه های جنگ سربازان اسلام با کفر در صحرای کربلا می اندازد (همان).

### چلاب زنی:

معمولاً در کنار سینه زنی و زنجیرزنی مراسم چلاب زنی هم انجام می شود. چلاب زنی اگرچه سنت دیرینه این سرزمین نیست اما سنتی وارداتی است که از طرف شهرهای جنوبی کشور مانند بندرعباس و غیره وارد شده است. عده ای از مردان در میدانی یا خیابانی بزرگ به دور هم حلقه می زنند و در حین نوحه خوانی توسط مداح، همزمان دست را به سینه و پا را به زمین می کوبند و دورهم می چرخند (همان).

### ذکر مصیبت:

ذکر، یاد کردن، بیان کردن، دعا، ورد (معین، ج ۲، ص ۱۶۱۰).

سنتی در جهت احیای یاد و نام ائمه و مطرح نگه داشتن حادثه عاشورا. در این برنامه چه به صورت مقطع پایانی سخنرانی و موعظه و چه به صورت مستقل، حوادث کربلا و کیفیات شهادت امام حسین و

یاران و نیز امامان دیگر به صورتی سوزناک نقل می شود که سبب تحریک عواطف و گریستن بر سیدالشهدا می گردد (محدثی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۴).

### سفره:

پارچه گسترده که بر آن خوردنی و نوشیدنی نهند، سفره ای که بر آن غذاهای متنوع باشد (معین، ج ۲، ص ۱۸۸۹).

اطعام و احسانی که در خانه ها و تکیه ها، به یاد شهدای کربلا یا خانواده امام حسین به افراد می دهند و اغلب در پی نذر و نیاز، سفره می گسترند. به تناسب کسی که به نام او سفره پهن می کنند، نام خاصی به آن می دهند، مثل سفره ابوالفضل، سفره رقیه و امثال آن، و آداب و رسوم خاصی دارد. آنچه که به یاد امام حسین (ع) ضیافت داده می شود، چه در ایام محرم و چه در اوقات دیگر، مورد تقدیس افراد است و به عنوان تبرک، برسر آن می نشینند یا از غذای آن اطعام، به خانه ها می برند و متواضعانه هرچند وضع مالی شان خوب باشد، از برکت معنوی آن استفاده می کنند و آن را «غذای امام حسین (ع)» می دانند. به چنین سفره ای «سفره ماتم» نیز گفته اند. این آئین از دیر باز رواج داشته است، خلفای فاطمی در مجلس سوگواری بر زمین می نشستند و پیروانشان در نهایت اندوه، گرد آنان حلقه می زدند. به جای فرش در تالارها شن می ریختند و خوراک بسیار مختصری تنها مرکب از عدس سیاه، پیازهای شور و خیار و نان جوین که عمداً رنگ آن را تغییر می دادند، بر سر سفره می نهادند و آن را «سفره ماتم» می خواندند (محدثی، ص ۲۴۴).

### سقای:

آب دادن (معین، ج ۲، ص ۱۸۹۳).

یکی از منصب های حضرت عباس (ع) در عاشورا، آب دادن به مردم و دسته های عزادار، در ایام عاشورا عده ای به یاد واقعه بزرگ عاشورا و به نشانه ی سقایی حضرت عباس و تشنگی اهل بیت به سقایی و آب دادن به مردم و هیئت های عزادار از طریق مشک یا با آماده سازی منبع آب در معابر عمومی و... می پردازند و این عمل را پیروی از شیوه مردانگی عباس (ع) می دانند (محدثی، ۱۳۸۳).



**سینه زنی:**

از مراسم سنتی عزاداری که همراه با نوحه خوانی و با آهنگی خاص بر سر و سینه می زنند، گاهی هم سینه خود را برهنه کرده و بر آن می زنند. به فردی هم که بر سینه خود زده، عزاداری می کند» سینه زن «می گویند. اصل این سنت، بویژه در میان عرب ها رواج داشته است. بعدها به صورت موجود درآمده که با انتخاب نوحه های سنگین، حرکات دست بر سینه می خورد. این نوحه گری، ابتدا به صورت فردی بوده، اما با مرور زمان به شکل گروهی و دستجات سوگواری درآمده است. دسته گردانی و سینه زنی و نوحه خوانی که در زمان صفویه رایج شده و توسعه پیدا کرده بود، در عصر قاجاریه با توسعه و تجمل بیشتر در پایتخت رواج داشت به طوری که حتی در میان شاهان قاجار، و بین خانم ها متداول بود... (همان، ص ۲۵۷).

**زنجیرزنی:**

در ایام عاشورا مردم به صورت دسته جمعی و در هیئت های عزاداری، همراه با نوحه خوانی، زنجیر را بر پشت می زنند و گاهی جای آن کبود یا مجروح می شودلین مراسم غالباً با سنج همراه است (محدثی، ص ۲۱۴).

**قمه زنی:**

زدن بر کسی یا چیزی، در روز عاشورا با قمه بر سر خود زدن (معین، ج ۲، ص ۲۷۲). از مراسمی است که در بعضی شهرستانها و بلاد شیعی و توسط برخی از عزاداران امام حسین (ع) اجرا می شود و درتأسی به مجروح و شهید شدن سید الشهداء (ع) شهیدان کربلا و به عنوان اظهار آمادگی برای خون دادن و سر باختن در راه امام حسین انجام می دهند.

**شام غریبان:**

در لغت به معنی شب مردم غریب و از یار و یار و دیار دورافتاده، شام مسافران که وحشتناک می باشد. شام غریبان گرفتن: زاری کردن به درد، چنانکه بر وفات کسی گریستن. شب اول وفات فردی برای خانواده آن فرد، شب یازدهم محرم و عزاداری بعد از آن شب (دهخدا، ۱۳۷۲).

در اصطلاح به مراسم سوگواری شبانه در شب یازدهم محرم گفته می شود که مردم به صورت دو گروه مجزا، پس از غروب آفتاب عاشورا در مساجد و تکایا با خواندن نوحه های غمگین، یاد اسرای

اهل بیت را گرامی می دارند. این برنامه اغلب با در دست داشتن شمعهایی و در شب تاریک یازدهم محرم انجام می گیرد و بیشتر از کودکان و نونهالان در این سوگواری تمثیلی استفاده می شود. یادکردی از آوارگی اهل بیت امام حسین و کودکان بازمانده از شهدای کربلا که در غروب عاشورا، بی پناه و درمانده، در ظلمت اندوهبار شب، در دشت و بیابان کربلا به سر آوردند. در این شب مراسمی ساده و غم انگیز برپا می شود و عزاداران با لباس های سیاه و شمعی افروخته در دست گرفته، گاه بر سر می پاشند و نوحه های غم انگیز می خوانند و دسته دسته در معابر حرکت می کنند و هر چند قدم، مدتی می نشینند و می گریند، آرام و غمناک. در این مراسم به کلی سینه زنی نمی شود و عوداً هم و بیرق نیز حرکت داده می شود (محدثی، ص ۲۶۰).

### قربانی:

جانوری که قربانی شود (معین، ج ۲، ص ۲۶۵۶). آنچه برای رسیدن به قرب الهی فدا کنند، این عمل در کشورهای دیگر نیز متداول است (محدثی، ص ۳۸۳). عملی است که به وسیله آن حیوانات یا موجودات انسانی را از هموعانشان جدا نگه می دارند یا آنها را برای تقدیم به پیشگاه یک الوهیت به قتل می رسانند (کاسیر، ۱۳۷۸).

### شور زدن:

هیجان، غوغا، متداولترین موسیقی در میان مردم ایران است. آواز شور جذبه و لطف خاصی دارد، از ملال و حزن درونی حکایت می کند (معین، ج ۲، ص ۲۰۸۶). از اصطلاحات خاص عزاداری و نوحه خوانی است. وقتی سینه زنی یا زنجیرزنی به نقطه ی اوج خود می رسد، ریتم حرکات و صداها سریعتر و پر شورتر شده، با کلماتی همچون «حسین حسین» و... بر سر و سینه می زنند. وقتی دسته های عزادار و زنجیرزن به حال «شور» می رسند، طبل ها و سنج ها را با شدت بیشتری به صدا درمی آورند. این حالت در عزاداری های برخی شهرها بیشتر رایج است (محمودزاده، ۱۳۷۸).

## نخل گردانی:

نخل آرایبی، نخل بندی. نخل گردانی سنتی مذهبی است و در هند رواج بیشتری دارد. عموماً مردم برای نخل قداست خاصی قائلند و بلند کردن آن را طی مراسم سنتی ویژه ای انجام می دهند. نخل ها اغلب سنگین هستند و حمل و نقل آن را عده ای مردان قوی عهده دار می شوند. «نخل آرا» به کسی گویند که نخل محرم را می آراید، نخل محرم، نخل عزا، نخل ماتم نیز گفته می شود (محدثی، ص ۴۷۸).

## نذر:

التزام و اجبار به انجام یا ترک عملی به نحوی خاص به خاطر معبود خویش که با جمله خاصی همراه است و انجام آنچه که نذر شده واجب است و انجام ندادن آن گناه محسوب می شود و افراد گاهی انجام برخی از امور را نذر می کنند تا ملزم شوند آن را ادا کنند. نذرها به طور طبیعی تأمین کننده بخشی از هزینه های احیای عاشورا و ترویج خط اهل بیت است و به کمکهای مالی و جنسی یا انجام خدمات مربوط به امام حسین جنبه معنوی و قداست می بخشد و افراد با افتخار به چنین کارهایی مبادرت می ورزند. این نذورات شامل عزاداری شامل عزاداری برای آن حضرت، برپایی مجالس و تعزیه و ذکر مصیبت، شرکت در دستجات زنجیرزنی و عزاداری، ساختن تکیه یا حسینیه و ... می شود، البته نذر سنت هایی را نیز در بر می گیرد از قبیل آش نذری، سفره ی نذری، گوسفند نذری (قربانی)، شله زرد، ترحوواو... که در کنار آنها مرثیه خوانی انجام می گیرد و این اطعام ها به یاد اهل بیت است (محدثی، ص ۴۷۹).

## نمادهای عاشورایی

### ء علامت:

از ابزار و وسایل عزاداری امام حسین (ع) که در هیأتها و دسته های مذهبی به کار گرفته می شود، صلیب مانندی که بر چوب یا آهن افقی آن از سوی پایین شال های ترمه آویزانند و از سوی بالا لاله ها و تندیس هایی از مرغ و جز آن نصب می کنند و در میانه ها زبانه ای از فلز طویل دارد و بر نوک آن فلز یا گلوله ای از شیشه ی الوان نصب می کنند و این زبانه ها که تعدادشان سه تا پنج تا می باشد تیغ نام دارند و در مراسم عزاداری محرم علامت را پیشاپیش دسته ها به حرکت در می آورند و حامل آن را علامت کِش نامند (معین، ج ۲، ص ۲۳۳۳).

## عَلَم

چوب عمودی بزرگی که آن را با شال های سبز، سفید، زرد و اغلب سیاه تزیین می کنند، طول این علمها گاهی به دوازده متر یا بیشتر هم می رسد (محمود زاده، ۱۳۷۸).

عَلَم نماد پرچم و عَلَم حضرت عباس است که در جلوی سپاه اباعبدالله در دست داشته است، البته این رسم رفته رفته تغییر کرده و پرچم یا علم در نزد مردم تغییر شکل داده و اکنون به شکل چیزی غیر از شکل اصلی خودش درآمده است، عَلَمی که به شکل امروزی است شکلی اغراق آمیز و بسیار بزرگتر از اصل آن یعنی پرچم حضرت عباس است (محدثی، ص ۳۴۷).

## نخل:

درخت خرما، تابوت بزرگ و بلندی که با پارچه های قیمتی تزیین می کنند و بر آن آئینه ها و خنجرها و شمشیرها نصب نمایند و روز عاشورا به عنوان تابوت حسین بن علی در دسته حرکت دهند و گاهی نیز برای مرده ای جوان آن را حمل و یا در تکیه نصب می کنند (معین، ج ۴، ص ۴۶۹).

درخت خرماست اما در اصطلاح مراسم سوگواری محرم، به وسیله ای بزرگ و اتاقکی تابوت مانند گفته می شود که با پوشش سیاه و انواع شال های رنگارنگ و آئینه و چراغ و... می آریند و به عنوان سمبل تابوت سید الشهداء (ع) در روز عاشورا در حسینیه ها و تکیه ها آن را بلند می کنند و به محل اجرای تعزیه می برند (محدثی، ص ۴۷۸).

## سنج:

دو صفحه مدور فلزی که برای احداث آواز موسیقی بهم زده می شود (معین، ج ۲، ص ۱۹۲۷).

نام یکی از ابزارهای که به صورت یک جفت صفحه ی گرد مسین یا برنجی یا روئین، با دست گیره ای در قسمت بیرونی است و در دسته های عزاداری و زنجیر زنی به هم می زنند و با صدا و آهنگ شور آفرین آن، به نوحه خوانی می پردازند (محدثی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۰).

## طبل:

یکی از آلات ضربی و رزمی و آن تشکیل شده از دو پارچه پوست که دو طرف بدنه ای به شکل استوانه کشیده شده است، دُم مُل (معین، ج ۲، ص ۲۲۱۱).

از ابزار تحریک روحیه ی رزمی در میدان جنگ در سابق. در کربلا هم طبل جنگ نواخته می شد. در تعزیه های عاشورا با نواختن طبل، همه از برگزاری تعزیه خبردار می شدند و گرد می آمدند. شیپور و طبل، برای گرد آوری تماشاگر بوده است. دهل نیز می گویند (محدثی، ص ۲۹۳).

#### مشک:

ظرف نگه داری آب در قدیم، پوست گوسفندی که درست و بدون شکافتن از وسط، بیرون آورده باشند و در آن ماست، دوغ، آب و... می ریزند. در نبرد عاشورا نیز همچون همه جنگهای قدیم، از مشک به عنوان ظرفی برای برداشتن و نگهداشتن آب در سفره و اردوگاه استفاده شد.

#### کامل:

علاقم بزرگ که در دسته ها حرکت دهند، توغ (معین، ج ۳، ص ۲۹۰۶). از جمله وسایل تزئینی دسته های عزاداری است و قدمت آن به عهد صفویه می رسد. پایه هایی است که بر روی آن یک صندوق و بر روی صندوق زبانه بلندی قرار دارد و شالی نیز بر سرزبانه ها می بندند و مانند علامت یک نفر آن را حمل می کند. توغ در اصل، یکی از آلات جنگی بوده است. در عصر صفویه، توغ از تجهیزات دسته بود، اما زبانه نداشت. اکنون توغ ها دارای زبانه هستند. هر تکیه تعدادی توغ دارد که در روزهای خاص از ایام محرم، آنها را می پوشانند. مردم عزادار، با نظمی خاص در دسته های سینه زنی و زنجیرزنی وارد تکیه شده و به دنبال آن توغ ها با شور و هیجانی خاص، به همراه شیون و ناله مردان و زنان به حالت نیمه افراشته نگه داشته می شوند (محدثی، ص ۱۳۲).

#### کتیبه:

نوشته ای که بر سر در و دیوار کاخ ها، مساجد، اماکن متبرکه و غیره یا بر بدنه کوه به خطوط مختلف نویسنند (معین، ج ۳، ص ۲۹۰۸).

پارچه های مشکی که مزین به اشعار «محتشم کاشانی» (باز این چه شورش است که در خلق عالم است) استفاده می شود (محدثی، ص ۳۹۶).

**حنا:**

گیاهی به صورت درختچه که در شمال و مشرق آفریقا، عربستان، ایران و هند کشت می شود (معین، ج ۱، ص ۱۳۷۵).

حنا رنگی است که به موی سر و صورت می زند تا سفیدی مو دیده نشود و انسان، جوان به چشم آید. این تزئین به خصوص در مقابله با دشمنان، نوعی تبلیغات در جوان نشان دادن رزمندگان اسلام است. در کربلا عاشوراییان کهنسال و محاسن سفید نیز با خضاب خون، چهره ی خویش را رنگین ساختند (محدثی، ص ۱۶۶).

**خیمه:**

منزلگاهی از پارچه ی کلفت (مانند کرباس و جز آن) که قابل حمل و نقل باشد، (چادر)

(معین، ج ۱، ص ۱۴۷۲).

محلّی که امام حسین پس از رسیدن به سرزمین کربلا در آن سرزمین فرود آمد و خیمه زد. منطقه از آب فاصله داشت و با یک سلسله تپه ها که از شمال شرقی تا جنوب و غرب کشیده می شد محاصره شده بود. مجموعه ی این منطقه، یک نیم دایره تشکیل می داد و اهل بیت در همین محل استقرار یافته بودند. خیمه های افراشته، برخی محل اسکان نفرات بود و برخی خیمه آب و آذوقه و امکانات، خیمه های اصحاب، جدا از خیمه اهل بیت و بنی هاشم بود. آرایش خیمه ها حالت نعل اسبی داشت، به گونه ای که جمع و جور بود، نه مشتت و پراکنده، تا قابل حفاظت بیشتری باشد. در پشت آن خیمه ها خندق حفر شده بود تا از آن سمت، مورد تهاجم قرار نگیرند. برخی از خیمه ها هم مخصوص سلاح یا نظافت بود (محدثی، ص ۱۸۳).

**حسینیه:**

تکیه ای که در آنجا مرثیه حسین بن علی را خوانند و عزاداری کنند (معین، ج ۱، ص ۱۳۵۷). جایی که برای اقامه سوگواری برای اباعبدالله الحسین (ع) ساخته شود. حسینیه هایی که در شهرهای مختلف، از جمله شهرهای مذهبی ساخته می شود، اغلب علاوه بر مرکز تجمع عزاداران و اقامه ی مراسم سوگواری، حالت زائرسرا و مسافرخانه ای را دارد که زائران از آن استفاده می کنند و جنبه رایگان دارد و از نظر شرعی هم محدودیت و احکام مساجد را ندارد (محدثی، ص ۱۶۲).

**تکیه:**

جایی وسیع که در آن مراسم عزا و روضه خوانی برپاکنند، تکیه حسینی (معین، ج ۱، ص ۱۱۲۹).

محلی که برای عزاداری سیدالشهدا (ع) به ویژه در ایام عاشورا ساخته و پرداخته و برپا می شود. این گونه اماکن، علاوه بر آنکه حرمت و قداست خاص خود را دارد، احکام مخصوص مساجد را ندارد. بنابراین محدودیت حضور در آن مثل مسجد نیست. تکیه یا تکیه گاه بعد از مسجد در حقیقت پایگاه معنوی مسلمانان خصوصاً شیعیان به حساب می آید. جایی که مردم با تعزیه خوانی و سوگواری سالار شهیدان و یاران با وفایش به او متوسل و متکی می شوند. تکیه با تعزیه و عزاداری عجین گشته و این دو را هرگز نتوان جدا کرد. در گذشته مأمن و پناهگاه و تکیه گاه فقیران و مسافران بوده و رایگان در آنجا اقامت موقت داشته اند. تکیه داران از جوانمردان بودند و آداب و رسوم خاصی داشتند که در «فتوت نامه»ها آمده است. جز این مفهوم، تکایا محلی برای اجرای تعزیه برای سالار شهیدان بوده که در وسط تکیه، روی سکویی برآمده از زمین، تعزیه خوانان موجب تحریک احساسات جماعت عزادار می شوند. رفته رفته تکیه به محلی برای عزاداری تبدیل شد. از زمان ناصرالدین شاه به بعد، تکیه ها به طور رسمی محل اجرای نمایش های مذهبی شد. پارچه های سیاه که در سوگ خاندان امام حسین بر آن نقش بسته و علامت و شکل مخصوص تکیه در جایی از آن تکیه قرار می گرفت. هر تکیه علامتی ویژه از بقیه ی تکایا برای خود داشت. بیشتر تکیه ها برگذرگاهها و راههای رفت و آمد مردم ساخته می شدند و دو مدخل داشتند که قافله ها و شبیه گردانها و دسته های عزاداری از آن عبور می کردند. در هر تکیه به یادبود تشنگی شهیدان کربلا سقاخانه ای بنا می شد. بعدها در کنار تکیه ها محله هایی به نام حسینیه و زینبیه بنا شد و یا تکایا به نام حسینیه تغییر نام یافت (محدثی، ص ۱۲۷).

**گهواره:**

سمبل حضور کودک شیرخواره در کربلا و شهید شدن او با ستم یزیدیان. در مرثیه ها، تعزیه ها و شبیه خوانی ها از این سمبل (گهواره خالی) استفاده می شود تا از علی اصغر شش ماهه یاد شود

(همان، ص ۴۱۸).

## وقایع کربلا در دهه اول محرم

### ۱. روز اول محرم:

امام حسین (ع) و یاران در راه سفر از مکه به کربلا بودند که در این روز در محلی به نام قصر بنی مقاتل فرود آمدند. قصر بنی مقاتل که بیست و چهارمین منزل بود که امام و کاروان در آن به استراحت پرداختند، قصری بود متعلق به مقاتل بن حسان بن ثعلبه که میان عین التمر و قطقطانه قرار داشت (سنگری، ۱۳۸۴، ص ۱۶۸).

### ۲. دوم محرم:

#### ۱-۲. ورود به کربلا

امام حسین روز پنج شنبه دوم محرم سال ۶۱ هجری وارد سرزمین کربلا شدند. امام وقتی به سرزمین کربلا رسیدند از عده ای از مردم که در آنجا زندگی می کردند نام سرزمین را پرسیدند. هنگامی که ایشان نام کربلا را شنیدند متأثر شده و فرمودند به خدا سوگند این زمین کرب و بلا است سپس مشتی از خاک آنجا را گرفته بو کرد و فرمود به خدا سوگند این زمینی است که جبرئیل به رسول خدا خبر داد و من در آن کشته می شوم (طبری و مولایی، ۱۳۸۳، ص ۷۵). در این روز حربن یزید ریاحی نامه ای به عبیدالله بن زیاد نوشت و در آن نامه او را از ورود امام حسین (ع) به کربلا آگاه ساخت.

#### ۲-۲. دعای امام حسین (ع)

امام حسین فرزندان و برادران و اهل بیت خود را در این روز جمع کرد و بعد نظری بر آنها کرد، گریست و گفت: «خدایا! ما عترت پیامبر تو محمد (ص) هستیم، ما را از حرم جدمان جدا کردند، و بنی امیه در حق ما جفا روا داشتند. خدایا! حق ما را از ستمگران بستان و ما را بر بیدادگران پیروز گردان.»  
ام الکلثوم به امام گفت: «ای برادر! احساس عجیبی در این وادی دارم و اندوه هولناکی بر دل من سایه افکنده است.» امام حسین خواهر را تسلی داد. سپس به اصحاب خود فرمود: «مردم، بندگان دنیا هستند و دین را همانند چیزی که طعم و مزه داشته باشد، می انگارند و تا مزه ی آن را بر زبان خود احساس می کنند آن را نگاه می دارند و هنگامی که بنای آزمایش باشد، تعداد دینداران اندک می شود»  
(نظری منفرد، ۱۳۸۵).

#### ۳-۲. نامه امام به اهل کوفه



امام به آن دسته از اشراف که می پنداشت با وی همفکرند نامه ای نوشت با این مضمون که «نامه هایتان به من رسید و فرستادگان تان بیعت شما را آوردند که مرا تسلیم و رها نمی کنید. اگر به بیعتی که با من بسته اید وفا کنید، به بهره و رشد خویش دست یافته اید و جان من با جان شماست و زن و فرزندانم با زنان و فرزندان شماست. من الگوی شما هستم» (مولایی و طبسی، ص ۷۷).

امام نامه را مہر کرد و به قیس بن مسهر داد تا عازم کوفه شود، و چون امام از خبر کشته شدن قیس آگاه شد اشکش بر گونه اش لغزید و فرمود: «خداوندا! برای ما و شیعیان ما در نزد خود پایگاه والایی قرار ده و ما را با آنان در جوار رحمت خود مستقر ساز که تو بر انجام هر کاری توانایی» (نظری منفرد، ص ۲۰۱).

## ۲-۴. نامه عبیدالله به امام حسین (ع)

عبیدالله بن زیاد پس از ورود به کربلا، نامه ای بدین مضمون نوشت: «به من خبر رسیده است که در کربلا فرود آمده ای و امیرالمؤمنین یزید به من نوشته است که سر بر بالین نهم و نان سیر نخورم تا تو را به خداوند لطیف و خبیر ملحق کنم! و یا به حکم من و حکم یزید بن معاویه بازآیی!». وقتی نامه به امام رسید و آن را خواند، آن را انداخت و فرمود: رستگار نشوند آن گروهی که خشنودی مخلوق را به خشم خالق بخرند. فرستاده عبیدالله از امام جواب نامه را خواست. امام فرمود: «این نامه را جوابی نیست! زیرا بر عبیدالله عذاب الهی لازم شده است». وقتی قاصد نزد عبیدالله بازگشت و پاسخ امام را به او گفت، ابن زیاد برآشفته و به سوی عمر بن سعد نگریست و او را به جنگ حسین فرمان داد اما عمر سعد از قتال با حسین عذر خواست (نظری منفرد، ص ۲۰۳).

عمر سعد از اینکه حسین (ع) به دست او کشته شود، اکراه داشت و چیزی نزد او بهتر از برقراری صلح نبود! ابن زیاد بر کوفه نگهبان گذاشت تا هیچ کس از سپاه بیرون نرود، زیرا می ترسید که به امام حسین بپیوندند و یاری اش دهند و همچنین میان خود و سپاه عمر سعد، گروهی را به طور پنهانی مأمور کرد، تا اخبار او را لحظه به لحظه برای وی بیاورند (طبسی و مولایی، ص ۹۴).

## ۳. روز سوم محرم:

### ۳-۱. اعزام لشکر به سوی کربلا

عمر بن سعد یک روز بعد از ورود امام به کربلا یعنی روز سوم محرم با چهار هزار سپاه از اهل کوفه وارد کربلا شد (نظری منفرد، ص ۲۰۶).

### ۲-۳. خریداری اراضی کربلا

از وقایعی که در روز سوم محرم ذکر شده این است که امام قسمتی از زمین کربلا را که قبرش در آن واقع شده است، از اهل نینوا و غاضریه به شصت هزار درهم خریداری کرد و با آنها شرط کرد که مردم را برای زیارت قبرش راهنمایی نمود و زوار او را تا سه روز میهمانی نمایند (همان، ۲۰۶).

### ۳-۳. فرستادگان عمر سعد نزد امام

روز سوم محرم عمر سعد از کسانی که به امام نامه نوشته بودند خواست که یکی از آنها به نزد امام رفته و بپرسد برای چه آمده و چه می خواهد؟ اما آنان همگی از این کار دریغ کردند و نپذیرفتند. کثیر بن عبدالله شعبی که سواری دلیر بود و از هیچ کاری روی گردان نبود برخاست و گفت: «من نزدش می روم به خدا سوگند، اگر بخواهی او را غافلگیرانه می کشم!».

عمر سعد گفت: «نمی خواهم غافلگیرانه کشته شود! پیش او برو و بپرس که برای چه آمده است؟». کثیر به طرف امام حسین آمد و ابو ثمامه صائدی با دیدن او به آن حضرت گفت: «ای اباعبدالله، خداوند تو را موفق بگرداند، بدترین مردم روی زمین و کسی که از همه خون آشام تر و در ترور کردن بی باک است، نزد تو آمده است!».

سپس صائدی در برابرش ایستاد و گفت: «شمشیرت را بگذار». امام فرمود: «نه به خدا، این دون کرامت است. من فرستاده هستم، اگر سخن مرا می شنوید، پیامی را که آورده ام ابلاغ می کنم و اگر نمی شنوید باز می گردم». کثیر بن عبدالله نزد عمر سعد برگشت و موضوع را گزارش داد (طبری و مولایی، ص ۸۶).

قره بن قیس نزد حسین آمد و حضرت چون او را دید که می آید، پرسید: «آیا او را می شناسید؟». حبیب بن مظاهر گفت: «آری این مردی از حنظله و تمیمی است. او خواهرزاده ما است. من او را به حسن عقیده می شناسم، و گمان نمی کردم اینجا دیده شود!».

وی به نزدیک امام که رسید بر او سلام کرد و پیام عمر سعد را بر آن حضرت ابلاغ نمود. حسین (ع) فرمود: «مردمان شهرتان به من نامه نوشتند که بیایم، حال اگر خوش نمی دارند، از نزدشان باز می گردم». سپس حبیب بن مظاهر گفت: «وای بر تو ای قره بن قیس! کجا نزد مردم ستمگر باز می گردی؟ این مرد را که خداوند بوسیله پدرانش، ما و تو را کرامت بخشیده است یاری کن».

قره گفت: «پاسخ نامه اش را می برم و آن گاه در کار خویش می نگرم» (همان، ص ۸۷).  
 مؤلفین به نقل از تاریخ طبری می نویسند: پس نزد عمر سعد بازگشت و موضوع را به او گزارش داد.  
 عمر سعد به او گفت: «من امیدوارم که خداوند ما را از جنگ و پیکار با او معاف دارد»  
 (طبری و مولایی، ص ۸۸).

### ۳-۴. تبادل نامه میان عمر سعد و ابن زیاد

عمر سعد به عبیدالله زیاد نامه نوشت که وقتی نزدیک حسین فرود آمد، شخصی را پیش او فرستادم و پرسیدم که چرا آمده، در پی چیست و چه می خواهد؟ او در پاسخ من گفت: «مردم این سرزمین به من نامه نوشتند و پیک هایشان نزد من آمدند و از من خواستند که بیایم و من نیز چنین کردم. حال اگر مرا نمی خواهند و نظری جز آنچه فرستادگانشان به من گفتند دارند، از نزد آنها باز می گردم» (همان، ص ۸۸).  
 عبیدالله وقتی نامه عمر بن سعد را خواند، گفت: «اکنون که در جنگ ما گرفتار شده، امید نجات دارد! ولی حالا وقت رهایی نیست!».

پس از آن به عمر سعد نامه نوشت که از حسین بخواهد تا او و تمام یارانش با یزید بیعت کنند، اگر چنین کرد، نظر خویش را خواهم گفت.

اما عمر بن سعد، و پیام عبیدالله بن زیاد را به اطلاع امام حسین نرساند، زیرا می دانست که آن حضرت با یزید هرگز بیعت نخواهد کرد (نظری منفرد، ص ۲۰۹).

## ۴. روز چهارم محرم:

در این روز عبیدالله بن زیاد مردم را در مسجد کوفه گردآورد و خود به منبر رفت و گفت: «ای مردم! شما آل ابی سفیان را آزمودید و آنها را چنان که می خواستید، یافتید! و یزید را می شناسید که دارای سیره و طریقه ای نیکوست! و به زیردستان احسان می کند! و عطایای او بجاست! و پدرش نیز چنین بود! و اینک یزید دستور داده است که بهره شما را از عطایا بیشتر کنم و پولی را نزد من فرستاده است که میان شما قسمت نموده و شما را به جنگ با دشمنش حسین (ع) بفرستم! این سخن را به گوش جان بشنوید و اطاعت کنید».

سپس از منبر پایین آمد و برای مردم شام نیز عطایایی مقرر کرد و دستور داد تا در تمام شهر ندا کنند که مردم برای حرکت آماده باشند، و خود و همراهانشان به سوی نخيله حرکت کرد و حصین بن نمیر و حجاز بن ابجر و شبت بن ربیع و شمربن ذی الجوشن را به کربلا فرستاد تا عمر بن سعد را در جنگ با حسین (ع) کمک نمایند (همان، ص ۲۱۱).

## ۵. روز پنجم ماه محرم:

روز یکشنبه پنجم محرم، عیدالله بن زیاد مردی را به دنبال شبت بن ربیع فرستاد که در دارالاماره حضور یابد، شبت بن ربیع خود را بیمار نمودار کرد و با این وسیله می خواست که ابن زیاد او را از رفتن به کربلا معاف دارد، ولی عیدالله بن زیاد برای او پیغام فرستاد که: مبادا از کسانی باشی که خداوند در قرآن فرموده است: «چون به مؤمنین رسد گویند: از ایمان آورندگانیم، وهنگامی که به نزد یاران خود-که همان شیاطینند- روند اظهار دارند:

ما با شما ایمیم و مؤمنین را به سُمخره می گیریم» و به او خاطر نشان ساخت که اگر بر فرمان ما گردن نهاده و در اطاعت مایی، نزد ما باید حاضر شوی.

شبت بن ربیع، شب هنگام نزد عیدالله آمد تا رنگ گونه ی او را نتواند به خوبی تشخیص دهد، ابن زیاد به او خوش آمد گفته نزد خود جای داد و گفت: «باید به کربلا بروی»، پس شبت قبول کرد و عیدالله او را به همراه هزار سوار به سوی کربلا فرستاد.

سپس عیدالله بن زیاد به شخصی به نام زحرین قیس با پانصد سوار مأموریت داد که بر جسر صراة(پلی که مردم کوفه برای رفتن به کربلا از آن عبور می کردند) بایستند، و از حرکت کسانی که به عزم یاری امام حسین از کوفه خارج می شوند جلوگیری کند.

فردی به نام عامر بن ابی سلامه که عازم بود برای پیوستن به امام حسین(ع) از برابر زحرین قیس و سپاهیان گذشت، زحرین قیس به او گفت: «من از تصمیم تو آگاهم که می خواهی حسین را یاری کنی، پس بازگرد.» ولی عامر بن ابی سلامه بر زحرین قیس و سپاهیان حمله ور شد و از میان سپاهیان او گذشت و کسی جرأت نکرد تا او را دنبال کند. عامر خود را به کربلا رساند و به امام حسین ملحق شد و به شهادت رسید(همان، ص ۲۱۲).

## ۶. روز ششم محرم:

۶-۱. نامه عیدالله به عمر سعد

عبداللہ در این روز نامہ ای به عمر بن سعد نوشت کہ: «من از نظر کثرت لشکر اعم از سوارہ و پیادہ و تجهیزات، چیزی را از تو فروگذار نکردم، توجہ داشتہ باش کہ ہر روز و ہر شب گزارش کار تو را برای من می فرستند.» (ہمان، ص ۲۱۳).

#### ۲-۶. فرار از لشکر دشمن

چون مردم می دانستند کہ جنگ با امام حسین در حکم جنگ با خدا و پیامبر (ص) اوست، تعدادی در اثنای راہ از لشکر دشمن جدا شدہ و فرار کردند بہ طوری کہ فرماندہ ای کہ از کوفہ با ہزار رزمندہ حرکت کردہ بود، چون بہ کربلا می رسید فقط سیصد یا چہارصد نفر و یا کمتر از این تعداد ہمراہ او بودند و بقیہ بہ علت اعتقادی کہ بہ این جنگ نداشتند، اقدام بہ فرار کردہ بودند (ہمان، ص ۲۱۴).

#### ۳-۶. نامہ ی امام حسین از کربلا بہ برادرش، محمد حنفیہ

امام باقر (ع) فرمودہ است: حسین بن علی خطاب بہ محمد بن علی از کربلا چنین نوشت: «بسم اللہ الرحمن الرحیم. از حسین بن علی بہ محمد بن علی و کسانی از بنی ہاشم کہ نزد اویند اما بعد، گویی کہ دنیا ہرگز نبودہ است و گویی کہ آخرت پیوستہ می باشد و السلام» (طبری و مولایی، ص ۹۷).

#### ۴-۶. بنی اسد و یاری امام (ع)

در روز ششم ماہ محرم دو سپاہ نزد عمر سعد بہ ہم رسیدند حبیب بن مظاهر از امام (ع) اجازہ خواست تا بہ نزد یکی از قبایل رفتہ و آنها را برای یاری امام دعوت کند (ہمان، ص ۱۰۰).

امام اجازہ دادند و حبیب بن مظاهر شبانگاہ نزد آنها رفت و بہ آنان گفت: «بہترین ارمغان را برای شما بہ ہمراہ آورده ام، شما را بہ یاری پسر پیامبر خدا دعوت می کنم، او یارانی دارد کہ ہر یک از آنها بہتر از ہزار مرد جنگی اند و ہرگز او را تنها نخواہند گذاشت و او را بہ دشمن تسلیم نکنند، عمر بن سعد با لشکریانی انبوه او را محاصرہ کردہ است، چون شما قوم و عشیرہ ی من ہستید شما را بہ این راہ خیر راہنمایی می کنم، امروز از من فرمان برید و بہ یاری او بشتابید تا شرف دنیا و آخرت از آن شما باشد، بخدا سوگند، اگر یک نفر از شما در راہ خدا در رکاب پسر دختر پیغمبرش در این جا کشتہ گردد و شکیبایی ورزد و امید ثواب از خدای داشتہ باشد، رسول خدا (ص) علیہ السلام بہشت، رفیق و ہمدم او خواہد بود.» (نظری منفرد، ص ۲۱۵).

در این هنگام مردی از بنی اسد به نام عبد‌الله بن بشر برخاست و گفت: «من نخستین کسی هستم که این دعوت را اجابت می‌کنم». سپس رجزی خواند وبعد از آن نود نفر از مردان قبیله با او همراه شدند

یک نفر به نام فلان بن عمر در دل شب نزد عمر سعد رفت و موضوع را به او گزارش داد. عمر نیز یکی از یارانش به نام ازرق بن حرث صرایی را فرا خواند و چهار صد سوار را با او همراه ساخت. در همان حال که گروه بنی اسد در دل شب همراه حبیب به سوی سپاه امام حسین می‌رفتند سپاه ابن سعد بر ساحل فرات در حالی که با اردوگاه حسین فاصله کمی داشتند با آنان روبرو گردید. دو طرف با یکدیگر درگیر شدند و جنگیدند. قبیله بنی اسد که یارای مقابله با سپاه ابن سعد را در خود ندیدند عقب نشینی کرده، به قبیله شان بازگشتند. سپس از ترس آنکه عمر سعد بر آنان بتازد، در تاریکی شب از آن منطقه کوچ کردند. حبیب نزد امام برگشت و موضوع را به آن حضرت گزارش داد. امام لاح قولود: «لا قوه الا بالله العلیّ العظیم» (طبری و مولایی، ص ۱۰۲).

## ۷. روز هفتم ماه محرم:

### ۷-۱. جلوگیری از آب

در این روز عبیدالله بن زیاد نامه ای به عمر بن سعد نوشت و به او دستور داد تا با سپاهیان خود بین امام حسین و اصحابش و آب فرات فاصله ایجاد کرده و اجازه نوشیدن حتی قطره ای از آب را به آنان ندهد، همانگونه که با عثمان بن عمان رفتار کردند (نظری منفرد، ص ۲۱۶). پس عمر سعد در همان ساعت عمر و بن حجاج را با پانصد سوار فرستاد تا کنار شریعه فرات فرود آیند، و مانع دسترسی آن بزرگواران به آب شوند (اسماعیلی یردی، ص ۳۲۸). البته باید توجه داشت که در محاصره قرار گرفتن اهل بیت (ع) و اصحابش در کربلا از جمله قطع آب به معنای نبود آب در خیمه ها نیست (بشارتی، ص ۱۶۶).

## ۸. روز هشتم:

### ۸-۱. معجزه امام

امام حسین (ع) و اصحابش با زحمت (با کندن زمین، یا پدید آوردن چشمه، یا فرستادگان حضرت عباس (ع) به سوی شریعه) مقداری آب تهیه می‌کردند.

علامه مجلسی و دیگران نوشته اند: تشنگی بر اصحاب آن حضرت غلبه کرد، خدمت آن امام آمدند و از تشنگی شکایت کردند. حضرت تبر یا کلنگی برداشت و از پشت خیمه ها نوزده گام به طرف قبله برداشت و کلنگ بر زمین زد، با معجزه آن حضرت چشمه آب شیرین پیدا شد (اسماعیلی یزدی، ص ۳۲۹).

#### ۸-۲. ملاقات امام حسین(ع) با عمر بن سعد

در این روز امام حسین(ع) مردی از یاران خود به نام عمرو بن قرظہ ی انصاری را نزد عمر بن سعد فرستاد و از او خواست که شب هنگام در فاصله ی دو سپاه با هم ملاقاتی داشته باشند.

عمر بن سعد پذیرفت و در شب امام حسین(ع) با بیست نفر از یارانش، عمر بن سعد نیز با بیست نفر از سپاهیان در محل موعود حضور یافتند. امام حسین(ع) به همراهان خود دستور داد تا برگردند و فقط برادر خود عباس بن علی(ع) و فرزندانش علی اکبر(ع) را در نزد خود نگاه داشت، عمر بن سعد نیز به جز فرزندش حفص و غلامش، به بقیه ی همراهان دستور بازگشت داد.

امام حسین(ع) فرمود: «ای پسر سعد آیا با من مقاتله می کنی و از خدایی که بازگشت تو به سوی اوست هراس نداری؟» (نظری منفرد، ص ۲۲۰).

#### ۸-۳. تبادل نامه ی عمر بن سعد و عبیدالله بن زیاد

بعد از این ملاقات، عمر به عبیدالله طی نامه ای نوشت: «خدا آتش فتنه را بنشانید و مردم را بر یک سخن متحد کرد! این حسین(ع) است که می گوید یا به همان مکان از آنجا آمده، بازگردد، یا به یکی از مرزهای کشور اسلامی برود و همانند یکی از مسلمانان زندگی کند، و یا اینکه به شام رفته تا هرچه یزید خواهد در باره ی او انجام دهد. و خشنودی و صلاح امت در همین است.» (همان، ص ۲۲۲).

البته مولایی و طبری در کتاب با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه از این مطلب به عنوان افترا بی بزرگ و دروغ عمر بن سعد به امام حسین(ع) اشاره می کنند (مولایی و طبری، ج ۴).

چون عبیدالله نامه عمر بن سعد را در نزد یاران خود قرائت کرد گفت: «ابن سعد در صدد چارجویی و دلسوزی برای خویشان خود است.»

در این هنگام، شمر بن ذی الجوشن از جای برخاست و گفت: «آیا این رفتار را از عمر بن سعد می پذیری؟! حسین به سرزمین تو و در کنار تو آمده است. به خدا سوگند که اگر او از این منطقه کوچ کند و با تو بیعت نکند، روز به روز نیرومندتر گشته و تو از دستگیری او عاجز خواهی شد، این را از او میپذیر که شکست تو در آن است! اگر او و یارانش بر فرمان تو گردن نهند آنگاه تو در عقوبت و یا عفو آنان مختار خواهی بود.» (نظری منفرد، ص ۲۲۳).

عبیدالله بن زیاد گفت: «خوب پیشنهادی کردی و تدبیر همین است که تو گفتی. نامه ای می نویسم، نزد عمر سعد ببر که باید بر حسین و پیروانش پیشنهاد کند که تن به حکم من دهند، اگر بدان تن دادند آنان را زنده به نزد من فرستد و اگر ابا کردند باید با ایشان بجنگد. اگر عمر سعد این کار را انجام داد، تو نیز فرمانبردار او باش و از دستورش پیروی کن و چنانکه سر پیچی کرد تو امیر و فرمانده لشکر باش و گردن عمر سعد را بزن، و سر او را برای من بفرست».

شمر نامه عبیدالله را برای عمر سعد آورد، چون نامه را خواند به او گفت: «نه چنین نکنم و امارت لشکر را به تو (شمر) واگذار نمی کنم، تو امیر بر پیادگان باش.» و عصر روز پنج شنبه نهم محرم برای جنگ با امام حسین مصمم شد (اسماعیلی یزدی، ص ۳۳۴).

## ۹. روز نهم محرم (تاسوعا):

شمر نامه ی ابن زیاد را روز نهم محرم، برای عمر سعد آورد، وقتی دید که ابن سعد آماده جنگ است، نزدیک لشکر امام حسین آمد و گفت: «کجایند خواهر زادگان من، عباس و عبدالله و جعفر و عثمان؟» اما هیچ کس به او اعتنایی نکرد.

امام حسین فرمود: «هر چند فاسق است ولی با شما خویشی دارد، جوابش را بدهید». شمر گفت: «خواهرزادگان من! شماها در امانید، خودتان را به خاطر برادران به کشتن ندهید، از او کناره گیرید، و از یزید اطاعت کنید».

عباس جوابش را چنین داد: «هلاکت و نفرین بر تو باد و لعنت بر امانی که برای ما آورده ای. ای دشمن خدا! به ما امر می کنی از برادر و آقای خود حسین فرزند فاطمه دست برداریم و سر به فرمان ملعون زادگان فرود آوریم؟» (همان، ص ۳۳۶).

آن گاه عمر سعد سپاهش را به جنگ امام فرستاد و در عصر پنج شنبه، زُنه روز گذشته از محرم، به او حمله کرد. امام حسین برادرش عباس را به سوی آنها فرستاد تا بپرسد مقصدشان چیست برای چه آمده اند؟ عباس همراه حدود بیست سوار از جمله زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر نزد آنان رفت و گفت: «چه کار دارید و چه می خواهید؟!»

سپاه گفتند: «فرمان امیر است که به شما بگوییم یا حکم او را بپذیرید و یا آماده کار زار شوید!» عباس پیام را به امام رساند و امام به عباس گفت: «یک شب از آنها مهلت بگیر». پس عباس نزد سپاهیان دشمن بازگشت و از آنها شب عاشورا را مهلت خواست (نظری منفرد، ص ۲۲۹).



## شب عاشورا!

کمی مانده به غروب، امام حسین (ع)، فرزندان و برادران و اصحاب خود را در خیمه ای جمع کردند و آخرین بار با آنها به صحبت پرداختند:

«به نام خداوند رحمان و رحیم. ستایش می کنم خداوند را به بهترین شکل ممکن و آشکارا و غیرآشکارا او را سپاس می گویم.

پروردگارا! از تو تشکر می کنم که ما و خاندان نبوت ما را با پیامبر، تکریم کردی.

پروردگارا! تو را به زیباترین و پرشکوهترین شکل ممکن می ستایم و آشکارا و پنهان، در همه جا و همه وقت و در هر حال سپاست می گویم.

پروردگارا! به این نعمت بیکرانه و بی کرانه سپاسگذار توام که ما اهل بیت را با پیامبر، عزیز کردی و به ما فهم درست قرآن آموختی و ما را در شناخت دین صاحب نظر و عمیق نمودی و برای ما گوش شنوا جهت شنیدن پیام تو و چشم بینا برای مشاهده آیت تو، دل پُر امید برای محبت تو قرار دادی و ما را از سپاسگذاران قرار دادی.

اما بعد بدون تردید من هیچ یاران صمیمی تر و باوفاتر از یاران خود نمی شناسم و هیچ خانواده ای را بهتر و نیکوتر و باصفا تر از اهل بیت خودم سراغ ندارم.

خداوند بهترین پاداش این صفا و صمیمیت را به شما عنایت فرماید. گمان من این است که فردا روز آخر ما برای رویارویی با آنهاست. بدین سبب من به شما اجازه می دهم و بیعت خود را از شما برداشتم تا آزادانه تصمیم بگیرید و تا دیر نشده از این جا بروید که اگر چنین است باکی نیست! اینک که تاریکی منطقه را فرا گرفته و سیاهی شب مستولی است از این فرصت به عنوان محملی استفاده نمائید و منطقه را ترک کنید. اگر می ترسید که دوستان و خانواده تان به این سبب شما را سرزنش کنند دست جوانان مرا هم بگیرید و به شهرهایتان بروید تا بهانه کافی داشته باشید بلکه خداوند گشایشی ایجاد نماید. بدانید که این قوم فقط و فقط به من کار دارند و با شما کاری ندارند، بدین رو اگر من به هرکجا بروم آنها مرا رها نمی کنند تا خون مرا بریزند» (بشارتی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۵).

حضرت سکینه می فرمایند: «به خدا هنوز کلام پدرم تمام نشده بود که مردم متفرق شدند، ده نفر ده نفر، بیست نفر بیست نفر رفتند و با پدرم باقی نماندند جز هفتاد و چند نفر، و پدر بزرگوارم را دیدم سر به زیر انداخته است (که مبادا آنها خجالت بکشند) (اسماعیلی یزدی، ص ۳۴۵).

پس از پایان سخنان امام حسین که در نهایت صفا و صمیمیت، اطمینان خاطر و صداقت ایراد شد، نخست حضرت ابوالفضل العباس سپس چند نفر از یاران، ارادت خودشان را به ساحت امام حسین و به افکار ایشان ابراز داشتند. قمر بنی هاشم نیز در نطق کوتاهی گفت: « ما بعد از شما زندگی کنیم؟ نمی کنیم. خداوند ما را در چنین حالی نبیند» (بشارتی، ص ۱۸۵).

## ۱۰. روز دهم (عاشورا):

### ۱-۱۰. خطبه امام حسین (ع)

سپیده دم امام با اصحابش نماز صبح را خوانده و دستش را به سوی آسمان برداشت و گفت: «خداوندا! تو پناه منی در مشکل ها، امید منی در سختی ها، و یاورم هستی در آنچه که نازل شود، پروردگارا! چه بسیار غم و اندوه که دل در آن ضعیف و ناتوان شده و راه چاره بسته و دوست رها کرده و مخدول ساخت و دشمن زبان به شماتت گشوده نزد تو آوردم و به تو شکایت کردم، از غیر تو روی برتافته و به تو روی آوردم که آن اندوه را تو برطرف نمودی پس تو ولی تمام نعمتها و از آن توست همه ی خوبیها و تویی تنها مقصود آرزوها.»

سپس امام به پا خواست و حمد و ثنای الهی نموده خطبه خواند و به اصحابش فرمود: خدای عزوجل به شهادت من و شما فرمان داده است، بر شما باد که صبر و شکیبایی را پیشه خود سازید (نظری منفرد، ص ۲۴۳).

پس از آنکه امام حسین یاران خویش را برای جنگ به صف کشید، زهیر بن قین را سمت راست لشکر و حبیب بن مظاهر را در سمت چپ و پرچم را به دست برادرش حضرت عباس سپرد و خیمه ها را در پشت سر قرار داد، و اطراف آن را که زاپیش خندق کنده بودند، پُر از هیزم و چوب نموده آتش زدند، تا دشمن نتواند از پشت حمله کند (اسماعیلی یزدی، ص ۳۳۶).

### ۲-۱۰. نوزاد شهید

امام حسین در حالی که بر اسب خود سوار و عازم میدان بود، کودکی را که در همان ساعت متولد شده بود به نزد آن حضرت آوردند، امام در گوش فرزند خود اذان گفت و کام او را برداشت، در آن هنگام تیری بر حلق آن طفل اصابت نموده و او را به شهادت رسانید. امام حسین تیر را از حلقوم آن طفل بیرون کشید و کودک را به خورش آغشت و گفت: به خدا سوگند تو گرامی تر از ناقه ای (ناقه ی صالح) در پیشگاه خدای تعالی وجد تو رسول خدا گرامی تر از صالح پیغمبر است نزد خدا. آن گاه جنازه خون آلود کودک را آورده و نزد دیگر فرزندان و برادرزادگانش نهاد (نظری منفرد، ص ۳۴۴).

### ۱۰-۳. استغاثه امام حسین و واکنش امام سجاد(ع)

وقتی امام بدنهای پاک و پاره پاره یارانش را دید که بر روی خاک کربلا افتاده و دیگر یآوری برای او نمانده است که از او حمایت کند و نیز بی تابی اهل بیت را مشاهده می کرد، در برابر سپاه کوفه ایستاد و گفت: «آیا کسی هست که از حرم رسول خدا دفاع کند؟ و آیا خداپرستی در میان شما وجود دارد که درباره ظلمی که بر ما رفته است از خدا بترسد؟ و یا کسی هست که به فریادرسی ما به خدا دل بسته باشد؟ و یا کسی هست که در کمک کردن به ما چشم امید به اجر و ثواب الهی دوخته باشد؟» امام سجاد وقتی استغاثه پدرش را دید، از خیمه بیرون آمد در حالی که نمی توانست شمشیر خود را حمل کند، اما با این ضعف مفرط به سوی میدان حرکت کرد در حالی که ام کلثوم از پشت سر او را صدا می زد که: ای فرزند برادرم! بازگرد. امام حسین نیز فرمود: ای خواهرم او را نگاه دار که زمین خالی از نسل آل محمد (ص) نشود (همان، ص ۳۴۶).

### ۱۰-۴. آخرین وداع

امام حسین برای بار دوم به خیمه ها آمد و با اهل بیت خود وداع کرد و آنان را به صبر و شکیبایی فرا خواند و به ثواب و اجر الهی وعده داد و به آنان فرمود: خود را برای سختی ها مهیا کنید و بدانید که خداوند حافظ و حامی شماست و به زودی شما را از شر دشمنان نجات خواهد داد، و عاقبت امر شما را ختم به خیر خواهد نمود و دشمنان شما را به انواع بلاها گرفتار خواهد ساخت و در عوض رنج ها و سختی هایی که می کشید شما را از انواع نعمت ها و کرامت ها برخوردار خواهد کرد، و شکوه مکنید و سخنی نگویید که از قدر و ارزش شما بکاهد (نظری منفرد، ص ۳۵۳).

### ۱۰-۵. یورش وحشیانه

عمر بن سعد وقتی اوضاع را این گونه دید فریاد زد و گفت: مادامی که حسین در کنار خیمه ها با اهل بیت خود مشغول وداع است بر او حمله کنید، که اگر از آنان فارغ شود شما را از هم به طوری پراکنده کند که میمنه از میسره باز شناخته نشود! پس به آن حضرت حمله کرده و او را تیرباران نمودند به گونه ای که تیرها از میان طناب چادرها و خیمه ها می گذشت. پس امام به سپاه دشمن حمله کرد و همانند شیر خشمگین بر آنان تاخت در حالی که از هر طرف باران تیر می بارید و آن بزرگوار سینه اش را سپر آن تیرها قرار می داد. شمر بن ذی الجوشن خود را بین امام و خیمه ها رساند و سپاه با سلاح متوجه آن حضرت گردیده و آن بزرگوار به آنها حمله می کرد و آنان بر آن حضرت یورش می بردند و در آن حال در طلب جرعه ای آب بود که نیافت تا هفتاد و دو زخم بر بدنش وارد شد.

پس مدتی نسبتاً طولانی از روز سپری شد و مردم از کشتن آن حضرت پرهیز کرده و هر کدام این کار را به دیگری واگذار می نمودند، در این هنگام شمر فریاد زد: وای بر شما! مادران در عزایتان بگریه! چه انتظاری دارید؟ او را بکشید. پس از هر جانب به او حمله ور شدند (همان، ص ۳۵۶).

### ۱۰-۶. آخرین لحظات

پس زمانی گذشت و هر کس که نزدیک آن بزرگوار می شد و کشتن امام برای او ممکن بود، باز می گشت و کراهت داشت که آن حضرت را به قتل برساند، سپس شخصی که او را مالک بن نمیر کندی می گفتند و او مردی شقی و بی باک بود نزدیک امام آمد و شمشیری بر سر آن بزرگوار زد که برنس (کلاه مخصوص) را قطع کرده و به سر مبارک آن حضرت رسید که خون جاری گردید. امام حسین آن برنس را انداخت و کلاهی گرفته و بر سر گذاشت و به آن مرد فرمود: هرگز با آن دست غذا و آب نخوری و خدا تو را با ظالمان محشور گرداند. آن مرد کندی برنس امام را برداشت و بعد از آن همیشه در فقر و مسکنت به سر می برد و دستانش از کار افتاد (همان، ص ۳۶۲).

### ۱۰-۷. فرمان قتل

عمر بن سعد به مردی که در طرف راست او بود گفت: وای بر تو! پیاده شو و او را به قتل برسان، خولی بن یزید با سرعت آمد تا سر امام را جدا سازد، سنان بن انس نخعی پیاده شد و با شمشیر بر گلولی شریف آن حضرت می زد و می گفت: والله من سر تو را جدا می کنم و می دانم تو پسر رسول خدا هستی و پدر و مادرت بهترین مردم هستند، سپس سر مقدس آن بزرگوار را از بدن جدا کرد (همان، ص ۲۶۲).

### **توصیف عزاداری دهه اول محرم**

ماه محرم نزدیک است. چند روزی مانده به شروع دهه ی اول آن، مغازه ها و مساجد شهر رنگ و بویی تازه گرفته، زنجیرهای سینه زنی، پرچم ها و بیرق های مخصوص ماه محرم بر سر درها نصب شده اند، جوانان و هیأت های عزاداری برای سوگواری آماده می شوند. آنها در تمامی معابر به وسیله پرده ها و چادرهای سیاه و چوب محله هایی به نام تکیه مهیا می کنند این تکایا یادآور برپایی خیمه ها و چادرهای اصحاب امام حسین است.

شب اول هیئتها و جماعت های انسانی سوگواری خود را که شامل روضه خوانی، سینه زنی، زنجیرزنی و چلاب زنی است را بعد از نماز مغرب و عشاء در نزدیکترین محله، تکیه و حسینیه برگزار می کنند و

تا شب هفتم مراسم سوگواری به همین منوال می‌گذرد که البته یکی دو بار هم مراسم چوب زنی که از قدیم الایام مرسوم بوده اجرا می‌شود. شکوه عزاداری خود را در انبوه آئین‌ها و نمادها پدیدار می‌سازد و نشان از نزدیک شدن به عاشورای حسینی دارد.

اکنون عک‌آمپه‌ریق‌ها، کت‌کل‌ها، شیدانه‌ها(نخل‌ها) و گهواره علی اصغر برای به تفسیر کشیدن حادثه عاشورا مهیا شده و طبل‌ها و سنج‌ها برای نواختن در عصر تاسوعا آماده‌اند. شب عاشورا تکایا و حسینیه‌ها پررُشورتر از دیگر شب‌هاست و سپیده دم روز عاشورا همزمان با حرکت یاران امام هیأت‌ها به راه می‌افتند، طبل‌ها می‌نوازند و با پرچم‌ها و بیرق‌ها بالا برده می‌شوند، با طلوع آفتاب و گرم شدن هوا مَش‌ک‌ها آب خود را به عزاداران حسین می‌بخشند و جوانان به یاد سقایی عباس سقایی می‌کنند. مادران به یاد علی اصغر شیرخواره کودکان خود را لباس مخصوص پوشانده و آنها را در مراسم عزاداری حسین بیمه می‌کنند. در روز عاشورا پس از عزاداری صبح عاشورا و به جا آوردن نماز ظهر عاشورا نهار صرف کرده و سپس دسته‌جات و هیأت‌های عزاداری از هر طرف به سوی میدان اصلی شهر حرکت کرده و لحظاتی بعد عزاداری به اوج خود می‌رسد. افرادی پا برهنه مسیر را می‌پیمایند، تعدادی خاک و گِل بر سر پاشیده‌اند، دست‌ها محکم‌تر بر سینه می‌زنند، زنجیرها محکم‌تر بر شانه‌ها می‌خورند، شیپورها به صدا درمی‌آیند، طبل‌ها محکم‌تر می‌نوازند، گویی که زمانه می‌خواهد با زمین همدردی کند.

گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست این رستخیز عام که نامش محرم است

### تبیین جامعه‌شناسی عزاداری عاشورا

تاریخ نشان داده است که برای حفظ جوامع انسانی برای مدتهای طولانی فقط به نیروی فیزیکی نمی‌توان اکتفا کرد. اگر جوامع انسانی باید ثابت و استوار بمانند، و اگر کردار اجتماعی انسان باید نظم معقول و قابل پیش‌بینی داشته باشد، پس رفتارها باید در مجرای معینی قرار بگیرند و بر مبنای اصولی قائم بالذات که خوب فهمیده شده‌اند طراحی شوند. این اصول مرتبند با هدفها و نقاط کانونی رفتار جمعی آدمی. این هدفها را معمولاً «جامعه‌شناسان» ارزش می‌خوانند و این فقط وقتی است که ارزش‌های یک جامعه در یک کل مجتمع شوند در یک سیستم تا اعضای جامعه بتوانند بدان وسیله با توافق با یکدیگر رفتارشان را جهت دهند. این گوی خوبی است بر این حقیقت که ارزش‌های مزبور، تقریباً

در تمام جوامع انسانی، فقط مخلوطی نامنظم و درهم و برهم نیستند، بلکه سلسله مراتبی را می سازند. در این سلسله مراتب دین ارزش های غایی را تعیین می کند (جلالی مقدم، ۱۳۷۹).

یکی از آثار بسیار مهم و اساسی واقعه عاشورا، احیای ارزش های اسلامی و انسانی است که یکی از نیازهای اساسی و کلیدی جامعه می باشد، چون ارزش ها یکی از عناصر برجسته و تأثیرگذار فرهنگ است و فرهنگ نیز به مثابه هوایی است که بدون آن تنفس اجتماعی ممکن نخواهد بود و اگر در نگاه جامعه شناسان، فرهنگ خشت بنای اجتماعی است، ارزشها ملاط آن خواهد بود زیرا اجزا و عناصر فرهنگ تحت تأثیر مستقیم ارزش هاست و ارزش ها، باورداشت های ریشه داری است که اعضای جامعه یا گروه هنگام برخورد با پرسش ها درباره خوبی ها و بدی ها و امور مطلوب آنها را در نظر می گیرند. از این رو گروههای اجتماعی بدون آن دچار اختلال در گفتار و رفتار اجتماعی گشته و به تعبیر دورکیم آتامی (سردرگمی) پدید می آید، چون ارزشها چراغ هدایت هنجار (گفتاری- رفتاری) است و بدون آنها اساساً جوامع توان شکل گیری و انسجام ندارند (مریجی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۱).

دورکیم ارزشها را مانند منازل و شبکه راهها جزئی از جامعه می داند که نمادها این ارزشها را به تحقق می رسانند و به معنای دقیق کلمه به آنها واقعیت می بخشند. نمادها در یادآوری و نگهداری احساسات تعلق، القا یا ایجاد مشارکت مناسب اعضا بر حسب موقعیت و نقش هر یک و ایجاد نظم اجتماعی طبیعی و همبستگی لازمه آن کمک زیادی می کند (همان، ص ۱۱۱، ۱۰۲).

در این میان بعضی نمادها حال را به گذشته پیوند می دهند. گذشته برای هر جمع بخشی از هویت اوست. یک جامعه همانند افراد تا حدی به وسیله منشأ تاریخ، تحول و حوادث مهم مشخص می شود. موریس هالبواکس از این مسأله یعنی آنچه که «حافظه جمعی» نامیده است به شدت دفاع کرده است. حافظه جمعی با خصوصیت ساده کردن و تغییر شکل دادن به صورت عامل قوی همبستگی اجتماعی درآمده است، نمادهایی که به کار برده می شود پرمعنا هستند. خاطراتی که این نمادها برمی انگیزند دارای بار عاطفی جمعی هستند و منبع همبستگی روانی و تقریباً زیستی می باشند و موقعیت حال را تبیین می کنند و یا لاقلاً نوعی عقلانی و منطقی شدن را و بالاخره درس هایی را برای آینده ارائه می دهد و همه این ها کافی است برای آنکه آنها در همبستگی جماعات، مشارکت اعضا آنها و تمایل کنش فردی و جمعی دخالت داشته باشند (همان، ص ۱۰۷).

بدیهی است که نمادگرایی مذهبی از زمینه اجتماعی تغذیه می کند و بیانگر واقعیات اجتماعی است و بر فرد و نتایج اجتماعی دارد. بدین سان نمادگرایی مذهبی کمک می کند تا مؤمنین از غیرمؤمنین، کشیش

از مؤمنین و مکانهای مقدس از مکانهای غیرمقدس، اشیاء پاک از ناپاک و... تمییز و تشخیص داده شوند و بدین سان حتی بافت جامعه را تقسیم می کند تا گروه بندیهایی را به وجود آورد و مرزها را مشخص و سلسله مراتب را تعیین کند. مذهب چه به وسیله لباس و یا مناسک، آیین های مذهبی و علامات نامرئی نمادهایی وحدت بخش هستند.

زندگی مذهبی به خودی خود در همه جا فعالیتی اجتماعی است که همبستگی عارفانه در آن نقش اساسی ایفا می کند و این همبستگی نمادهایی بسیار متنوعی را به کار می گیرد تا خود را نمایان سازد و توسعه بخشد مثلاً ایجاد جماعت های انسانی که از نظر جغرافیایی و جمعیتی قابل تشخیص اند مانند کلیسا(مسجد، تکیه، حسینیه و...) که در ضمن جماعت روحانی نیز هستند. به خصوص مراسمی که مشارکت کنندگان را تحت اشکال مختلف نمادی ضروری می سازند مانند نذر و نیاز، مراسم مذهبی با حرکات بدنی (سینه زنی، زنجیر زنی و... حرکات و ژست های مختلف، حمل نشانه های مقدس حمله و کلام و...) و... (همان ص ۱۰۹).

از لطاف خاص محرم نیز یکی آن است که نمادهایی را با خود به همراه می آورد که همچون این ماه خاص بی بدیل است و به یقین نماد شناسی محرم برای اهالی فرهنگ جایگاه ژرف و ویژه ای دارد. نمادهای محرم برتراویده و برخاسته از رفتارهای فرهنگی و عقیدتی مردمی است که در فراز و نشیب تاریخ پرشکوه اسلام همواره حامی و پشتیبان ارزش ها بوده اند. مراسم ماه محرم در کلیت خود نوعی نماد است. مراسم ماه محرم سرشار از نشانه های نمادین است که در دسته گردانی ها و در تعزیه خوانی ها و در دیگر آیین ها و رسم های معمول در صورت های گوناگون جلوه می نماید. این نمادها همچنین در قالب های شی و حرکت و رفتار و صدا و کلام و زمان و مکان و شخصیت و مانند اینها بروز و ظهور دارد

(شبکه پیام نما، بخش اجتماعی، ۸۶/۱۰/۲۸).

همان گونه که در تحلیل تئوریک مطرح شد مرتن یکی از صاحب نظران نظریه کارکردگرایی ساختی در جامعه شناسی است. او بین کارکردهای آشکار و پنهان تمایز قایل می شود. کارکردهای آشکار کارکردهایی هستند که برای شرکت کنندگان در فعالیت اجتماعی شناخته شده و مورد انتظار است و کارکردهای پنهان نتایج آن فعالیت هستند که شرکت کنندگان از آن آگاه نیستند (گیدنز، ۱۳۸۱، ص ۷۵۶).

سوگواری و عزاداری عاشورا نیز دارای دو نوع کارکرد آشکار و پنهان است، کارکردهای آشکار آن واقعه از جمله زنده نگه داشتن یاد شهدا، احیای فرهنگ عاشورا، احیای فرهنگ ایثار و شهادت و...

است. اما افزون بر کارکردهای مذکور که سوگواران از آن باخبر بوده و به قصد آن را انجام می دهند، کارکردهای پنهان نیز دارد که برجسته ترین آنها بهم پیوستگی جامعه و انسجام اجتماعی است که البته این همبستگی خود در ایران سال ۱۳۵۷ موجب انقلاب گردید، چه اینکه اوج حرکات مردمی و جنبش اجتماعی از محرم سال ۱۳۵۶ بود (مریجی، ص ۲۶۷).

یکی از کارکردهای آشکار جریان عاشورا کنترل و نظارت اجتماعی است که در علوم دینی از آن تحت عنوان "امر به معروف و نهی از منکر" یاد می شود.

نظارت اجتماعی به ابزارها و روش هایی اطلاق می شود که برای وادار کردن فرد به انطباق او با انتظارات گروه معین یا کل جامعه به کار می رود. هر گاه نظارت اجتماعی، در عمل تحقق پیدا کند، رفتار فرد با نوع رفتار مورد انتظار هماهنگ می شود. نظارت اجتماعی به صورت متقابل نیز بین افراد اعمال می شود یعنی نظارت اجتماعی در فرایند کنش متقابل اجتماعی از طریق تأثیر فرد بر رفتار دیگری و بالعکس نقشی بسزا و مهم دارد (کونن، ۱۳۸۵، ص ۱۹۷).

افراد هنجارهای فرهنگی را به منزله نتیجه موفقیت آمیز جریان اجتماعی شدن، ملکه ذهن خود می کنند، شخص تقریباً از هنجارها به صورت بازتابی پیروی می کند و اعم از آنکه زیر نظارت دیگران باشد یا نباشد، به طور طبیعی رفتارهای "مناسب" را به منزله هنجار درونی شده، از خود بروز خواهد داد. اما به دلیل عضویت افراد جامعه در گروههای مختلف اجتماعی که جزو ویژگی های زندگی جامعه شهری و صنعتی جدید است، شخص ممکن است دچار تضاد هنجاری شود. به عنوان مثال یک کاسب معمولی که در عین حال خیلی مذهبی و مؤمن است، مذهب به او می آموزد که خوش بخورد، باگذشت، شریف و درستکار باشد، اما واقعیتهای خرید و فروش و معامله ممکن است به او دیکته کند که در برابر مشتری زیرک، نفع جو، بی احساس، زیر و زرنک و حيله گر باشد (همان، ص ۲۰۰).

اما از طرف دیگر کنترل اجتماعی ضمانت اجرایی نیز دارد. هر جامعه، نوعی نظام پاداش و مجازات را تعبیه کرده است تا بتواند اعضا را وادار کند که خود را با هنجارهای موجود تطبیق دهند. پاداش ها و مجازاتها طیف وسیعی از پاسخ های رسمی (تشریفاتی) و غیر رسمی را در برمی گیرد و نظارت اجتماعی را امکان پذیر می سازد. بسیاری از جامعه شناسان بر این باورند که پاداش و مجازاتهای غیر رسمی، غالباً از تضمین های رسمی مؤثرتر است و مطمئناً خیلی بیشتر به کار می رود

(همان، ص ۲۰۳).

به طوری که ژان پل سارتر می گوید: «من کاری که می کنم جامعه خود را به آن کار ملزم کرده ام. هر کاری شما بکنید کار بد یا خوب، جامعه ی خود را به آن کار ملتزم کرده اید، خواه ناخواه کار شما



موجی بوجود می آورد، تعهدی برای جامعه ایجاد می کند، بایدی است برای خود شما و بایدی است برای اجتماع، یعنی همکاری ضمناً امر به اجتماع است و اینکه تو هم چنین کن.» (مریجی، ص ۳۱۵).

### **آسیب شناسی عاشورا از واقعیت تا تحریف**

همه چیز در این عالم، در معرض فساد و تباهی و استحاله است. از جمله جنبش ها و نهضت های اجتماع، از درون تباه می شوند و به صورتی قالبی در می آیند و خود به مانعی بر سر راه پویایی و تحول و تعالی مبدل می گردند. پس زندگی همواره و پیوسته، به نظارت و آسیب شناسی، انتقاد و ارزیابی، به کشف خطاها و بهبود روش ها و اصلاح اوضاع نیازمند است (فراستخواه، ۱۳۷۷، ص ۵۶۰).

### **تغییر شکل و محتوای مجالس عزاداری**

همه ساله در ماه محرم که اولین ماه قمری است مراسمی در بزرگداشت و عزاداری شهادت امام سوم شیعیان در جوامع شیعه برگزار می شود. این مراسم سابقه هزار و چند ساله دارد و از همان سال های آغازین پس از واقعه کربلا توسط فرزندان امام حسین و اهل بیت شروع شد. در روایات و احادیث امامان شیعه تأکید بسیاری به انجام این مراسم وجود دارد. اهمیت این مطلب در زمانه ما از آن جهت بیشتر می شود که انجام این مراسم چه به شکل ظاهری و چه از جهت محتوا در حال تغییر است. اگر چه اکنون نیز مانند گذشته ابراز احساسات و گریه کردن بر ستم های وارد شده بر امام حسین ارزشمند و عملی معنوی شمرده می شود، اما ذهن جوان در جامعه در دوران ما نیاز به پاسخهایی حیاتی دارد به سئوالاتی که دنیای مدرن و پیچیدگی های آن در ذهن او بوجود آورده است تا ذهنیتی روشن و موجد برای این ابراز عواطف بیابد. این نیاز اجتماعی موجب شده است که تفکر و سؤال های مطرح در مورد واقعه کربلا جایگاهی مهم در قاموس این گونه مجالس و مراسم که در گذشته کمتر بدان توجه می شد پیدا کند. ابراز احساسات و اظهار عواطف امروزه هنگامی کامل و مثمرتر می شود که در کنار پاسخ به سؤال های بنیادین در مورد حادثه عاشورا قرار گیرد. این نیاز تاریخی را می توان از شکل ظاهری و محتوای مجالس این گونه عزاداری ها و کتابهای نوشته شده پیرامون این موضوع دریافت، چنانکه کتابها و مجالس گذشته تنها به حوادث و چگونگی جنگ و مقاتله در روز عاشورا می پرداختند ولی امروزه حجم گسترده ای از این مجالس و کتابها به دلایل

فلسفی و فکری حرکت امام حسین و هدف از حرکت امام اثرات و عواقب و نتایج بدست آمده از آن می پردازد.

عقلانی شدن دنیای مدرن و تغییر بنیادین ارزشها و سئوالات بنیادین موجب تفاوت یافتن ارزشها و مفاهیم گذشته و حال شده است. اگر گذشتگان تنها رنج و غم شهادت امام را برجسته و نوع شهادت آن حضرت را پُر رنگ می کردند، امروزیان علاوه بر اینها به فاکتورهای دیگری از جمله تفسیرها و تحلیلهای فلسفی و جامعه شناختی حرکت و قیام امام حسین نیز توجه زیاد دارند. مفاهیمی چون آزادی خواهی و انحصار ستیزی در حرکت امام حسین نمود بیشتری دارد تا نوع سلاحهایی که در روز عاشورا توسط دشمنان ایشان مورد استفاده قرار گرفته است و این مسئله شاید مصداقی کوچک باشد از مطلب کلی تر که شکاف بزرگ ایجاد شده بین دوران ما و دوران گذشته تفسیر ارزشها و تفاوت در معنای مفاهیم اساسی و بنیادین دینی و فلسفی تا موضوعات فرهنگی و اجتماعی را نشان می دهد (مجبی، نشریه شرق، ۸۳/۱/۲۴).

اما از دیگر آسیب های وارد شده به عزاداری عاشورا غلو و کفرگویی، تحریف، برهنگی، آسیب رساندن به بدن، استفاده از آلات موسیقی و اختلاط زنان و مردان است.

### تحریف:

تحریف از جمله آفات و آسیب هایی است که مدایح و مراثی را از محتوا تهی می کند و جهت و هدفی متضاد به آنها می دهد و اساس و بنیان خطا و انحراف از اصل و حقیقت عزاداری سالم را بر ویرانه های اوهام و خرافات مستحکم می سازد. تحریف در آسیب شناسی دینی حائز اهمیت خاص می باشد و بویژه در آسیب شناسی مدایح و مراثی، بسیار قابل تأمل و تعمق است و باید همواره به صورت یک اصل و ضرورت حیاتی و بنیادین مورد توجه قرار گیرد.

باید توجه شود که اشعاری که خوانده می شود مستند و از منابع معتبری باشد، گاهی شنیده می شود که فرد مداحی خطاب به امام حسین می گوید: یقین دارم که در دل آرزویی به جز دامادی اکبر نداری! (جمهوری اسلامی، ۸۴/۱۱/۳)

یا اینکه در برخی مجالس می گویند: امام حسین در روز عاشورا یک میلیون و دویست هزار نفر را کشت و برای اینکه منزلت حضرت ابوالفضل را در مقایسه با امام نشان دهند می گویند حضرت ابوالفضل العباس ششصد هزار نفر را به قتل رساند! (خیمه، ش ۱، ص ۵۸).

از دیگر تحریفات که وارد آئین ها و نمادها نیز شده است حجله حضرت قاسم است که بعضی بر این باورند که وی دوران دامادی خود را می گذرانیده است!

### **! رهنگی:**

یکی از آسیب های شایع در عزاداری ها، برهنگی عزاداران در حالت عزاداری و سینه زنی است. البته هر چند که فی نفسه اشکالی از سوی شرع مقدس به این گونه رفتارها وارد نگردیده اما به دلیل آنکه عموماً صحنه های عزاداری تصویربرداری و در اختیار عموم مردم قرار می گیرد پخش چنین تصاویری در سطح جامعه رفته رفته باعث بروز برخی حالت های افراطی و غلط در این شیوه می گردد. لذا لازم است حساسیت های بیشتری به خرج داد و نسبت به حالت افراطی برهنگی توجه خاص نمود تا این سیره پاک و سنت حسنه دستخوش آفات و سوء استفاده سودجویان نگردد

(جمهوری اسلامی، ۱۱/۱۱/۸۴).

### **آسیب رساندن به بدن:**

یکی دیگر از آفتهای مرسوم در مجالس عزاداری و دسته جات مذهبی که به چشم می خورد آسیب رساندن به بدن است. این مسأله که در خلال عزاداری رخ می دهد هر چند که در پاره ای از موارد آسیب رسانی جزئی به بدن در سوگ شهادت ائمه فی نفسه حرمتی را به همراه ندارد ولی همچنان که در گذشته نیز بیان شد تصاویر این مجالس به سرعت در میان مردم پخش می شود و متأسفانه بارها و بارها دشمنان اسلام با استفاده سوء از این گونه تصاویر در پی ضربه زدن به مکتب اسلام برآمده اند. یکی از بدترین حالات آسیب رسانی به بدن که حرمت شرعی نیز دارد مراسم قمه زنی است که وهابیت و صهیونیسم بین الملل در سایت ها و برنامه های ماهواره ای خود بارها و بارها با نمایش صحنه هایی از این مراسم به بدترین وجه به شیعیان و مکتب راستین اسلام حمله ور شده اند

(همان، ۱۱/۱۱/۸۴).

### **مفاسد اختلاط زن و مرد در عزاداری:**

بی توجهی مسئولین هیأت ها در برخی موارد موجب سوء استفاده برخی دختران و پسران بوده است همچنین در پاره ای از موارد صحنه های نامناسبی در حاشیه و حتی در جمع عزاداران رخ می دهد که پاک شدن ساحت عزاداری عاشورا از لوح چنین گناهانی تنها با درایت و عنایت عموم عزاداران و خادمین هیأتها ممکن می باشد(همان منبع).

## آلات موسیقی در مدیحه سرایی و مرثیه خوانی:

از مواردی که هر چند از قدیم الایام به شکل رایج جزء فرهنگ عزاداری بوده و امروزه نیز به اشکال گوناگون به چشم می خورد استفاده از آلات موسیقی در مدیحه سرایی و مرثیه خوانی هاست. استفاده گذشتگان از ابزاری چون طبل، دُمبل، سنج و شیپور بیشتر به منظور نظم بخشی به روند سینه زنی و ایجاد شور و حُرْمَن معنوی در میان عزاداران بوده است. اما امروزه وسایل متنوع تری از آلات موسیقی در عزاداری ها رایج گردیده حتی در مواردی اصل عزاداری و مرثیه خوانی را تحت الشعاع خود قرار می دهد.

## غلو و کفرگویی:

یکی از معضلات مبتلا به دین و جامعه ما که معمولاً تمام جوامع و ادیان با آن روبرو هستند غلو است. غلو برتری دادن و به مقام خدایی رساندن و هم عرض خدا قرار دادن پیامبر و امامان است و ایشان را در رزق، خلق، احیا و ممات با خدا شریک دانستن است. این واسطه تراشیدن ها بین خدا و انسان گاه از سر نیاز به الگو و گاه به منظور کسب منافع و قدرت بیشتر و استحمار مردم است که عین شرک است. همان گونه که اینک امام حسین و دیگر ائمه را تا به خدا می رسانند و مقام خدایی و مافوق انسانی به آنها می دهند. شاید یکی از علل عراقه غلو و همان کاهلی آدم هاست تا از مسئولیت و وظایف خود به نام دین و امامان شانه خالی نمایند و بسیاری از کردارهای نیکی را که مکلف به انجام آن هستیم به امامان و واسطه ها بسپاریم مثلاً این غلو که اگر هزاران گناه هم انجام داده باشی با گریستن بر حسین پاک خواهد شد! "صالحی" علل غلو را به طور خلاصه در سه مؤلفه مطرح می کند: (۱) جعل اخبار توسط دشمنان برای تکفیر پیروانشان و از چشم انداختن و عزلت ائمه (۲) برای مباح کردن گناهان خود (۳) عشق مفرط به ائمه (دو ماهنامه سیاسی- راهبردی چشم انداز ایران، ش ۴۷).

در قرآن در سوره نساء آیه ۱۷۱ و سوره مائده آیه ۷۷ آمده است «... لاتغلو فی دینکم...» یعنی «در دینتان غلو نکنید».

از دیگر مشخصه های این شیوه تکیه بر گفتار و اشعاری است که به توصیف اعضا و جوارح معصومین می پردازد:

... الله اکبر چه چشم و ابرویی

... الله اکبر چه دست و بازویی (جمهوری اسلامی، ۸۴/۱۱/۱۱).

اجرای برنامه عزاداری در وقت نماز

مداحان و مسئولین هیأت‌ها باید دقت کنند که در وقت نماز برنامه نداشته باشند زیرا نماز ستون دین و سرمایه تربیت جامعه اسلامی است. امام حسین در روز عاشورا زیر رگبار تیر دشمن نماز خواندند تا اعلام کنند که حتی در میدان جنگ هم نباید نماز را تعطیل کرد. با این حال ما چطور به خود اجازه بدهیم که مجالس امام حسین باعث تعطیلی نماز شود! (جمهوری اسلامی، ۱۳/۱۱/۸۴).

### **استفاده از عکس و تمثال‌های نمادین**

به رغم تذکرات مکرر و موضع‌گیریهای علما و روحانیت در عصرهای مختلف نسبت به عدم استفاده از سمبل‌های باطل به خصوص تصاویر و تمثال‌های نمادین و ساختگی در اماکن مذهبی و مجالس عزای متأسفانه بعضی از افراد جامعه با صداقت و حسن نیت جهت ارادت به اهل بیت اقدام به نصب این گونه تصاویر در مجالس خود می‌نمایند.

نتیجه گیری و ارائه  
پیشنهادات

## نتیجه گیری و ارائه پیشنهادات

با توجه به روند تکوینی و سیر مطالعاتی ارائه شده وجود حرکت عاشورا از چند جهت قابل تأمل و بررسی است:

(۱) بررسی ریشه های تاریخی واقعه عاشورا بدین معنی که چرا این واقعه اتفاق افتاد به طوری که حرکت و مسیر تاریخ شیعه را متحول ساخت.

(۲) بررسی ریشه های جامعه شناختی که به طور مسلم استفاده از علم جهت تبیین پدیده و واقعیت عاشورا به عنوان یک واقعیت جمعی از اهمیت بسیاری برخوردار است.

(۳) بررسی ریشه های روان شناختی اجتماعی هم جهت تبیین عملکرد جمعی تاریخی و هم بررسی رفتارهای اجتماعی در حال حاضر.

اگر بخواهیم واقعه عاشورا را به شکل عقلانی و در بستر زمینه های تاریخی و جامعه شناختی آن بررسی نمائیم به نظر می رسد که ریشه های تراژدی عاشورا بیش از هر چیز در شهر کوفه و وقایعی که در آن به وقوع پیوست باز می گردد.

در آن دوران کوفه برای چندین سال کانون کشمکش و درگیری میان طرفهای متخاصمی بود که همگی از دوران خلافت عثمان به بعد جانی دوباره گرفته بودند، تعصبات قبیله ای بار دیگر رواج یافته بود و از آن میان بنی امیه به رهبری معاویه بزرگترین قدرت علیه شاخه اصلی رهبری اسلامی را تشکیل می داد. این دو گروه متخاصم برای سالها با یکدیگر نزاع داشتند، نزاعی که نقطه اوج آن در واقعه عاشورا تبلور یافت و اتمام خیانت و سست عنصری را برای مردم کوفه به همراه داشت. از آن زمان معاویه پسر/بوسفیان که از قبیله عثمان بود و به همین خاطر نیز از سوی او به حکومت شام رسیده بود، اعلام خودمختاری کرده و هوای خونخواهی عثمان را بر سر نهاد. او توانست با پشتیبانی عایشه، همسر پیامبر هواداران زیادی گرد خود جمع آوری کند و بدین طریق در جنگ های جمل و صفین به جنگ علی آمد... و توانست خود را به عنوان یکی از چهره های برجسته آن دوران معرفی نماید و شخصیت کاریزماتیکی بدست آورد.

شخصیت کاریزماتیکی که پس از شهادت علی(ع) پسر بزرگ او در تابندگی اش محو گردید و معاویه را برای بیست سال(از سال ۴۰ تا ۶۰ هجری) بر مسند قدرت نشانند.

معاویه مردی زیرک و کاردان بود، از آنهایی بود که سیاست ورزی با خونشان درآمیخته است، آنهایی که می دانند برای رسیدن به قدرت و حفظ آن چگونه از هر ابزاری بهره برده و به موقع آن را به اجرا بگذارند.

بنابراین چه ابوسفیان و چه معاویه یک هدف استراتژیک قوی به نام قدرت و کسب آن را دنبال می کردند. به زعم مید آنچه که در این جریان فکری اجتماعی به چشم می خورد تقویت خود و عمل به خود در رفتار و اعمال طبقه حاکمه است. مید توانایی انسان در عمل کردن در برابر خود را به عنوان ساز و کار اصلی در نظر می گیرد. به وسیله این سازوکار انسان با دنیای خودش رو به رو می شود و با آن مراوده می کند. این توانایی انسان را قادر می سازد که چیزهای پیرامون را برای خود معنا کند و عمل خود را بر مبنای آن معانی هدایت نماید.

پس ابوسفیان با معنی دادن شخصیت کاریزمایی خود و انتقال آن به معاویه توانست سدی در مقابل نفوذ ائمه قرار دهد و با این الگوی شخصیتی افکار را متوجه خود نماید و نیز با تدبیری که در این راه اندیشیده بود نگذاشت که «من» فردی جامعه ی کوفه آن زمان ماهیت جمعی پیدا نماید. بنابراین مردم کوفه در بارور ساختن خود اجتماعی «دچار آسیب زدگی گردیدند».

اما برای یزید دیگرگونه بود. همه مردم از عیاشی و هوس بازی های او خبردار بودند او از مشروعیت و شخصیت کاریزماتیکی که پدر داشت هرگز برخوردار نبود. زمانی که او بر اساس بدعت تازه معاویه مبنی بر موروثی کردن حق حکومت، جانشین پدر گردید، اوضاع تا حدی بهم ریخته بود و فرصت برای آلترناتیوهای قدرت همچون حسین بن علی (ع) فراهم آمده بود تا از ضعف و پریشانی پیش آمده بهره بردند و حاکمیت را تسخیر نمایند.

در این جا طبق نظر ماکس وبر وقتی یک رهبر کاریزماتیکی از بین می رود، رهبر جانشین، می کوشد با تبلیغات و زرگنمایی و چسباندن افتخارات به خود جای او را پر کند. یزید نیز بر طبق همین قاعده و با آگاهی از وضعیت موجود، پیش دستی کرده و پیش از آن که خبر مرگ پدرش را اعلام دارد، کوشید از مخالفان خویش بیعت بگیرد تا بدین ترتیب آنها را به رضای خودشان سرکوب نمایند و با تبلیغات و بزرگنمایی، پایه های مشروعیت حکومت خویش را مستحکم سازد.

به زعم جورج هربرت مید همواره تقابلی میان «من» و «من اجتماعی» در درون انسان برقرار است. حاصل این تقابل ممکن است به پذیرش بی چون و چرای هنجارها و تن در دادن به توقعات اجتماعی نینجامد یا اینکه به مقابله و مخالفت فرد در برابر آنها منجر گردد. این تقابل در دوران



حکومت هم از طرف سران قبایل و هم از جانب یزید صورت پذیرفت به طوری که بعضی از حاکمان قبایل به پذیرش بی چون و چرای حکومت یزید تن دادند و از طرف دیگر یزید نیز به مقابله و مخالفت با آنچه که حتی معاویه به آن سفارش کرده بود که با آل محمد مقابله ننماید پرداخت.

تقابل میان «من» و «من اجتماعی» نهایتاً منجر به تشکیل خود می گردد و با وجود تشکیل خود فرد می تواند به تفسیر محیط پیرامونش بپردازد. حاصل «خود» داشتن بدین معنا، به معنی کنش فردی یا اجتماعی، همنوا یا ناهمنوا با جامعه است بنابراین در دوره ی حکومت یزید، خود اجتماعی محقق نگردید و یک جریان ناهمنوا و نامتعادل در جامعه شکل گرفت که نهایتاً منجر به عواقب بعدی نیز گردید.

اما حسین بن علی (که خود نمونه کامل خود اجتماعی است) از بیعت سر باز زد و برای حج به مکه رفت و در آنجا بود که نامه ای از سران کوفه دریافت کرد که از ستم بنی امیه شکوه داشتند و خواستار رهبری او در مبارزه علیه حکومت بودند. امام ابتدا مسلم را به عنوان نماینده خود به کوفه فرستاد تا دریابد که دسیسه ای در کار نبوده و مردم توانایی، خواست و امکانات لازم را برای تغییر دارند...

از منظر جامعه شناسی شرایط اصلی یک جنبش انقلابی «وجود رهبر، ارتباط و تداوم آن با رهبر، ایدئولوژی، سازماندهی نیروها و فرصت کافی» است که جنبش انقلابی مردم کوفه در آن بهره حساس از سه نقطه کاملاً آسیب پذیر بود، آنها در ارتباط مستقیم با رهبر، سازماندهی نیروها و فرصت کافی دچار مشکل بودند و عبیدالله نیز بر همان سه نقطه حساس حمله برد. او در اولین اقدام در صدد کشتن مسلم رابط میان توده و رهبر بود برآمد. مسلم نیز پیش دستی کردند و به همراه گروهی قصر را محاصره نمود. در آنجا بود که عبیدالله جنگ روانی به راه انداخت، بدین طریق که بر بالای قصر مبلغانی گمارد که مرتب به شورشیان می گفتند سپاهیان یزید که از جانب حکومت مرکزی گسیل شده اند، در راهند و اگر خانه هایتان بازنگردید همگی کشته خواهید شد و برای نشان دادن خشم و جدیت حکومت، هانی را که یکی دیگر از فرستادگان حسین بود از بالای قصر بر زمین انداخت و کشت و بدین طریق توانست شورشی درون شهری را به واقعه ای ملی بدل سازد و مردمی را که حال خود را در مقابل حکومت مرکزی می دیدند به تردید افکند، و از آنجا که در توده بنا به نظریه گوستا ولوبون «ذهن همگانی» پدید می آید که به موجب آن ضریب تلقین پذیری افزایش یافته و در آن شرایط افراد تقریباً همه چیز را باور می کنند، مردم واقعا باور کردند که اگر سپاه یزید بیاید همگی کشته خواهند

شد، در حالی که حتی اگر سپاه یزید همان لحظه هم راه می افتاد باز یک ماه طول می کشید تا به کوفه برسد و این در حالی بود که برای تسخیر قصر تنها دو یا سه ساعت دیگر وقت لازم بود. بنابراین با بروز اولین تردیدها «سازماندهی نیروها» از هم پاشید و حکومت حاکم توانست سد دفاعی که در مقابل خود مشاهده کرده بود شکسته و زمینه های بعدی جهت واقعه عاشورا و از بین بردن حسین بن علی را فراهم سازد.

اما بررسی ویژگیهای روان شناختی مردم کوفه نیز از دو جهت قابل بررسی است یکی اینکه برای بیش از بیست و پنج سال، پس از خلافت عمر، آنها نابسامانی بسیاری همچون انقلاب علیه عثمان، دوران خلافت علی و توطئه خوارج و بعد جنگهای سه گانه صفین، جمل و نهروان و نیز حکومت معاویه و خشونت دوران او را از سر گذرانیده بودند، و این تجارب ناگوار آنها را به شدت محافظه کار، انزواطلب، مصالحه جو، مصالحه گر و آینده نگر کرده بود. این حوادث پیاپی و تلخ باعث عدم اطمینان ریشه دار آنها گشته بود و مردم کوفه اقعاً آمادگی روانی و تاریخی برای پایداری در یک جنبش انقلابی را نداشتند. اما از جهتی دیگر در سال ۶۱ هجری اکثریت قریب به اتفاق مسلمانها در پایان خلافت عمر و در عصر عثمان بزرگ شده بودند و در آنجا حکومت معاویه وارد عرصه اجتماع گشته بودند. پنج ساله های این نسل پیامبر را ندیده و شصت ساله هایش در زمان مرگ پیامبر ده ساله بودند و به همین دلیل رفتار و طرز تفکر پیامبر در آنها نهادینه نشده بود. بنابراین داشتن یک «خود» و یک «ذهن» در معنای مورد نظر مید موجود انسانی را به یک نوع ویژه «ارگانیسم عمل کننده» تبدیل می کند و به ویژگی خاصی از عمل کردن و به نوع متمایزی از کنش اجتماعی بین موجودات انسانی منجر می گردد، و خصلت متمایزی را به زندگی گروهی موجودات انسانی می بخشد

(کوزر و دیگران، ۱۳۷۳، ص ۱۷۵).

بنابراین آنها تجربه حکومت اسلامی پیامبران و ابوبکر و عمر را نداشتند بلکه آنها با عثمان و معاویه بزرگ شده بودند و به همین لحاظ امام حسین را فقط تا حد نوه پیامبر و فرزند علی و... می شناختند و ایمانشان به او در حد یک چیز مقدس بود. ایمان متزلزلی که نمی توانست از آنها در مقابل منافع شان محافظت نماید، در واقع آنها انگیزه های کافی برای پیگیری و تداوم حضور در جنبش انقلابی را نداشتند.

به هر حال تمامی این عوامل دست به دست هم دادند تا جنبش انقلابی مردم کوفه با شکست مواجه گردد و آنها در تعیین سرنوشت شان بی اثر گردند و در خواسته شان که همراهی و کمک به نوه پیامبر

بود ناکام گردند. ناکامی که بیش از آنکه ناشی از سوءنیت و علل ژنتیکی باشد، همانطور که دیدیم علل اجتماعی تاریخی داشته و هر چند که در نهایت به وقوع حادثه تلخ عاشورا منتهی شد. اما آنچه که در نگارش تحقیق از اهمیت دوچندانی برخوردار است کنش های اجتماعی است که در راستای واقعه عاشورا تحت عنوان مناسک، باورداشتهها، آئینها و... شکل گرفته است. مناسکی که خود معرف اهداف این واقعه تاریخی است به طوری که قسمت مهمی از ساختارهای رفتار اجتماعی را در جامعه ما شکل می دهد. به عبارتی با مناسبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و کنش حاکم بر آنها چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم به طور عمیق و ژرف گره در این واقعه تاریخی خورده است. بنابراین تبیین آنها از اهمیت زیادی برخوردار است. در بررسی پدیده های اجتماعی باید موضوعاتش را جدا از موضوعات دیگر در نظر بگیریم و از تبیین های غیرجامعه شناسانه رفتار اجتماعی دوری کنیم. دورکیم در این رابطه می گوید: «پدیده های اجتماعی» واقعیت های اجتماعی اند و همین واقعیت های اجتماعی اند که موضوع جامعه شناسی را تشکیل می دهند (کوزر، ص ۱۹۱).

دورکیم به حضور جامعه درون فرد اعتقاد دارد و دین یکی از نیروهایی است که در درون افراد احساس الزام اخلاقی ایجاد می کند. امری که خود به شدت مایه یکپارچگی میان اعضای گروه است. این جاست که انسجام و یکپارچگی جامعه اهمیت پیدا می کند. کنش های اجتماعی که پیرامون عاشورا شکل گرفته گذشته از دیدگاه آسیب شناسانه به آن نیز عاملی هستند جهت یکپارچگی و انسجام موجود در جامعه.

نوشتن از عاشورا و وقایعی که بر آن گذشت تا حدودی مشکل است. چرا که در طی قرنهای این واقعه تاریخی چنان با احساسات و عواطف پیرامون خویش درآمیخته که امکان تحلیل عقلانی آن را به دور از پیشداوری و سوگیری های ارزشی تقریباً ناممکن ساخته است.

در جامعه ای که هم اکنون زندگی می کنیم هنوز سنتهای دینی رو به تزلزل نگذارده اند و همانطور هم در روز عاشورا می توان مردان و زنان زیادی را مشاهده کرد که فارغ از انگیزه های آشکار و پنهان شان به خیابانها و حسینیه ها می ریزند تا شعائر و مناسک مذهبی را برگزار نموده و شبانگاه با وجدانی آسوده و آرام از این که توانسته اند برای مرتبه ای دیگر یاد و خاطره آن واقعه تلخ را زنده کنند سر به بالین بگذارند. شاید نتوان از عامه مردم بیش از این توقع داشت، احتمالاً اندیشه غالب، نقش آنها را بیش از این نمی خواهد.

پیچیدگی باورداشتهها و فعالیت مذهبی بسیار بیشتر از آن است که یک محقق واحد بتواند آنها را درک کند. نگاه به مذهب و باورها، آئینها و مناسکی که در راستای تکمیل تفهیم آن بوجود می آیند از پیچیدگی خاصی برخوردارند به طوری که صرفاً از یک زاویه قابل تبیین نیستند.

در هیچ جامعه ای رفتار مناسک آمیز تصادفی رخ نمی دهد بلکه این رفتار خصلتی سازمان یافته و ساختار گرفته دارد. بدیهی است که رفتار مناسک آمیز در جوامع گوناگون به صورتهای مختلف سازمان داده می شود این رفتارها ممکن است فردی یا جمعی و یا از طریق میانجیانی تحقق یابد.

بسیاری از باورداشتههای دینی اطلاعات محیطی مهمی را در برمی گیرند. نظامهای گوناگون اعتقاد مذهبی و ویژگی های بنیادی نظم اجتماعی را در جوامع مختلف منعکس می سازند.

علاوه بر، شیدانه، پیراهن مشکی، سینه و زنجیرزنی، طبل، سنج و... همه و همه به نوعی ما را به سمت باورها، آئینها و رفتار مناسک آمیز هدایت می کنند و گذشته از سابقه تاریخی و قدمت حضور آنها در جامعه معنا و مفاهیمی را در جامعه متبلور می سازند.

به زعم برانتون یکی از مؤثرترین شیوه هایی که مردم با استفاده از آن می توانند فهم دینی خود را به شکلی نمادین پیوسته، ترویج، تأیید و منتقل کنند « رسانه چند منظوره آئین » است. بیان نمایشی آرزوها و هراسها اثر تخلیه کننده ای دارد که عمل کننده، آن را تشخیص می دهد. همین کنش نمادین تنش را تخفیف می دهد و شهادت و امید را برمی انگیزاند و عزم را جزم می کند

(همیلتون، ۱۳۷۷، ص ۸۱).

بازنگری جریانهایی مانند شبیه خوانی یا تعزیه می تواند مؤید دیدگاه برانتون پیرامون تأثیر آئین در فرهنگ عزاداری باشد. در جریان نمادین شبیه خوانی و تعزیه و بازخوانی تألم و رنجی که در کربلا بر امام حسین رفته می تواند قوه ی شهادت و شجاعت و به عبارتی فرهنگ ایثار را در جامعه تقویت کند. مناسک، آئینها و مراسم، همچنان که وسایلی بول بیان عواطف می باشند، غالباً موقعیتهایی برای ترغیب عواطف مناسب در مشارکت کنندگان نیز به شمار می آید. واقع خود نمایش عواطف مناسب نیز غالباً الزامی است، چه مشارکت کنندگان، این عواطف را صادقانه احساس بکنند و چه نکنند (همان، ص ۸۴).

جامعه در طول زندگی روزمره احتمال اینکه دچار عدم انسجام و همبستگی گردد را در خود می پروراند و در این راستا جامعه احتیاج به یک قدرت بازسازی نیرومندی را خواهد داشت تا دوباره حالت تعادل در جامعه محقق گردد. این بازسازی از طریق تحکیم التزام به مجموعه ای مشترک از عقاید و اعمال صورت می گیرد.

آئینها، مراسم و مناسک در هر زمانی برگزار نمی شوند و لذا به سبب اهمیتی که آحاد جامعه برای آنها قائل اند زمان برگزاری آنها هم از دیگر اوقات ممتاز می گردد. مکان برگزاری رفتارهای مناسک آمیز نیز هم چنین اند. لذا هر چه اهمیت مراسم بیشتر باشد زمان برگزاری آنها هم از زمانها و مکانهای عادی بیشتر می شود.

عاشورا روز بخصوصی است و مکان برگزاری آیین های عاشورایی، خواه حسینی یا مکانی دیگر که به مرور زمان و بنا به توافق اجتماع برگزارکننده تعیین می شود، هر جایی نیست و این «جا» از دیگر نقاط فضای اجتماع ممتاز است. پس آئینها، مراسم و مناسک با مرزبندی بین امور با قالب بندی، لحظه ها و مناظر جامعه را از نظر فضا و مکان علامت گذاری می کنند. مناسک عملی می خواهد افراد را به هم پیوند دهد و آنهایی را که از تجربه اصلی همانندی الهام می گیرند متحد کند.

*مالینوفسکی معتقد است که مقدس ترین اعمال، در یک مجمع دینی صورت می پذیرد و می افزاید که: «واقعا رفتار و منش معقول پیروان صدیق یک دین را هنگامی می توان در آنان مشاهده کرد که متحداً در مراسم دینی شرکت کرده، به درگاه معبود نماز می گزارند، قربانی می کنند، مناجات می کنند یا ستایش وی را به جا می آورند.»*

در گذشته به دلیل عقاید سنتی مردم، بیان سنتی وقایع مهم کربلا و همچنین بیان پایان غم انگیز این واقعه اکتفا می کرد تا عزاداری سیر خود را به درستی در میان عامه مردم طی کند اما امروزه با عقلانی شدن دنیای مدرن و تغییر بسیاری از ارزشها این روند نیاز به آگاهی بخشی و هدایت بیشتر و در نتیجه صرف نیرو، زمان و هزینه بیشتر توسط افراد و نهادهای مختلف جامعه دارد.

در این میان رسانه ها که یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار در جامعه بوده و در درونی کردن ارزشها و هنجارهای جامعه نقشی در خور توجه دارند، به نظر می رسد در مورد ترسیم این واقعه و بیان اهداف و... نقش کمرنگ تری را ایفا کرده اند.

از آنجا که دو دوره ی مورد بررسی عزادای عاشورا در این تحقیق تقریباً همزمان با دهه ی فجر و بیست و دوم بهمن ماه یعنی بیست و هشتمین و بیست و نهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود، آنچه که به وضوح مشاهده می شد نقش کم رنگ تر رسانه قوی تلویزیون در مورد واقعه عاشورا و نقش بسیار پررنگ آن در مورد گرامیداشت سالگرد انقلاب بود. شاید بهتر بود برنامه های بیشتری نیز در رابطه با واقعه عاشورا، آگاهی بخشی و برگزاری مراسم متعدد و... داشته باشند چرا که

بنیانگذار این انقلاب بزرگ، امام خمینی (ره) فرموده اند: «انقلاب ما از برکت تشکیل مجالس سوگواری حسین (ع) بود».

در مساجد، تکایا و حسینیه ها نیز افرادی مداحی کنند که در جامعه شناخته شده و نزد مردم به عنوان افرادی برگزیده و متدین شهرت داشته باشند از کسانی که از رفتار واقعی اسلامی و انسانی به دور بوده و در مورد تعهد به اخلاق انسانی ضعیف عمل کرده به طرز مناسبی جلوگیری شود زیرا چنین افرادی باعث بدبینی مردم به محیط مقدس مسجد و تکیه و نهایتاً اصل دین می شوند.

مداحان محترم به جای توصیف چشم و ابرو و اندام و جوارح ائمه از اشعاری استفاده نمایند که روحیه و صفات اخلاقی ائمه زنده گردد و در بین مداحی سعی کنند در هر سه الی چهار دقیقه یک حدیث یا روایت کوتاه از ائمه (نه فقط در مورد گریستن و سوگواری بر آنان و ثواب آن) در مجالس خود برای مردم بیان کنند زیرا افرادی هستند که در سخنرانی و عاظین گرانقدر کمتر حضور می یابند و تنها در پایان شب برای مراسم سینه زنی به مجالس می آیند لذا می توانند با این روش این کمبود تبلیغی را جبران نمایند.

اما در رابطه با سخنرانی و عاظین شاید لازم باشد سخنان دیگری در این سخنرانی ها گفته شود چرا که به محض شروع سخنرانی افراد، مجلس را ترک می کنند و بعد از اتمام سخنرانی باز می گردند یا به گونه ای برنامه ریزی می کنند که زمان ایراد سخنرانی در مسجد، تکیه یا حسینیه نباشند. آیا این خود لزوم تغییر این سخنان را ایجاب نمی کند در حالی که اکثریت افراد جامعه باسوادند و به دنبال دلایل منطقی و علمی برای سئوالات و ابهامات خود هستند تا دلایل قضا و قدری و تاریخی و داستانی؟!

اگرچه برپایی تکایا و سیاهپوش کردن محله ها امری مطلوب و مناسب است ولی باید دقت شود، به گونه ای عمل گردد که این تکایای متعدده موجب تفرقه و خالی شدن مساجد و احیاناً ایستادن بعضی از جوانان در بیرون از تکیه نگردد و چه بسا به علت دیر برپا کردن عزاداری مشاهده می شود پسران جوان بیرون از تکیه ایستاده و به متلک پرانی به دختران جوان سرگرم می شوند. لذا مسئولین برگزاری مراسم باید در برپایی مجالس برنامه ریزی و دقت بیشتری نمایند.

برطبق دلایل جامعه شناسی و روان شناسی اجتماعی تعزیه خوانی می تواند جایگاهی بس مهم در نهادینه کردن ارزشها به خصوص در قشر کودک و نوجوان جامعه داشته باشد. بدین سان آموزش و

پرورش با استقبال از تعزیه گردان ها چه برای اجرا و چه برای آموزش می تواند به نشر فرهنگ عاشورا در میان دانش آموختگان جامعه کمک نماید.

مهمترین اصلی که باید به آن پرداخت اصل نماز در روز عاشورا است. لازم است مسئولین هیأتها حرکت خود را به بعد از اذان موکول نمایند و یا چنانچه قبل از اذان حرکت کرده باشند، هنگام اذان حرکت هیأت را متوقف کرده و اقدام به برگزاری این فریضه بزرگ که هدف این حرکت ها و حرکت امام حسین بوده اقدام نمایند و نیز قبل از اذان ظهر عزاداری تعطیل گردد تا مردم آماده نماز شوند و مانند امام حسین در اول وقت نماز را برپا دارند.

## منابع و مآخذ:

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) دکتر آزاد ارمکی، تقی؛ نظریه های جامعه شناسی، انتشارات سروش، چاپ دوم. ۱۳۸۱
- (۳) اسماعیلی یزدی، عباس؛ سحاب رحمت (تاریخ و سوگنامه حضرت سیدالشهدا)، انتشارات مسجد جمکران، چاپ ششم، تابستان ۱۳۸۴.
- (۴) استراوس، کلود لوی؛ اسطوره و تفکر مدرن، ترجمه فاضل لاریجانی، علی جهان پولاد، انتشارات فرزاد، چاپ اول ۱۳۷۷.
- (۵) استریناتی، دومینیک؛ مقدمه ای بر نظریه های فرهنگ عامه، ترجمه ثریا پاک نظر، چاپ اول ۱۳۸۰ تهران.
- (۶) اکبریان، مصطفی؛ درآمدی بر فرهنگ و مردم شناسی، نشر مهرکل، چاپ اول تابستان ۱۳۸۲.
- (۷) بشارتی، علی محمد؛ شاهد شهیدان، جلد ۲، انتشارات سوره مهر، چاپ اول ۱۳۸۴.
- (۸) بیرو، آلن؛ فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقرساروخانی، انتشارات کیهان، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۰
- بیکیس، دانیل و پرلاگ، فرد؛ انسان شناسی فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۷۵.
- (۱۰) پرن، میشل؛ پانوف، میشل؛ فرهنگ مردم شناسی، ترجمه دکتر اصغر عسگری خانقاه، نشر وی، چاپ اول ۱۳۶۸.
- (۱۱) توسلی، غلامعباس؛ نظریه های جامعه شناسی، انتشارات سمت، چاپ هشتم. ۱۳۸۰
- (۱۲) جلالی مقدم، مسعود؛ درآمدی به جامعه شناسی دین و آراء جامعه شناسان بزرگ درباره دین، تهران نشر مرکز، چاپ اول اسفندماه ۱۳۷۹.
- (۱۳) داوری دولت آبادی، صادق؛ عاشورا، انتشارات سلسله، چاپ اول اسفندماه ۱۳۸۰.
- (۱۴) دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید پائیز ۱۳۷۲.
- (۱۵) روح الامینی، محمود، نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی، انتشارات آگاه، چاپ دوم تابستان ۱۳۷۷.
- (۱۶) ریتزر، جورج؛ نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چاپ دهم. ۱۳۸۴.
- (۱۷) سنگری، محمدرضا؛ آینه داران آفتاب، جلد ۱، انتشارات شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول پائیز ۱۳۸۴.



- ۱۸) صحتی سردرودی، محمد؛ تحریف شناسی عاشورا از واقعیت تا تحریف، شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به موسسه امیرکبیر، چاپ اول بهار ۱۳۸۳.
- ۱۹) طالقانی، محمود، روش تحقیق نظری، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ پنجم شهریور ۱۳۸۱.
- ۲۰) عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی، انتشارات سپهر، چاپ بیست و دوم ۱۳۸۱.
- ۲۱) فروغی ابری، اصغر؛ ایرانیان و عزاداری عاشورا (مراسم سوگواری در گذر تاریخ)، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول زمستان ۱۳۸۴.
- ۲۲) فراستخواه، مقصود؛ دین و جامعه (مجموعه مقالات)، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول ۱۳۷۷.
- ۲۳) قائمی، علی؛ روش تحقیق (با تأکید بر مکتب شناسی)، انتشارات امیری و مرتضوی، چاپ اول پائیز ۱۳۶۸.
- ۲۴) قهرمانی نژاد شایق، بهاءالدین؛ مباحثی پیرامون عزاداری، انتشارات سوره مهر، چاپ اول ۱۳۸۵.
- ۲۵) کاسیرر، ارنست؛ فلسفه صورتهای سمبلیک، جلد ۲ اندیشه اسطوره ای، ترجمه یدالله موقن، چاپ معراج، چاپ اول ۱۳۷۸.
- ۲۶) کریمی، یوسف؛ روان شناسی اجتماعی، انتشارات پیام نور، چاپ اول آبان ۱۳۸۴.
- ۲۷) کوزر، لوئیس آلفرد؛ زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناس، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات سخن، چاپ اول ۱۳۶۸.
- ۲۸) کوئن، بروس؛ مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و دکتر رضا فاضل، انتشارات سمت، چاپ هفدهم ۱۳۸۵.
- ۲۹) گولد، جولیس؛ کولب، ویلیام ل؛ فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه مصطفی ازکیا، حمید انصاری، کاظم ایزدی و فریبرز رئیس دانا، انتشارات مازیار، چاپ اول، تهران ۱۳۷۶.
- ۳۰) گیدنز، آنتونی؛ جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشرنی، چاپ هشتم ۱۳۸۱.
- ۳۱) گی روشه؛ کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی زاده، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ دوم ۱۳۷۰.
- ۳۲) گیرو، پی یر؛ نشانه شناسی، ترجمه محمد نبوی، چاپ نقش جهان، چاپ اول زمستان ۱۳۸۰.
- ۳۳) مارشال، کاترین؛ راس من گرچن؛ روش تحقیق کیفی، ترجمه علی پارسائیان و دکتر سید محمد اعرابی، دفتر پژوهشهای فرهنگی چاپ نوبهار، چاپ اول ۱۳۷۷.
- ۳۴) محدثی، جواد؛ فرهنگ عاشورا، نشر معروف، چاپ هفتم ۱۳۸۳.
- ۳۵) محمودزاده شیرازی، عظیم؛ فرهنگ مردم دزفول، انتشارات افهام، چاپ اول ۱۳۷۸.
- ۳۶) مریجی، شمس الله؛ تبیین جامعه شناختی واقعه کرب و بلا، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سوم زمستان ۱۳۸۵.
- ۳۷) مطهری، مرتضی؛ حماسه حسینی، جلد ۱، انتشارات صدرا، چاپ سی و نهم ۱۳۸۵.

- ۳۸) مک کلانگ لی، آلفرد و همکاران؛ **مبانی جامعه شناسی**، ترجمه دکتر محمدحسین فرجاد و هما بهروش، انتشارات منصوری، چاپ اول. ۱۳۷۸.
- ۳۹) مولایی، عزت الله و طبسی، محمدجعفر؛ **با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه**، جلد ۴، ترجمه عبدالحسین بینش، انتشارات زمزم هدایت، چاپ اول بهار. ۱۳۸۳.
- ۴۰) مؤسسه فرهنگی شیعه شناسی با مقدمه محمود تقی زاده داوری؛ **سنت عزاداری و منقبت خوانی تاریخ شیعه امامیه**، ناشر شیعه شناسی، چاپ اول بهار. ۱۳۸۴.
- ۴۱) معین، محمد؛ **فرهنگ فارسی**، جلد ۱ و ۲ و ۳، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم. ۱۳۷۱.
- ۴۲) نبوی، بهروز؛ **روش تحقیق در علوم اجتماعی**، انتشارات کتابخانه فروردین، چاپ نوزدهم. ۱۳۷۸.
- ۴۳) نظری منفرد، علی؛ **تاریخ اسلام «واقعه کربلا»**، انتشارات جلوه کمال، چاپ اول. ۱۳۸۵.
- ۴۴) رُردن، ویلیام؛ **رنج و التیام در سوگواری و داغدیدگی**، ترجمه محمد قائد، انتشارات طرح نو، چاپ اول. ۱۳۷۷.
- ۴۵) هادی، سهراب؛ **شناخت اسطوره های ملل**، نشر تندیس، چاپ اول. ۱۳۷۷.
- ۴۶) همیلتون، ملکوم؛ **جامعه شناسی دین**، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات طیبیان، ۱۳۷۷.
- ۴۷) **فصلنامه فرهنگ اندیشه**، عزاداری ۱، شماره شانزدهم، سال چهارم، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، زمستان ۱۳۸۴.
- ۴۸) دو ماهنامه سیاسی - راهبردی **چشم انداز ایران**، شماره ۴۷، دی و بهمن ۱۳۸۶.
- ۴۹) **ماهنامه خیمه**، دوره جدید شماره ۱، خرداد و تیر. ۱۳۸۵.
- ۵۰) محبی، معین؛ **نشریه شرق**، ۱۳۸۳/۱/۲۴.
- ۵۱) **نشریه جمهوری اسلامی**، ۱۳۸۴/۱۱/۱۱ و ۱۳۸۴/۱۱/۱۳.
- ۵۲) **شبکه پیام نما**، ۱۳۸۶/۱۰/۲۸.